

پیروزی جنبش سبز ، تهدید کودتا چیان

احسان فتحیان اعدام

شد

با اعدام جوانان راه

بجائی نمی بریم

پذیرش حضور موسوی

و کروبی در تلویزیون



نامه فرزاد کمانگر در

رسای احسان فتحیان:

مرگ ستاره نویدبخش

خورشید است

۱۳	تحلیل هفته جنبش سبز و درس گاندی سخن سردبیر
۱۴	برآمدن سپاه پاسداران ... جمشید اسدی
۱۶	خطر رادیکالیزه شدن دکتر حسین باقرزاده
۱۷	ضرورت سازمان دهی ... دکتر حبیب اله پیمان
۱۹	در باره افراط و تفریط مهدی رجبی
۲۰	جوانمرگی روشنفکران جواد طالعی
۲۲	نظارت و نقد قدرت خسرو ناقد

شورای فعالان ملی - مذهبی:

جنبش سبز در راه دمکراسی و حاکمیت ملی

هاشم آجاجری : جنبش سبز پیروز می شود

محمد علی عمویی: موج سبز خاموش شدنی نیست

رئیس دفتر سیاسی سپاه:

رنگ سبز در دست دشمنان خارجی

ستاد فرهنگی برای مقابله "کودتای سبز"

تهدید دادستان: مطبوعات گوش بحرف باشند

رضائی حساب خود را جدا کرد



گری سیک : روس ها نمی خواهند ایران صاحب سلاح اتمی شود

اسرائیل برای همه گزینه ها علیه ایران آماده می شود

تحلیل وال استریت جورنال: در حکومت ایران شکافها عمیق تر و جدی تر شده است

جنبش سبز



۱۶ آذر نزدیک است

هنر سبز

سروده هایی از:

م.آزرم، منظر حسینی،

یدالله رویایی، غزاله علیزاده،

فروغ فرخزاد، فریدونمشیری،

صفحات: ۲۳-۲۴

راههای سبز

بحث از 18ر5 میلیارد دلار

پول : اردوغان و احمدی نژاد

کدامیک دروغ می گویند؟

حذف پارانه انرژی :

ورشکست کردن رقبای سپاه

فتوای قتل ملاصدرا را

روحانیون صادر کردند

صفحات: ۱۳-۲

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقائی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:

شهلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه

هزار و سیصد و هشتاد و هشت



راههای سبز

آبان سبز: جنبش سبز و کودتا چیان

هاشم آعاجری :

جنبش سبز پیروز می شود

دولت استبدادی نمی تواند ضد استعمار باشد

هاشم آعاجری، از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ضمن سخنانی در جمع دانشجویان، تاکید کرد که دولت مستبد نمی تواند ضد استعمار باشد. او که در مراسم بزرگداشت آزادی بیان در دانشگاه تهران سخن می گفت، همچنین ضمن اشاره به ویژگی های جنبش سبز تاکید کرد که این جنبش، حرکتی رو به جلو در جهت شکستن سدهای مقابل آزادیست و پیروز خواهد شد.

آعاجری، استاد تاریخ دانشگاه تربیت مدرس در هفتمین سالروز حکم اعدامش به جمع دانشجویان آمده بود تا در بزرگداشت آزادی بیان سخنرانی کند. او هفت سال پیش به مناسبت 29 خرداد ماه، سالروز درگذشت دکتر شریعتی، به دعوت شورای هماهنگی گروه های دوم خرداد در خانه معلم همدان سخنرانی کرد که منجر به صدور حکم اعدام برایش شد. به دنبال آن سخنرانی، هاشم آعاجری بازداشت و در 18 آبان 1381 محکوم به اعدام شد. این حکم با فشار و اعتراض دانشجویان پس از مدتی لغو و او از زندان آزاد شد. امسال در هفتمین سالروز صدور این حکم اعدام، عده ای از دانشجویان او را برای سخنرانی در بزرگداشت آزادی بیان به دانشگاه تهران دعوت کرده بودند؛ اما این مراسم بیش از آنکه درباره آزادی بیان باشد، درباره جنبش سبز و ویژگی های آن بود. در این مراسم هاشم آعاجری طی سخنانی با اشاره به سیر تاریخی آزادیخواهی و مبارزات مردم ایران از جمله گفت: "مردم ما در طول 150 سال گذشته همواره به دنبال دستیابی به استقلال، آزادی و عدالت بودند. چرا که این سه خواسته در واقع مکمل یکدیگر هستند. البته واقعیت های اجتماعی ما سبب شد که مردم به دنبال نفي استبداد و به دست آوردن آزادی باشند. ملت ما در نفي سلطه به دنبال استقلال و نفي مناسبات سلطه بود. همچنین واقعیت های تبعیض آمیزی در جامعه وجود داشت که مردم را در دستیابی به عدالت ثابت قدم می کرد."

استقلال، آزادی و عدالت

او در ادامه تاکید کرد: "آزادی بیان يك وجه از آرمان آزادی است و دانشگاه در عمر نسبتاً طولانی خود همواره مشعلدار این سه آرمان بوده است. سه آرمانی که هیچکدام بدون دیگری معنا و مفهومی ندارد. ویژگی این سه خواسته این است که اگر از زوایه هر يك از آنها نگاه کنیم دو وجه دیگر را خواهیم دید. حرکت مردم در مشروطه نیز با عدالتخواهی آغاز شد که به تاسیس عدالتخواه منجر شد. از این رو امروز ایدئولوژی رسمی حکومت و قدرت، تمام اعمال خود را زیر عنوان عدالت توجیه می کند. اما معنای عدالت این است که حق ذاتی مردم به رسمیت شناخته شود و تا زمانی هم که تمثیبات امور مردم در دست يك نفر باشد این به معنای عدالت نیست."

هاشم آعاجری ادامه داد: "مسئله دیگر این است که نمی توان از عدالت حرف زد اما دستگاه قضایی مستقلی نداشت. دستگاه قضایی وابسته، ریشخند به عدالت است. وقتی مملکتی به سرنوشت خود مسلط

نباشد و سرنوشتش در زرگنده (سفارت سابق روسیه) تعیین شود، به معنای عدم وجود عدالت است. از این رو نمی توان زیر عنوان يك مفهوم دیگر، خواسته های ملت را زیر پا گذاشت و نادیده گرفت. امروز با دو قطبی های کاذبی که ساخته می شود حق عدالت، استقلال و آزادی و حقوق ذاتی و اولیه ایرانیان در این سرزمین بطور روزمره نقض می شود."

در ادامه نشست، این استاد دانشگاه با اشاره به مراسم 13 آبان گفت: "این زیر پا گذاشتن حقوق را در چند روز قبل هم شاهد بودیم. در طول پنج ماه گذشته هربار مردم ما برای دستیابی به حقوق خود به خیابان آمدند جویباران خشونت بود. در این خشونت ورزی و سرکوب قهری حق مردم هم هیچ حریمی را رعایت نکردند. گاهی چیزهایی می شنویم که از زنده بودن خود شرم می کنیم. شرممان می آید که با دختران و پسران ما در کهریزک، شاهپور، اوین و... چنان برخوردهایی صورت می گیرد."

آعاجری سپس با اشاره به زندان و شکنجه با اشاره به اینکه "وقتی در خیابان ها شاهد برخوردهایی چنان خشن هستیم می توان حدس زد که در پشت دیوارها چه بلایی بر سر آنها می آورد" گفت: "عدالت اگر عدالت باشد باید پاسدار آزادی باشد. به راه انداختن جنگ عدالت دروغ است. عدالت به هیچ وجه در برابر آزادی قرار ندارد. در برابر عدالت تنها قدرت قرار می گیرد. از این رو هر کجا که به آزادی حمله شد شك نکنیم که تر حاکمیت نادیده گرفتن عدالت است. ما در طول این چند ماه بارها و بارها شاهد چنین حرکت هایی بودیم که حقوق مردم را نادیده می گرفت."

این استاد دانشگاه در ادامه گفت: "در کجا شاهد استقلال بودیم که آزادی سرکوب شده باشد؟ کدام نمونه تاریخی را می توانیم مثال بزنیم. در کشور ما استبداد و استعمار دو قلو و همزاد هستند که گاه یکی از این دو از آن یکی چند لحظه زودتر به دنیا آمده است. دو قلو همزاد هستند که وقتی می آیند باید منتظر دیگری هم بود. از این رو ضد استعمار بودن استبداد دروغ بزرگ است. هیچ دولت استبدادی در طول تاریخ بر ضد استعمار نبود و نیست."

هاشم آعاجری سپس با اشاره به وضعیت دانشگاه ها افزود: "وضعیت دانشگاه نمونه قابل ارائه ای است. شما ببینید که این دانشگاه در حالی که نماد آزادی و تبادل نظر آزادانه است الان در چه وضعیتی قرار دارد. حتی اجازه تبادل نظر بین دانشجویان هم داده نمی شود."

او سپس با اشاره به خواسته های اجتماعی و اعتراض هایی که در طول چند ماه اخیر صورت گرفته پرسید: "جنبش سبز ایران به راستی چه گفته و چه می خواهد؟ آیا خواسته جنبش سبز جز این بود که خواستار به رسمیت شناخته شدن حقوق ملت شد؟ سوال این است که چگونه می توان از حقوق ملت ایران در خارج از کشور دفاع کرد اما در داخل کشور چنان با سرکوب خشونت آمیز با مردم رفتار کرد و حقوق آنها را نادیده گرفت؟ این تناقض به نظر من افشاگرانه است."

جنبش مسالمت آمیز

آعاجری ادامه داد: "افتخار جنبش سبز این است که علی رغم همه فشارها و همه سرکوب ها همچنان مسالمت آمیز و ضد خشونت است و راهش را اینگونه ادامه می دهد. به نظر من این جنبش فاز تکاملی حرکتی است که مردم ایران در بهمن 1357

انجام دادند. اکنون ما به تجربه دریافته ایم که به صرف جابجایی قدرت و عوض شدن آدم ها مسائل تاریخی ما حل نخواهد شد. بلکه باید آرمان ها را در عرصه واقعی پاسداشت. باید دانست که میان وسیله و هدف پیوند ناگسستنی وجود دارد و خشونت ورزان پس از پیروزی، خشونت را بر علیه دوستان خود نیز بکار خواهند برد."

هاشم آعاجری در ادامه تحلیل خود گفت: "مردم ما به تجربه نشان دادند که امید خود از هرکسی جز مردم ایران راقطع کنند. چند سال قبل عده ای به دنبال این بودند که يك منجی بیابند که بیاید و همه را نجات دهد. این جناب ها اکنون در حال ترکیدن است. ملت ما تنها با نیروی خودی می تواند استقلال، آزادی و عدالت را بدست آورد."

او ادامه داد: "امروز سدها نفر از مردم ما بازداشت هستند. جرم آنها چیست و چرا بازداشت هستند؟ آنها تنها بر حقوق اساسی خود پافشاری کرده بودند.

رهبران جنبش سبز هم که خواسته هایی جز در چهارچوب همین قانون اساسی مطرح نکرده اند. یکی از این خواسته ها هم داشتن قوه قضائیه مستقل است. وقتی در دستگاه قضایی قدرت از دري وارد شود، عدالت از در دیگر خارج می شود. اما می بینیم که در همین دستگاه قضا، قاضی آلت فعل مامور امنیتی شده است."

هاشم آعاجری در ادامه با اشاره به آینده جنبش سبز گفت: "زمانی اعتراض مردم محدود بود. اما امروز دیگر محدود نیست. در همه خانه ها اعتراض ریشه دارد. این جنبش حقوق خواهی اکنون در همه جا هست حتی در خانه های سهام داران بلوک قدرت نیز ریشه دوانیده است. البته پیروزی صبر، امید و مقاومت می خواهد. ما نیز نباید عجله کنیم."

حاکمان بیماری روانی دارند

این استاد دانشگاه سپس به عدم درس آموزی قدرتمداران از تاریخ اشاره کرد و توضیح داد: "قدرتمداران واقعیت را نمی بینند. من گاهی در اخلاق و رفتار برخی اصحاب قدرت نشانه های بیماری روانی پارانوئیدی می بینم. آنها فکر می کنند که همه چیز از خارج هدایت می شود. از اینرو bbc را متهم می کنند. شاه هم همینطور بود و واقعیت ها را به همین دلیل ندید."

او سپس به جبهه بندی در مقابل جنبش سبز اشاره کرده و اظهار داشت: "جنبش سبز با دو گروه مخالف و موافق روبرو است. اما مخالفین آن به دو دسته متوهم و واقع گرا تقسیم می شوند. متوهم ها به دنبال تر فتنه هستند. از نظر آنها آنچه با آن روبرو هستیم يك فتنه است و باید آن را جمع کرد و حتی معتقدند با از بین بردن رهبران جنبش همه چیز خاتمه می یابد در حالی که این تلقی بسیار اشتباه است. اما مخالفین واقع گرا می گویند حوادث پیش آمده نه يك فتنه، بلکه يك بحران است."

هاشم آعاجری افزود: "از نظر متوهم ها ریشه در خارج است. اما مخالفین واقع گرا می گویند باید این بحران را رفع کنیم. این سبب ریزش ها و شکاف هایی حتی در میان صفوف آنها شده است که هر روزه در مطبوعات شاهدیم. موافقین جنبش سبز هم که معتقدند پس از انتخابات بحرانی ایجاد شد که باید بر طرف کرد. اما طرفداران تر فتنه به دنبال راه حل هایی مثل سرکوب و زندان هستند. طرح انقلاب مخملی هم از سویی همین عده مطرح شده است." این استاد دانشگاه با تاکید بر اشتباه بودن تر فتنه در



شورای فعالان ملی - مذهبی:

جنبش سبز در راه دموکراسی و حاکمیت

ملی



شورای فعالان ملی - مذهبی دیروز با صدور بیانیه ای خواستار به رسمیت شناخته شدن جنبش سبز شد. در این بیانیه با بررسی ویژگی های جنبش سبز، تاکید شده است که "جریان ملی مذهبی با موج سبزی که در سراسر ایران در حال گسترش است، همراهی و حمایت کرده و به ایفای نقش و وظایف خود در این راستا می پردازد."

متن این بیانیه به شرح زیر است:

حضور فعالان جنبش سبز در روز قدس و سیزده آبان، یک بار دیگر نشان داد جنبش سبز قابل حذف و سرکوب نیست و تاکید نمود که طی ماه های اخیر مردم ایران دوران جدیدی را در سیر تاریخی تلاش برای کسب آزادی و برخورداری از حاکمیت ملی رقم زده اند. اگرچه این فصل نو در استمرار و پیوند با کوشش های گذشته می باشد، اما در عین حال آثار و پیامد های جنبش سبز کنونی آنچنان گسترده و وسیع است که هیچ نیروی سیاسی در داخل و خارج کشور نمی تواند نسبت به آن بی تفاوت باشد. برآمدن این جنبش بسیاری از صف بندی نیروهای سیاسی را دگرگون، و دستاورد های قابل توجهی را در برابر همه نیروها قرار داده است. مجموعه این کنش ها، نهایتاً سپهر و چشم انداز جدیدی را پیش روی هر کنشگر سیاسی گشوده است. بر این اساس یادآوری نکاتی ضروری به نظر می رسد:

1- جنبش سبز ایران علیرغم موانع بی شمار و شرایط پلیسی - امنیتی موجود، واجد ارزش ها و هویتی است که بقای آن را تضمین می کند. باور به عدم خشونت، اصرار بر مدارا، تاکید بر دموکراسی و آزادی، پیوند با مدنیت، اخلاق مداری، ابعاد مهمی از هویت جنبش سبز مردم ایران را تشکیل می دهند که وجوه تمایز برجسته و روشنی با هویت برخی نیروهای حاضر در ساختار قدرت با نظام ارزشی مبتنی بر خشونت، استبداد و خودکامگی دارد.

2- این جنبش مثل بسیاری از جنبش های نوین دوران ما، اگرچه حامل هویت و ارزشهای روشن و گران سنگی است، اما در عین حال در درون خود واجد تکثر و تنوع تحسین بر انگیزی است. آموزه های جنبش که اغلب در خلال بیانیه های مهندس میر حسین موسوی و مواضع و دیدگاه های آقایان مهدی کروبی و سید محمد خاتمی منعکس شده، همگی با تاکید و تصریح بر پذیرش تکثر درونی جنبش سبز، همه نیروهای علاقمند به ایرانی آباد، آزاد و توسعه یافته را دعوت به همراهی می کند. بنابراین جنبش سبز، نهضتی دموکراتیک و مرکب از همه نیروهای مدافع آزادی، عدالت و منافع ملی با مشی اصلاح طلبانه است. از این رو جریان ملی مذهبی نیز با موج سبزی که در سراسر ایران در حال گسترش است، همراهی و حمایت کرده و به ایفای نقش و وظایف

مورد انتخابات گفت: "سرکوب، زندان، اتهام انقلاب مخملی و... چه نتایجی در بر داشت. اگر فتنه از خارج هدایت می شد به راحتی می توانستند از بین ببرند. اما نتوانستند از این رو هر چه طرفداران تر فتنه با شدت عمل بیشتری برخوردار کنند جنبش سبز هم رادیکال تر خواهد شد. نشانه آن هم رادیکال تر شدن شعارها از 25 خرداد تا 13 آبان است."

جنبش سبز پیروز است

آغاچری در خاتمه سخنرانی خود با آرزوی پیروزی برای جنبش سبز گفت: "ما باید مسالمت آمیز رفتار کنیم و به آینده امید داشته باشیم. این جنبش پیروز است. از این رو سرکوب شدن هم نیست. حقیقت های تاریخی حقانیت و پیروزی جنبش را اثبات خواهد کرد." پس از اتمام سخنان آغاچری، دانشجویان حاضر در جلسه به طرح سئوالات خود پرداختند. آغاچری در پاسخ به این سوال که چرا عده ای از مردم از ترس اینکه جنبش منجر به انقلاب شود در عین انتقاد در خیابان های حضور نیافتند؟ گفت: "حاکمیت باید خود را با خواسته های مردم منطبق کند و از خود انعطاف پذیری نشان دهد. تجربه تاریخ نشان می دهد در صورت عدم تحقق چنین چیزی جنبش راه افتاده و کاری به مخالفت فرد یا افرادی هم نخواهد داشت." او سپس در پاسخ سوال دیگری در مورد اینکه ممکن است سرنوشت انقلاب 57 تکرار شود گفت: "بله. من با این احتمال موافقم. اما چاره چیست؟ جنبش ممکن است به این نتیجه برسد که دیگر هیچ چاره ای وجود ندارد و امیدی هم نیست. از این رو از آن عبور می کند و این تابع خواست کسی نیست. بلکه پروسه ای ضروری اتفاق می افتد که بسیاری از افراد هم در این پروسه ایزوله می شوند." جزایری در حالی از "برخی رسانه ها" یاد کرده است که سایت جنبش راه سبز در گزارشی از راه اندازی نزدیک به 100 سایت و خبرگزاری هر می با هدف مقابله با جنبش سبز خبر داده است. بنا به گزارش این سایت، "از میان این 100 سایت و خبرگزاری، پنج رسانه اصلی حامی دولت کودتا، یعنی روزنامه کیهان، روزنامه جوان، رجا نیوز، ایرانا (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران) و خبرگزاری فارس، نقش تغذیه کننده را بر عهده دارند و سایت های هر می دیگر تحلیل ها و دستور العمل های این پنج ارگان کودتا را توزیع می کنند." بنا بر این گزارش، خبرگزاری فارس، رجا نیوز، جهان نیوز، ایرانا، واحد مرکزی خبر، خبرنگارانه دانشجویان ایران (موازی سازی شده در برابر خبرنگارانه دانشجویان پلی تکنیک)، خبرگزاری حیات، انصار نیوز، برنا نیوز (شبکه خبری جوانان ایران اسلامی)، توانا (باشگاه خبرنگاران جوان خبرگزاری فارس)، سایت خبری مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دیلم نیوز، تربیون، شیبه نیوز، سپاه نیوز، کانون اندیشه، پایگاه خبری رسانه، پلاک نیوز، سایت ساجد، بولتن نیوز، جام نیوز، پایگاه خبری موعود، رصد نیوز، شبکه خبر دانشجویان، پایگاه خبری عملیات روانی، پایگاه خبری نظام آباد، پایگاه خبری ضالین، دولت نیوز، سایه نیوز، گرداب، قلم پرس، روایت نیوز، دنا نیوز، خادم نیوز، کوثر نیوز، خبرگزاری راه رجا، مردمدیار، پایگاه خبری گام سوم، سحر نیوز و پایگاه خبری جانا و... از جمله رسانه های هر می شکل حامی دولت کودتا هستند که برای مقابله با "جنگ نرم" و "عملیات روانی دشمن" راه اندازی شده اند.

منبع: سعید عمویی - روز آن لاین

خود در این راستا می پردازد.

3- اگر چه جنبش سبز مردم ایران در آغاز راه قرار داشته و عمر آن از چند ماه فراتر نمی رود، اما تبار این حرکت را باید در تلاش های تاریخی یک صد ساله مردم ایران، برای دستیابی به دموکراسی و حق حاکمیت ملی جستجو کرد. جنبش اصلاحی نیز که به پیروزی آقای محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال 1376 منجر شد، اگرچه اجازه نیافت تا به مطالبات عمومی جنبش پاسخ دهد، اما آثاری ماندگار بر ذهن و روح ایرانیان برای ورود به عرصه های جدید دستیابی به آزادی و دموکراسی بر جای گذاشت.

4- جنبش سبز مردم ایران مثل بسیاری از جنبش های نوین در عصر ما قدرت و ظرفیت آن را دارد تا با پیوند و ارتباط شبکه های گسترده ای از افراد علاقمند، انجمن ها و احزاب تحول خواه و جنبش های با مطالبات خاص، به تقویت جامعه مدنی و افزایش قدرت در عرصه عمومی، راه را برای حل بسیاری از گره های تاریخی ایران هموار کند و چشم اندازی از رسیدن جامعه به تعادل پایدار در ساختار سیاسی و عرصه عمومی را پیش روی ما بگشاید.

5- سال هاست بسیاری از نو اندیشان دینی ضرورت استقلال نهاد دین از ساختارهای سیاسی و نهاد قدرت را امری حیاتی برای اعتبار دین در جامعه دانسته و بر آثار نامیمون پیوند قدرت و دین تاکید کرده اند. جنبش سبز از مونی شد تا نشان دهد چگونه استقلال نهاد دین می تواند بر ارج و قرب و اعتبار مراجع و روحانیون مستقل، نزد مردم بیفزاید. نقش بی بدیل حضرات آیت الله العظمی حسینعلی منتظری و آیت الله یوسف صانعی و... در حمایت از خواست ها و مطالبات جنبش سبز بی شک سرمایه عظیمی خواهد بود که مردم ایران را در مسیر مبارزه برای نیل به جامعه ای آزاد و دموکراتیک، یاری و پشتیبانی خواهد کرد.

6- ما علیرغم موفقیت های قابل توجه جنبش سبز طی ماههای اخیر نمی توانیم نگرانی خود را نسبت به مخاطراتی که پیش روی جنبش قرار دارد پنهان کنیم. یکی از مهمترین تهدید های جنبش نه از جانب اقتدار گرایان که بیشتر از سوی برخی از دوستان جنبش است که بر نگرانی ها و دغدغه ها می افزاید. با توجه به اعمال خشونت از سوی اقتدارگرایان، جنبش سبز ایران بالقوه استعداد آن را دارد تا در دام چپ روی افتد و دامنه مطالبات و انتظارات را بیرون از ظرفیت های واقعی، افزایش دهد یا بخواهد ره صد ساله را یک شبه طی کند. در چنین وضعی، نه تنها امکان دریافت پاسخ مناسب را نداشته، بلکه امکان بسیج، وحدت و نیرو گرفتن اقتدارگرایان را فراهم می کند. از این رو مایلیم نگرانی خود را نسبت به اظهارات برخی فعالان سیاسی و اجتماعی در داخل و خصوصاً خارج کشور که از مطالبات مشترک این جنبش که در بیانیه شماره هشت آقای موسوی آمده است، فراتر می روند، اعلام داشته و آنها را به اتخاذ مواضع مسئولانه تر دعوت کنیم. از سویی ما، کمبود یک رسانه نزدیک به رهبران جنبش را احساس کرده و هم چنین بر نیاز و ضرورت رهبری نسبی شبکه های فعال غیر متمرکز، از سوی رهبران جنبش تاکید می نماییم.

7- طی سال های اخیر فعالان جنبش های دانشجویی، کارگری، حقوق بشر، مصلحان، زنان، اقوام و... نقش موثر و فعالی در جامعه ایران داشته اند. بی شک



است. ما این روزها شاهد برگزاری دادگاه‌هایی هستیم که پس از انتخابات و موج اعتراضات برخاسته از سوی مردم، پاره‌ای از فعالان سیاسی متعلق به جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و اعضا متعلق به نهضت آزادی و نمایندگان مطبوعات و رسانه‌ها و خبرنگاران را، بدون اینکه اتهام معینی داشته باشند یا اصلاً جرمی مرتکب شده باشند، صرفاً به این دلیل که نظری مخالف نظر حکومت دارند را متهم کرده است.

من تصور نمی‌کنم داشتن نظری غیر از نظر حکومت اساساً جرم باشد. این گونه اظهار نظرهای مغرضانه اگر علتش جهل نباشد می‌تواند زمینه‌ساز برای ایراد اتهام باشد که بتوانند با این اتهامات، پاره‌ای از فعالان سیاسی را به محاکمه بکشانند.

فکر نمی‌کنید که این گونه اتهامات و محاکمات می‌تواند بر حرکت معترضین اثرگذار باشد؟

هر اقدامی از این قبیل نه تنها موجب خاموش شدن موجی که برخاسته شده است نخواهد شد، بلکه از آن جایی که این حرکت خودجوش ریشه در فهم و اندیشه و انگیزه توده‌های مردم دارد به عکس تصور من بر این است که اقداماتی از این قبیل موجب حادث شدن این اعتراضات خواهد شد. و چه بهتر که چنین اقداماتی انجام نشود چرا که رادیکالیزه کردن شعارهای مردم می‌تواند عوارض و عواقب نامساعدی ایجاد کند.

فکر می‌کنید در شرایط کنونی حرکت معترضان در چه مرحله‌ای قرار دارد؟ یعنی اگر بخواهیم این پنج ماه را ارزیابی کنیم، می‌توانیم بگوییم که این جنبش تحول کیفی یا کمی داشته است؟

من فکر می‌کنم که حتی اگر نخواهیم اسم تحول به آن بدهیم باید بگوییم گسترش وسیع‌تر و در برگیرنده لایه‌های وسیع‌تری از مردم جامعه شده است. همچنین آگاهی بیشتری را نصیب معترضان کرده است که بتوانند خودشان را متناسب با واکنش‌های حاکمیت تطبیق دهند و همچنان به فعالیت اعتراضی خود ادامه دهند. اما برای اینکه تحول کیفی ایجاد شود همه این پیش‌زمینه‌ها ضروری است. پس از آن رفته رفته دیگر لایه‌های پایین دست و فرودست جامعه هم به صور مختلفی اعتراض خود را نمایان می‌کنند مثل کارگرانی که ماه‌هاست دستمزد دریافت نکرده‌اند و در طول ماه‌های گذشته همزمان با اوج گرفتن جنبش سبز شاهد [اعتراض] کارگرانی بوده‌ایم که یک حرکت صنفی مقتدری را تعقیب می‌کنند. چه بسا که به این جریانات هم به پیوندند. در آن صورت است که به گمان من تحول کیفی هم ایجاد خواهد شد.



متهم کردن موسوی و کروبی

رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، موسوی و کروبی را متهم کرده که «در پیام‌ها و بیانیه‌های خود نتوانستند اغتشاشات را کنترل کند و اگر ما به بحث کشته شدن افرادی که در اوایل این جریانات کشته شدند می‌پردازیم دچار بی‌ثباتی می‌شویم.»

عزت الله ضرغامی در باره حضور این دو رهبر مخالف دولت محمود احمدی نژاد در رادیو و تلویزیون دولتی گفته است: «اگر در چارچوب دمکراسی قواعد کلی بازی را رعایت کنیم و فضاهای موجود از بین برود و جامعه آرام شود، من هیچ منعی ندارم که این افراد در صدا و سیما حضور پیدا کنند.» این اظهارات در حالی مطرح می‌شود که بسیاری از منتقدین عملکرد صدا و سیما ایران می‌گویند که این رسانه در سال‌های گذشته امکانی برای حضور مخالفان دولت و حاکمیت در رادیو و تلویزیون دولتی فراهم نکرده است و به طور یک سو به تبلیغ دولت و سیاست‌های جریان حاکم بر جمهوری اسلامی می‌پردازد.

محمد علی عمویی: موج سبز خاموش شدنی نیست

محمد علی عمویی، فعال سیاسی در تهران، در باره سخنان سر تئپ یداله جوانی که می‌گوید: "رنگ سبز در دست دشمنان خارجی" است، به چند پرسش پاسخ می‌دهد.

عمویی در ابتدا می‌گوید:

"البته این فرمایش سردار چیز تازه‌ای نیست. واقعیت این است که منتسب کردن جنبش سبز مردم ایران به بیگانگان، کمال بی‌انصافی است. اینکه اعتقاد ایشان چنین چیزی است متعلق به خودشان است و هر کسی می‌تواند هر نظری داشته باشد. ولی وقتی اظهار نظر کسی جنبه خبری دارد بایستی این اظهار نظر مستند باشد.

ایشان جنبش سبز را به بیگانگان نسبت می‌دهد. باید پرسید مدرکش کجاست؟ مشابه این حرف را دیگران هم زده‌اند. اما هرگز نتوانستند چنین چیزی را به اثبات برسانند. می‌توانند مخالف باشند و مخالفت خود را هم ابراز کنند اما اینکه نسبت‌های نادرست به این جریان بدهند یا از سر جهل و نادانی و یا از سر عمد و غرض است. هیچ تأثیر دیگری ندارد."

در ماه‌های گذشته آقایان میر حسین موسوی و مهدی کروبی را به براندازی نرم نظام متهم کردند. آقای خاتمی‌را هم به این فهرست افزودند. فکر می‌کنید این اتهامات چه هدفی را دنبال می‌کند؟

یک وجهش موضع‌گیری مخالفت و چنین نسبت‌دادن‌هایی به مخالفان است. اما وجه دیگرش ایجاد پرونده اتهامی است. یعنی می‌شود آنقدر در مورد کسانی گفت و گفت و تکرار کرد تا سرانجام به دادگاه کشیده شوند. آنهم به اتهامی پوچ که هیچ مدرک و دلیلی هم دال بر آن ارائه نشده باشد. این امکان‌پذیر

جنبش سبز نیز از دستاوردها و سرمایه‌های این جنبش‌ها بهره‌مند شده است. جنبش سبز اینک "عام‌ترین" مطالبات مشترک همه جنبش‌های "خاص" را نمایندگی می‌کند. اما این به معنای انحلال هیچ کدام از جنبش‌های خاص نیست. تداوم این جنبش‌ها مکتب جنبش سبز بوده و در وضعیت کنونی که شاهد نوعی توازن متقابل بین نیروی حذف‌ناپذیر جنبش سبز و قدرت سرکوبگر متکی به درآمد نفت هستیم، می‌تواند هم مطالبات خاص اقشاری از جامعه را پی‌گیری کرده و هم یاری رسان و مکتب جنبش سبز باشد.

8- ما هم چنین معتقدیم گسترش جغرافیایی و طبقاتی جنبش سبز می‌تواند به تدریج توازن قوا را به نفع این جنبش و اهداف حق طلبانه، دمکراتیک و عدالت طلبانه آن که بیانگر تداوم جنبش‌های یکصد ساله اخیر ایران است، تغییر دهد.

9- ما از موضع دفاع از منافع ملی به جریانات افراطی خشونت‌گرای حاکمیت هشدار می‌دهیم که از سیاست سرکوب و پیگیری بیهوده خط مشی خیالی حذف جنبش سبز دست بردارند و این جنبش را به عنوان پژواک صدا و ندای بخش مهمی از مردم و نخبگان جامعه ایرانی به رسمیت بشناسند و بجای سرکوب و متهم کردن آن به اتهامات واهی، وارد گفتگو و پاسخ‌دهی به مطالبات حق طلبانه و مسالمت‌آمیز آن شوند. این امر به نفع همگان و پاسدار منافع ملی ایرانیان خواهد بود.

پذیرش حضور موسوی و کروبی در تلویزیون سردار عزت‌الله ضرغامی، رئیس صدا و سیما حضور موسوی و کروبی در تلویزیون را «مشروط» دانست.

عزت‌الله ضرغامی، رئیس رادیو و تلویزیون دولتی جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که حضور میر حسین موسوی و مهدی کروبی، سران مخالف دولت، در برنامه‌های این رسانه منعی ندارد، ولی مشروط به آن است که «در چارچوب دمکراسی، قواعد بازی» رعایت شود.

سردار ضرغامی که در پنج سال گذشته ریاست سازمان صدا و سیما را بر عهده داشت روز ۱۶ آبان ماه از سوی آیت الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، بار دیگر به این سمت منصوب شد. رئیس رادیو و تلویزیون دولتی ایران در آستانه دور جدید مدیریت خود بر این سازمان روز چهارشنبه در گفت‌وگو با خبرنگاران از رفتار سیاسی میر حسین موسوی و مهدی کروبی پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری انتقاد کرد.

وی با بیان اینکه «رسانه ملی به دنبال ایجاد ثبات اجتماعی و از بین بردن فضای ناپایدار بود» گفت: «نتوانستیم به این شخصیت‌ها اجازه بدهیم تا در صدا و سیما حضور پیدا کنند.»

آقای ضرغامی مدعی شد: «این افراد قصد داشتند تا به صورت مستقیم با مردم صحبت کنند و پیام بدهند که در خانه نمایند و انتخابات را دروغ به حساب بیاورند و این امر غیر معمولی است.»

وی گفته است: «ما به آقایان موسوی و کروبی اعلام کردیم که حاضریم در برنامه‌های گفت‌وگو محور درباره مسائل پیش‌آمده گفت‌وگو کنیم. اما ایشان نپذیرفتند.»



راههای سبز

بنا به عقیده کارشناسان، با وجود تاکیدات مکرر هواداران رسانه ای دولت کودتا بر لزوم مقابله با "جنگ نرم و عملیات روانی دشمن" که با راه اندازی سایت ها و خبرگزاری های متعدد و برپایی همایش های مکرر با سخنرانان تکراری همراه است، به نظر می رسد که راه اندازی ستاد هایی که جزایری دیروز از تشکیل قریب الوقوع آنها خبرداد، بر حجم اینگونه فعالیت ها که با سود اقتصادی و اقتدار امنیتی بسیاری برای برنامه ریزانش همراه است، خواهد افزود.

تهدید دادستان: مطبوعات گوش بحرف باشند

یک روز پس از آنکه معاون مطبوعاتی جدید وزارت ارشاد دولت دهم "رسالت" نشریات را ملاکی برای نحوه توزیع بارانه مطبوعات اعلام کرد، دادستان تهران نیز در اظهاراتی تند رسانه ها را تهدید کرد که در صورت "تشویش اذهان عمومی" با برخورد قضائی روبرو خواهند شد.

بر اساس گزارش ها عباس جعفری دولت آبادی در تازه ترین اظهارات خود ضمن تاکید بر ایستادگی دادستانی تهران در برابر رسانه ها، با اشاره بر اصل 3 قانون اساسی از "رسانه های آزاد" خواست به ترسیم "جامعه اسلامی" بپردازند.

جانشین مرتضوی در ادامه با تهدید رسانه های داخلی، هشدار داد که دادستانی در مقابل سایت هایی که به "نشر اکاذیب" و تشویش اذهان عمومی می پردازند و همچنین کسانی که بدون "مبنا و مستند" اخباری را منتشر می کنند خواهد ایستاد. عباراتی همچون "تشویش اذهان عمومی" و "نشر اکاذیب" که به ویژه پس از دوم خرداد 76 از جانب محافظه کاران وارد ادبیات سیاسی ایران شده، اساس طرح جرم علیه بسیاری از روزنامه نگاران و نشریات و سایت های منتقد در سالیان اخیر بوده و بازداشت و توقیف های بی شماری را به همراه داشته است. جعفری دولت آبادی که روز گذشته در مراسم تودیع و معارفه سرپرست دادرسی خارک سخن می گفت، با اشاره به نگرانی مردم پیرامون برخی اخبار اظهار داشت: "در حوادث اخیر شاهد بودیم سایت ها، اخبار کذبی منتشر می کردند و در روز های اخیر نیز دیدیم که برخی سایت ها خبری مبنی بر تخلفات یکی از مقامات ارشد قضایی انتشار دادند که کاملاً کذب محض بود."

این در حالی است که بسیاری از خبرگزاری های رسمی و نیمه رسمی وابسته به دولت کودتا، مانند فارس، رجانیوز، کیهان و ایرنا، پس از انتخابات اقدام به انتشار اخبار رسمی کذب علیه رهبران سیاسی مخالفان دولت کرده اما با هیچ برخوردی روبه رو نشده اند. جعفری دولت آبادی هم بدون اشاره به اخبار کذب این سایت های دولتی، گفت: "تاکید می کنم سامانه های رایانه ای از این کار دست بردارند و گرنه دادستانی به سراغ آنها خواهد آمد."

اختصاص یارانه به مطبوعات

در همین راستا یک روز پیش محمدعلی رامین، معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد، در مراسم معارفه

"جنگ نرم" اصطلاحی است که پس از انتخابات ۲۲ خرداد از سوی آیت الله خامنه ای بیان شد و از آن زمان تا کنون همایش ها و سمینارهای پرخرج و متعددی برای "تبیین" مفهوم آن برگزار شده است. جزایری که به عقیده کارشناسان از جمله طراحان اصلی شاخه فرهنگی کودتای دولت محسوب می شود، در سخنان دیروز خود منظور از جنگ نرم را چنین بیان کرد: "علت اوج گیری همه های نرم دشمن طراحی کودتای بزرگی است که از چند سال قبل زمینه آن فراهم شد و در زمان انتخابات ریاست جمهوری دهم ظهور و بروز کرد و رسانه ها از ابزار اصلی پروژه های عملیات روانی دشمنان بر علیه جمهوری اسلامی ایران محسوب می شوند." وی در همایشی هم که ۱۹ مهر ماه برگزار کرده، گفته بود: "خوشبختانه علیرغم عمق بسیار زیاد کودتای نرم، به خاطر تدابیر حکیمانه مقام معظم رهبری و هوشیاری مردم و اطلاع رسانی مناسب برخی رسانه ها توانستیم این کودتای بزرگ را خنثی کنیم."

جزایری در حالی از "برخی رسانه ها" یاد کرده است که سایت جنبش راه سبز در گزارشی از راه اندازی نزدیک به ۱۰۰ سایت و خبرگزاری هرمی با هدف مقابله با جنبش سبز خبر داده است.

بنا به گزارش این سایت، "از میان این ۱۰۰ سایت و خبرگزاری، پنج رسانه اصلی حامی دولت کودتا، یعنی روزنامه کیهان، روزنامه جوان، رجا نیوز، ایرنا (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران) و خبرگزاری فارس، نقش تغذیه کننده را بر عهده دارند و سایت های هرمی دیگر تحلیل ها و دستورالعمل های این پنج ارگان کودتا را توزیع می کنند."

بنا بر این گزارش، خبرگزاری فارس، رجا نیوز، جهان نیوز، ایرنا، واحد مرکزی خبر، خبرنامه دانشجویان ایران (موازی سازی شده در برابر خبرنامه دانشجویان پلی تکنیک)، خبرگزاری حیات، انصار نیوز، برنا نیوز (شبکه خبری جوانان ایران اسلامی)، تونا (باشگاه خبرنگاران جوان خبرگزاری فارس)، سایت خبری مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دیلم نیوز، تریبون، شیعه نیوز، سپاه نیوز، کانون اندیشه، پایگاه خبری رسانه، پلاک نیوز، سایت ساجد، بولتن نیوز، جام نیوز، پایگاه خبری موعود، رصد نیوز، شبکه خبر دانشجویان، پایگاه خبری عملیات روانی، پایگاه خبری نظام آباد، پایگاه خبری ضالین، دولت نیوز، سایه نیوز، گرداب، قلم پرس، روایت نیوز، دنا نیوز، خادم نیوز، کوثر نیوز، خبرگزاری راه رجا، مرهمیار، پایگاه خبری گام سوم، سحر نیوز و پایگاه خبری جانا و... از جمله رسانه های هرمی شکل حامی دولت کودتا هستند که برای مقابله با "جنگ نرم" و "عملیات روانی دشمن" راه اندازی شده اند.

علاوه بر "همایش عملیات روانی و رسانه"، همایش مشابهی نیز با عنوان "بسپج و رسانه" در زمان سفر احمدی نژاد در مشهد برگزار شد که سردار نقدی، فرمانده جدید نیروی شبه نظامی بسپج سخنران مراسم افتتاحیه آن بود. در این همایش کاوه اشتیاردی، رئیس موسسه ایران و حمیدرضا مقدم فر، مدیر عامل خبرگزاری فارس سخنرانی و بر "لزوم تجهیز بسپج بر ضد عملیات روانی دشمن" تاکید کردند. گفتنی است مدیران خبرگزاری های فارس و ایرنا، در "همایش عملیات روانی و رسانه" نیز از جمله سخنرانان و مدعوین "ویژه" بودند.

سرتیپ پدالله جوانی، رئیس دفتر سیاسی سپاه پاسداران: رنگ سبز در دست دشمنان خارجی

سرتیپ پدالله جوانی، رئیس دفتر سیاسی سپاه پاسداران با انتشار مقاله ای جنبش سبز ایران و رهبران آن را متهم کرده است که از سوی بیگانگان حمایت می شود و رفتار معترضان در راهپیمایی های ۱۳ آبان و روز قدس را متفاوت با «توده های میلیونی» مردم خوانده است.

رئیس اداره سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، روز یکشنبه جنبش سبز، حرکت معترضین به نتایج انتخابات ریاست جمهوری، و میر حسین موسوی را متهم کرد که از سوی بیگانگان مدیریت می شوند. پدالله جوانی، در مطلبی در خبرگزاری دولتی ایران، «ایرنا»، نوشت: «مدیریت گروهی که با رنگ سبز، هر از چندی، مانند روزهای قدس و سیزده آبان، فقط در برخی از خیابان ها ظاهر شده و متفاوت از توده های میلیونی، رفتارهایی را به نمایش می گذارد، نه در دستان موسوی و نه در دستان همفکران او، بلکه در دست دشمنان خارجی قرار دارد.»

ستاد فرهنگی برای مقابله "کودتای سبز"

معاون فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح، از راه اندازی دو ستاد "مرکزی" و "عالی" بر علیه آنچه که "عملیات روانی دشمن" خواند، خبر داد. مسعود جزایری که از جمله فرماندهان نظامی تندروی حامی دولت کودتا در مجموعه نیروهای مسلح ایران شناخته می شود، جزئیات بیشتری از ماهیت و تشکیلات این دو ستاد فاش نکرد اما گفت "بزودی این دو ستاد راه اندازی خواهند شد."

این مقام ستاد کل نیروهای مسلح و رئیس ستاد تبلیغات دفاعی کشور که پیش از این به دلیل گفته هایش درباره آنچه که "کودتای سبز" نامید و تاکیدش بر لزوم برخورد با "سران فتنه" مورد انتقاد هواداران جنبش سبز قرار گرفته بود، در حالی از راه اندازی دو "ستاد مقابله با عملیات روانی دشمن" سخن گفته است که ماه گذشته نیز تشکیلات زیر نظر وی همایشی با عنوان "همایش عملیات روانی و رسانه" در سالن همایش های صدا و سیما برگزار کرد. محمود احمدی نژاد در مراسم افتتاحیه این همایش شرکت کرد و در همان جا بود که از لزوم "برخورد با سران فتنه جنگ نرم" سخن گفت. این همایش که ۱۹ مهر ماه در تهران برگزار شد، به دلیل شرایط خاص سیاسی و اجتماعی مقطع برگزاری اش، بازتاب چندانی در رسانه های داخلی و خارجی نداشت اما به عقیده کارشناسان سیاسی، حضور چهره های اصلی رسانه ای حامی دولت کودتا از جمله مدیران مسئول خبرگزاری های فارس و ایرنا در این همایش، مقدمات خبری بودند که دیروز به نقل از جزایری بر روی خروجی خبرگزاری فارس قرار گرفت.

در آن همایش، محمود احمدی نژاد با تاکید بر لزوم آمادگی رسانه ای بر ضد "جنگ نرم" گفته بود که "عملیات روانی تنها با گوش ها و چشم ها کار دارد."



خود در گفتگو با خبرنگاران، خبر داد که یارانه های نشر و مطبوعات بر اساس "ارسالت" رسانه‌ها توزیع خواهد شد. رامین که به تازگی به عنوان معاون مطبوعاتی انتخاب شده در عین حال به صراحت از سیاست وزارت ارشاد در تبعیض میان رسانه‌ها سخن گفت: "ایا ما روزنامه‌هایی را که تاکنون شیوه‌شان زدن اتهامات بوده و از بسیاری از شیوه‌های نظارتی مصون بودند در این دوره خواهیم دید و آن‌ها یکسان با بقیه دیده خواهند شد؟"

از محمدعلی رامین به عنوان تنورپسین اولیه افسانه خواندن هولوکاست در جمهوری اسلامی یاد می‌شود که دارای اندیشه‌های تندروییانه در خصوص مذهب و تعالیم شرع و خیر است.

رامین در ادامه اظهارات خود با انتقاد از "پراکنده گویی" و "پراکنده سازی" ذهن جامعه در فضای رسانه‌ای، ادعا کرد که در کشورهای غربی همه رسانه‌ها در مسائل کلان "یک حرف" می‌زنند. در همین ارتباط روزنامه کیهان امروز با انتشار گزارشی از قول سیدمحمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد نوشت: "آقای رامین حدود 20 سال در خارج از کشور و در فعالیت‌های مختلف فرهنگی و نشریات اسلامی در اروپا فعالیت می‌کردند و از دهه 50 اهل مقاله و مطبوعات هستند."

این در حالی است که گفته می‌شود عمده فعالیت‌های مطبوعاتی رامین محدود به همکاری با چند نشریه ضد یهودی در آلمان و همچنین مدیر مسئولی نشریه "امامت" بوده است.

تلطیف فضای مطبوعات

گفتنی است اوایل ماه جاری جعفری دولت‌آبادی در اظهاراتی ضمن آنکه خواستار "تلطیف فضای مطبوعاتی" شد، تصریح کرده بود: "مواردی مانند توهین، تهمت و افتراء، انتشار اکاذیب و بردن آبروی مردم علاوه بر اینکه جرم است، از مصادیق جدی اقدامات ضد اخلاقی در نشریات محسوب می‌شود." کارشناسان حقوقی در اشاره به تناقض در رفتار قضائی دادستانی تهران برای نمونه به نحوه

مواجهه دادستانی تهران با ادعاهای اخیر روزنامه کیهان پیرامون دیدار محمد خاتمی و سوروس و گفتگو بر سر "براندازی" جمهوری اسلامی اشاره می‌کنند که علی‌رغم تکذیب رسمی خاتمی و جورج سوروس تاکنون با آن برخورد قضایی نشده است. جعفری دولت‌آبادی، جانشین سعید مرتضوی چندی پس از تصدی مقام دادستانی تهران در ماه شهریور با

نامه سرگشاده بیش از 330 تن از روزنامه‌نگاران ایرانی مواجه شد که با اشاره به شرایط نامناسب مطبوعات در دوران دادستانی سعید مرتضوی - بر اساس برخی برآوردها مرتضوی در طول فعالیت خود 120 نشریه را توقیف کرد - از وی خواسته بودند "رویه جاری دادستانی تهران در ارتباط با رسانه‌ها به شکلی اساسی تغییر کند و نگاهی که رسانه‌ها را عامل تهدید می‌داند جای خود را به نگاه فرصت‌ساز به رسانه‌ها و توأم با پذیرش اطلاع‌رسانی آزاد دهد."

اما درست یک روز پس از انتشار این نامه، وزارت اطلاعات با احضار 15 تن از روزنامه‌نگاران امضاکننده نامه به تهدید آنان پرداخت.

گفتنی است به تازگی و پس از تصویب قانون جرایم رایانه‌ای، دادستانی تهران همچنین به عنوان متولی "فیلترینگ" سایت‌ها معرفی شده است. معاون

مبارزه با جرائم رایانه‌ای پلیس در تشریح وظایف تازه جعفری دولت‌آبادی گفته است: "طبق قانون دادستان کل کشور موظف شده است لیست‌هایی را تهیه و از کانال‌هایی که لازم است ابلاغ کند تا این محتوا فیلتر یا مسدود شوند."

آزادی مطبوعات در جمهوری اسلامی

محدودیت‌ها و مجازات‌های شدید اعمال شده توسط دستگاه قضائی علیه رسانه‌های آزاد در جمهوری اسلامی به اندازه‌ای است که سازمان گزارشگران بدون مرز در تازه‌ترین گزارشی که اواخر ماه مهر منتشر کرد، رتبه ایران در آزادی مطبوعات را 173 در میان 175 کشوری که مورد بررسی قرار گرفته اند اعلام کرد.

اسامی 10 کشور آخر که بدترین شرایط فعالیت رسانه‌ها، مطبوعات و خبرنگاران را دارند به ترتیب عبارت است: ویتنام (166)، یمن (167)، چین (168)، لائوس (169)، کوبا (170)، برمه (171)، ایران (172)، ترکمنستان (173)، کره شمالی (174) و اریتره (175)

رضائی حساب خود را جدا کرد

محسن رضایی، نامزد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، که 16 سال پیش از فرماندهی سپاه پاسداران عملاً برکنار شد و به سمت دبیری مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب گردید در تازه‌ترین اظهار نظر خود از مواضع پیشین فاصله گرفت و بدون نام بردن از میرحسین موسوی و مهدی کروبی، نامزدهای معترض انتخابات ریاست جمهوری خردادماه را متهم کرد که منافع شخصی را بر حفظ نظام جمهوری اسلامی ترجیح داده‌اند.

رضائی که از وی به عنوان دکتر علوم سیاسی و استاد استراتژی دانشگاه نام برده می‌شود از فردای انتخابات 22 خرداد مواضع سیاسی مختلفی برگزیده است. وی تاکنون چند بار از سیاست‌های احمدی‌نژاد انتقاد کرده، و در روزهای اخیر چند باری ضمن حمایت از دولت گفته که از حق خود گذشته، حتی یک بار از پایداری حق خود سخن گفته. او در آخرین واکنش‌ها به تلویح موسوی و کروبی را به دنباله‌روی از مصالح فردی متهم کرد و خود را کسی که برای حفظ نظام جمهوری اسلامی از مصالح فردی گذشته است.

رضایی که روز گذشته با علمای اهل سنت سیستان و بلوچستان در خصوص انتخابات سخن می‌گفت، اظهار داشت: «بند نیز به عنوان یکی از کاندیداهای دوره دهم انتخابات به برخی از مسائل اعتراض داشت اما پس از اعلام نظر رهبری و تأیید شورای نگهبان تمکین کردم و با این اقدام، امنیت و مصالح عمومی را بر مصالح فردی و گروهی ترجیح دادم.» او یک هفته پس از برگزاری انتخابات، در شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی اعلام داشت که به هیچ عنوان حاضر نیست مصلحت‌ها را بر حق مردم ترجیح دهد و از رای مردم بگذرد.

دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام سه روز قبل در کنفرانس آبادگران جوان گفت: "اگر از مسائل حاشیهای دست برداریم و با نگاه به آینده حرکت کنیم می‌توانیم از تمامی حوادثی که بعد از انتخابات به وجود آمد، بک فرصت بسازیم؛ وگرنه این فرصت‌ها به تهدید

تبدیل خواهد شد." وی تأکید کرد: "نباید به خاطر حادثه‌ای که با همه اشتباهاتش و از طرفی گذشته است، سکویی برای اشتباهات پی‌در پی درست کنیم." رضا دو ماه بعد بعد از آن که از لزوم تهیه طرحی برای تشکیل "کمیسیون ملی انتخابات" و خارج کردن عملیات برگزاری انتخابات از دست دولت‌ها سخن گفت از سوی هواداران دولت به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و حتی روزنامه جوان متعلق به سپاه پاسداران نیز فرمانده بیست ساله جنگ و سردار قدیمی خود را به باد طعنه گرفت.

همزمان با حملات روزنامه‌های کیهان و ایران و روزنامه‌های متعلق به هواداران دولت سخنگوی شورای نگهبان هم طرح محسن رضائی را غیرقابل اجرا دانست؛ سردبیر هفته‌نامه "پرتو" وابسته به مصباح یزدی هم این طرح را توهین به آراء میلیونی مردم به احمدی‌نژاد خواند و یک فعال دیگر جناح محافظه‌کار او را به خاطر ارائه این طرح، مهره دشمنان خواند. سخنگوی جمعیت وفاداران انقلاب اسلامی هم این طرح را توجیهی برای فرار محسن رضایی از شکست انتخاباتی دانست. بعد از این حملات دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام از پی‌گیری آن خودداری کرد.

محسن رضائی که ماه گذشته برای اولین بار در راس هیاتی رسمی از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام به ترکیه سفر کرد و با مقامات آن کشور دیدارهایی انجام داد، قبل از این سفر با انتشار یادداشتی با عنوان "دعوا یا تعامل" نوشت: "دوره عقلانیت در ایران را باید با کمک خرد جمعی پیش برد و البته زمینه و مقدمه لازم آن تقویت اخلاق در سیاست و گذشت و فداکاری و متانت و تواضع است." بعد هم اظهار امیدواری کرد که حداقل دستاورد حوادث اخیر، روی آوری همه به عقلانیت جمعی و اخلاق و برادری در سیاست باشد. همزمان در مصاحبه‌های مختلف با رسانه‌های وابسته به دولت، همگان را به اطاعت از رهبری و ولی فقیه دعوت کرد.

رضایی در عین حال از تعقیب علنی و آشکار ماجرای کشته شدن فرزند مشاورش [محسن روح الامینی] خودداری کرد و گفته می‌شود که به لابی و تعقیب ماجرا دست شست. آخرین واکنش وی در 21 مردادماه بود که به رسانه‌ها گفت: "اگر گزارش‌ها از زندانها صحیح باشد باید در کشور عزای ملی اعلام کرد." در همان زمان وی مورد انتقاد قرار گرفت که "اگر" در زمانی که کار می‌رود که مجلس ختم و یادبود محسن روح الامینی در خانه محسن رضائی برگزار شده است.





راههای سبز

وضعیت عراق را چگونه دید؟ آیا اوضاع آرام تر شده است؟

گری سبک: راستش را بخواهید نمی توانم وضعیت را توصیف کنم. دلیلش فقط این است که آنقدر در آنجا نبودم که بتوانم قضاوت کنم. ما مهمان معاون رئیس جمهور بودیم و از ما بخوبی پذیرایی شد. مافقط یک روز در عراق و در منطقه سبز بودیم به همین دلیل پایتخت عراق را خوب ندیدیم. بعد به نجف رفتیم تا اوضاع شهر را بررسی کنیم. اگر چه از ما محافظت می شد، اما به نظر نمی رسید که به آن احتیاج داشته باشیم. ما براحتی در شهر گردش کردیم. هیچ گونه مشکلی بر ایمان پیش نیامد. آثار مشکلات گذشته دیده می شد و بمب گذاری در بخش های دیگر عراق ادامه داشت اما نجف ساکت بود. ما چند روز آنجا بودیم و براحتی تردد می کردیم. ما به مسجد امام علی رفتیم و با مردم دیدار داشتیم. ما از مدارس، اماکن مذهبی و کتابخانه ها دیدن کردیم. زندگی در آنجا کاملا عادی بود و مردم زندگی شان را داشتند.

امنیت خلیج فارس را در بحبوحه جنگ لفظی چگونه می بینید؟ آیا خطر واقعی و نزدیکی منطقه را تهدید می کند یا فکر می کنید دارد فروکش می کند؟

گری سبک: من خطر امنیتی فوری را نمی بینم. متوجه شدم که خطر حمله هوایی اسرائیل به تاسیسات اتمی ایران وجود دارد. اما گمان می کنم که من در صحبت هایم بطور مشخص گفتم که با آن موافق نیستم. در حال حاضر می توانم بگویم که احتمال تهدید دستکم از نوع مرزی آن که بین دو کشور همسایه صورت بگیرد خیلی کم است. ایران تهدیدی برای عربستان سعودی نیست. ایران و عراق با هم کنار آمده اند. از لحاظ بین المللی آمریکا دارد نیروهای نظامی اش را در عراق کاهش می دهد. بطور کلی در مقایسه با تنش هایی که قبلا در منطقه وجود داشت مثل جنگ های متعدد، جنگ کویت، جنگ ایران و عراق، حمله آمریکا به عراق در حال حاضر نسبت به گذشته چنین تنش هایی در منطقه وجود ندارد؛ باید گفت که همه چیز آرام است اما با توجه به تجربه گذشته هیچ تضمینی برای اینکه اوضاع به همین منوال بماند، وجود ندارد.

شما در سخنرانی تان در دانشگاه مرینلد گفتید که تهدید اسرائیل ممکن است، بلوف باشد. منظور تان از این حرف چه بود؟

گری سبک: من فکر می کنم که اسرائیلی ها بشدت احساس میکنند که ایران بزرگترین تهدید برای آنهاست. همچنین فکر می کنم اسرائیل از لحاظ تکنیکی می تواند اهداف زیادی را در ایران بمباران کند اما به گمان من آنها کورکورانه از امکانات تکنیکی خود استفاده نخواهند کرد. این گفته من بر مبنای این فکر است که قیل و بعد از بمباران ایران همه چیز برای آنها بدتر می شود. نه فقط به این جهت که بعد از بمباران، ایران چه خواهد کرد، بلکه از این رو که بدون حمایت آمریکا چه خواهد کرد. آنها با این کار هم روابط شان را با آمریکا به خطر می اندازند و هم امنیت خودشان را. به عقیده من بسیاری از این مخالف خوانی ها با اهداف سیاسی صورت می گیرد. این بلوف است. مگر اینکه بتوانند آمریکا و اتحادیه اروپا را متقاعد کنند که هیچ پیشرفتی در روابط با

ابراهیم ها، نادرها و کیومرث ها را به امانت نگه داشته است.

فقط رفیق بگو... بگو می خواهم بشنوم چه پر زبانان چرخید آن گاه که صدای پا و درد به هم می آمیخت؟ می خواهم یاد بگیرم کدام شعر، کدام سرود، کدام آواز کدام اسم را به زبان بیابورم که زانوی ام نلرزد. بگو می خواهم بدانم، که دل ام نلرزد آن گاه که به پشت سر می نگرم...

سفرت به خیر رفیق

من درد مشترکام مرا فریاد کن
این خواب زدهگان غرقه در خون را مگر با اعدام
ستارگان همچون تو بتوان بیدار کرد.
چشمانات را باز کن، به خروشید پشت ابر بگو تا
طلوع کند، می دانم که نگاهات راز بودن برای
دیگران را فاش می کند، بگشای دهانات را و عدالت
را فریاد بز. چه گونه می توان قامت به دار
آویخته ات را به تصویر کشید در حالی که
خواستهای انسان دوستانه ات به دار عمل آویخته
نشد و صدای وطن دوستی ات در حنجره خفه شد...
داغ تو و همفکران ات بر دل داغ دیده ای
دوستداران ات تاولی ابدی نهاد...
آه غم نبودنت، تا ابد با ما است

گری سبک: روس ها نمی خواهند ایران صاحب سلاح اتمی شود

گری سبک کارمند شورای امنیت ملی در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر و مشاور کاخ سفید در زمان انقلاب ایران و بحران گروگانگیری بود. در حال حاضر استاد دانشگاه کلمبیا و مدیر پروژه گلف 2000 است. او همچنین عضو هیئت مدیره دیده بان حقوق بشر است. او نویسنده کتاب "همه سقوط می کنند: رویارویی تراژیک آمریکا با ایران" است. او اخیرا در سمپوزیوم دانشگاه مرینلد سخنرانی با عنوان "ایران بعد از انتخاب 2009" داشت.

شما بتازگی از عراق بازگشته اید و در آنجا با تعدادی از آیت الله ها گفتگو کردید. موضوع این گفتگو ها چه بود؟

گری سبک: نتیجه صحبت هایی که با آیات عظام داشتم در هر موردی که گفتگو کردیم، چه درباره نقش اسلام در دولت جدید عراق، در دوران بعد از صدام همگی متفق القول بودند. آنها اشاره داشتند که به هیچوجه به دنبال یک حکومت دینی مثل ایران نیستند. تنها نقشی که مذهب می تواند داشته باشد فقط یافتن حقیقت و تشویق مردم است. برداشت من این بود که آنها در عقایدشان با هم متفاوت هستند. اساتید مذهبی در عراق و نجف معتقدند که کار اسلام کنترل کردن مردم و قانونگذاری نیست. یکی از روحانیون بلندپایه بطور مشخص به این موضوع اشاره داشت که دولت جدید عراق قصد ندارد راه ایران را در پیش بگیرد. و این اظهارات فقط مختص به تعداد کمی روحانی عادی نبود بلکه این نظر روحانیون عالیترتبه بود. این معرف عقاید شیعیان عراق است.

احسان فتاحیان اعدام شد

با اعدام جوانان راه بجائی نمی بریم



احسان فتاحیان سحرگاه چهارشنبه بدار آویخته شد. محمد مصطفایی وکیل او گفت: "من از محتویات پرونده و اینکه واقعا احسان مرتکب چه گناهی شده بود اطلاعی ندارم ولی به خوبی می دانم که با اعدام نوجوانان و جوانانی که متعلق به این آب و خاک هستند راه به جایی نخواهیم برد. روحش شاد."

نامه فرزند کمانگر در رسای احسان فتاحیان: مرگ ستاره نویدبخش خورشیداست

هر شب ستارمیی به زمین می کشند
و این آسمان غمزده غرق ستاره ها است

سلام رفیق، چه گونه تجسمات کنم؟ به کدام جرم تصور کنم؟ جوانکی نحیف بر فراز چوبه ای دار که به شکفتن غنچه ی خورشید لبخند می زند؟ یا کودکی پابرنه از رنج دیده گان پایین شهر که می خواست مژده ی نان باشد برای سفره های خالی از نان مردم اش.

چه گونه تجسمات کنم؟ نوجوانی از جنس آزاد چشیده گان بالای شهر که الفبای رنج و مظلومیت، درس مکتب و مدرسه و زنده گی شان است. راستی فراموش کردم؟ شهر من و تو پایین و بالا ندارد، چهار سوی آن رنج و درد است.

بگو رفیق بگو...
می خواهم تصور کنم. در هیات «سیامند» که رخت عروسی به تن کرد تا به حنا بندان عروس آزادی برود.

چه گونه؟ چه گونه تصور کنم؟ در پوشش جوانی که راه شامو را پیش گرفته تا از لابه لای جنگل های سوخته ی بلوط به کاروانی برسد که مقصدش سرزمین آفتاب است؟ ولی هیچ کدام از این ها که جرم نیست، اما می دانم «تعلق به این خلق تلخ است و گریز از آن ها نامردی»...

و تو به گریز و نامردمی کردن «نه» گفتی و سر به دار سیردی تا راست قامت بمانی.
رفیق آسوده خواب...

که مرگ ستاره نوید بخش طلوع خورشید است و تعبیر خواب چوبه ای داری که هر شب در سرزمین مان خواب مرگ می بیند، تولد کودکی است بر دامنه ی زاگرس که برای عصیان و یاغی شدن به دنیا می آید.

آرام و غریبانه تنات را به خواب بسپار و باز هدان زمین بوسه ببند برای فردای رویش و رستن. بدون لالایی مادر، بدون بدرقه ی خواهر و بدون اشک پدر آرام بگیر در خاک سرزمینی که



ایران حاصل نشده است و به همین دلیل حمله نظامی به ایران، تنها راه است.

چه اتفاقی در صورت حمله به ایران خواهد افتاد؟

گری سبک: همانطور که در صحبت هایم گفتم، به نظر من وقتی اسرائیل از حمله به ایران حرف می زند، این بهترین شاهد است بر اینکه آنها این کار را نخواهند کرد. اگر به همه عملیات ها و حملات آنها نگاهی بکنید، مثل عملیات انتبه در سوریه یا در حمله به تاسیسات اتمی عراق در سال 1982، می فهمید که همه شان بدون هشدار قبلی بوده است. این عملیات بعنوان محرمانه ترین موضوع کشور بوده است. و آنها می دانند که یکی از عوامل قدرتشان، عامل غافلگیر کردن است. در این مورد هم که سال هاست درباره اش حرف می زنند ایران برنامه اش را تغییر داده است؛ آنها مواد خامشان را پنهان کرده اند. اینها های سوخت که به تازگی پیدا شده است مشخصا نشان می دهد که در صورت بمباران نطنز توسط اسرائیل همچنان تهدیدی است برای این کشور. برای اسرائیل بسیار سخت است که همه تاسیسات اتمی ایران را با یک حمله از بین ببرد. آنها نمی توانند چند روز و چند ماه پی در پی ایران را بمباران کنند، مثل کاری که آمریکا در عراق انجام داد. اسرائیل ممکن است آسیب هایی برساند اما نمی تواند همه سیستم را از بین ببرد. وقتی آنها تاسیسات عراق را بمباران کردند، هیچ دفاعی وجود نداشت و همه چیز روی زمین بود. آمادگی وجود نداشت و اهداف به آسانی بمباران شدند. این موضوع امروز در مورد ایران وجود ندارد. این راهکار خنده داری است زیرا آنها تویحا به دشمن خود می گویند تا آنجایی که می شود، مراقب باشند یا سوخت مورد بحث را پنهان کنند و این همان کاری است که ایران تا به امروز کرده است و خواهد کرد. اسرائیل در یک حمله فقط می تواند بعضی از اهداف را بمباران کند اما نمی تواند این روند را چند روز ادامه دهد. ایران تلافی خواهد کرد و همه چیز بدتر می شود. مسلما اگر ایران تصمیم بگیرد آژانس بین المللی انرژی هسته ای و بازرسانش را بیرون کند و به سلاح اتمی دست پیدا کند، اوضاع تغییر خواهد کرد. آن موقع است که همه در موضعشان تجدید نظر خواهند کرد.

روابط حال حاضر ایران و آمریکا را چگونه می بینید؟ در حال حاضر قرار است بین دولت اوپاما و مقامات بلندپایه ایران صورت بگیرد. شما روابط ایران و آمریکا را مواج توصیف کردید که دانما بالا و پایین می رود. آیا امید دارید که این گفتگو ها در آینده نزدیک منجر به تغییرات مثبت بشود؟

گری سبک: تا همین جا هم نشانه هایی از تغییرات مثبت دیده می شود، همین که دو مقام بلندپایه آمریکا با دو مقام ایرانی دیدار رودرو می کنند، تغییر مثبت است. این گفتگو ها در یک مجموعه بین المللی صورت می گیرد. این یک تغییر بزرگ است. مشخص است که این گفتگو به منظور حل کردن مشکلات بزرگ صورت می گیرد. این اتفاق در سی سال گذشته نیافتاده است. این به این معنا نیست که همه اختلافات ایران و آمریکا حل شده است اما فضا تغییر می کند. امروز، بحث بزرگی در ایران بر سر اینکه پیشنهاد گروه هشت را قبول کنند یا نه بوجود آمده است. جالب است که تعدادی از تندرو ها از آن

حمایت کردند و بقیه از آن انتقاد کردند. این یک بازی سیاسی است بین آنهایی که می گویند قبول این پیشنهاد بزل و بخشش است و سایرین که معتقدند این دادن امتیاز است.

من به یاد ندارم که در هیچ زمانی طی سی سال گذشته، موضوع مذاکره با آمریکا به شکل عمومی به بحث گذاشته شده باشد. موضوع همیشه این بود که دیدار هر ایرانی با آمریکایی ها نامشروع است. حالا پیشنهاد مطرح شده است. آیا این به سود ایران تمام می شود یا نه؟ البته اگر قدم هایی در گذشته برداشته نمی شد، این پیشنهاد مطرح نشده بود. من فکر می کنم دولت اوپاما فضایی را ایجاد که در آن ایران می تواند بگوید که نمی تواند با آمریکا مذاکره کند چون این کار از سوی مردم ایران و مقامات ایرانی غیر قابل قبول است. اما این بحث موضوع جدیدی را مطرح کرد. موضوع دیگر این نیست که آیا باید با آمریکا وارد گفتگو بشویم یا نه، بلکه این است که درباره چه موضوعی بحث یا توافق کنیم؟ این بحث تازه شروع شده است. من واقعا نمی توانم بگویم به کجا خواهد انجامید چون هر دو طرف منافع خود را دنبال می کنند. هر دو طرف بدنبال کسب سود هستند. در عین حال مذاکرات بین المللی هم ادامه دارد، گفتگو های داخلی هم بین همه کشورهایی که در مذاکرات حضور دارند در جریان است و همه چیز خیلی پیچیده است. به عقیده من باید صبر کرد و دید. من نه خوشبین هستم و نه بدبین. من فکر می کنم که روند مذاکرات آغاز شده است و اگر منجر به بحث جدی نشود برای من غافلگیرکننده نیست. هر دو طرف باید تصمیم بگیرد که به کجایی رود و اهدافش چیست. آنچه مهم است این است که هیچ یک از طرفین نگفته اند که نباید مذاکره کنیم یا مذاکرات آینده را بایکوت کنیم. هیچ کس نمی گوید که جلیلی بطور مشخص در دیدار با آمریکایی ها از حد قدرت خود تجاوز کرد و هیچ کس در ایران نمی گوید که او باید مجازات شود. من با توجه به وضعیت ایران که بحث شدیدی در مورد مشروعیت، درباره انتخابات و درباره برخورد با مردم ایران و آزادی بیان و بقیه چیزها وجود دارد، انتظار ندارم که معجزه ای بشود. آنچه برای من عجیب بود این بود که با توجه به بحران وحشتناک داخلی آنها توانستند به این نشست بروند و با جدیت و روشنی درباره قبول کردن پیشنهاد صحبت کنند. این تازه آغاز یک راه بسیار طولانی است و من فکر نمی کنم کسی بتواند پیش بینی کند که به کجا ختم می شود.

نقش روسیه را در همه این موضوعات چگونه می بینید؟ آیا آنها نقشی دوگانه بازی می کنند؟

گری سبک: روس ها هم منافع خودشان را دارند. آنها منافع تجاری دارند که دلشان می خواهد حفظش کنند. روسیه می نقش بزرگی در خاورمیانه داشته باشد. روابط شان با ایران به آنها این اختیار را می دهد که در همه جا اعمال نفوذ کنند چه در مورد موشک در اروپا باشد چه در مورد روابط با آمریکا. بازی آنها بسیار پیچیده است. روس ها نمی خواهند شاهد این باشند که ایران به سلاح اتمی دست پیدا کند و به عقیده من این را بطور خصوصی به ایران فهمانده اند و گفته اند که گمان نکنید که اگر زیر قولتان بزنید و برنامه اتمی تان را بطور مخفیانه جلو ببرید و ما کشف کنیم که در حال ساخت بمب اتمی هستید در کنار تان باقی می مانیم. ما بشدت با شما

برخورد خواهیم کرد. در عین حال روس ها می گویند که تحریم فایده ندارد اما اگر ایران همکاری نکند ممکن است راهی باقی نماند. آنها به ایران گفته اند اگر همکاری نکنید ما از شما حمایت نمی کنیم. این قدرت نفوذشان را با آمریکایی ها حفظ می کند و ایران را بحالت آماده نگه می دارد. در عین حال آنها می خواهند روابط خویشان را با ایران حفظ کنند. یعنی روسیه یک نقش دیپلماتیک عالی را برای اینکه بتواند هر چه بیشتر از دو طرف سود ببرد، بازی می کند.

نظر شما درباره منصوب کردن جان لیمبرت (گروگان آمریکایی) به سمت معاون سیاسی وزارت امور خارجه در امور ایران، چیست؟

گری سبک: به نظر من این انتصاب بجایی بود. او همه شرایط را دارد. او اطلاعات زیادی درباره ایران دارد؛ ایران را از درون و بیرون می شناسد و فارسی را بخوبی حرف می زند. او آثار ارزشمندی درباره مشکلات بین ایران و آمریکا نوشته است. او پیشینه دیپلماتیک فوق العاده ای دارد. بطور قطع هیچ یک از دیپلمات های وزارت امور خارجه، مثل او با تجربه نیستند. آنها یک منصب جدید برای او ایجاد کردند، ما هرگز چنین سمتی نداشته ایم و این پرونده ایران در سطح بالاتری می برد و به عقیده من او کاملا متناسب است. من به مقامات وزارت امور خارجه و کاخ سفید، چنین انتصابی را تبریک می گویم.

اسرائیل برای همه گزینه ها علیه ایران آماده می شود

فرمانده ارتش اسرائیل می گوید این کشور در حال مهیا کردن خود برای اجرای همه گزینه ها علیه ایران است تا تهران را وادار به توقف برنامه اتمی خود کند.

ژنرال گابی اشکنازی، فرمانده ارتش اسرائیل، روز سه شنبه به کمیته روابط خارجی و دفاع پارلمان گفت: «ما در حال مهیا کردن همه گزینه ها هستیم و تصمیم گیرندگان باید بررسی کنند که کدامین راه را باید انتخاب کنند.»

این برای نخستین بار نیست که اسرائیل از احتمال حمله نظامی برای توقف برنامه ایران سخن می گوید. اسرائیل و کشورهای غربی ایران را متهم می کنند که از برنامه هسته ای اش اهداف نظامی را دنبال می کند. تهران همواره این اتهامات را رد کرده و برنامه اتمی خود صلح آمیز و برای تولید برق اعلام کرده است. گابی اشکنازی در عین حال اظهار داشت که تحریم های سیاسی و اقتصادی نیز برای توقف برنامه هسته ای ایران می تواند مفید باشد.

فرمانده ارتش اسرائیل گفت: «اگر ایرانی ها بدانند که باید بهای سنگینی بپردازند، آنگاه غیر منطقی یا غیر عقلانی نخواهد بود که بگویم ممکن است آنها مسیر کنونی خود را تغییر دهند.»

اسرائیل که سیاست نه تأیید و نه تکذیب را درباره داشتن جنگ افزارهای اتمی را درپیش گرفته است طبق برآوردها دارای بیش از ۱۰۰ کلاهک اتمی است.

با این حال برخلاف سیاست متداول اسرائیل، اهود اولمرت، نخست وزیر پیشین این کشور، در گفتگو با یک شبکه تلویزیونی آلمانی داشتن سلاح هسته ای را به طور ضمنی به تأیید رساند که با موجی از



راههای سبز

مذاکرات نمایندگان ترکیه و ایران:

غنی سازی اورانیوم ایران در ترکیه

ایران ۹۰۰ کیلوگرم اورانیوم با غنای پایین را به ترکیه می‌فرستد، از ترکیه ماده‌خام برای تولید میله‌های سوخت نیروگاه اتمی به فرانسه می‌رسد و سپس آنها به طرف ترکیه‌ای بازگردانده شده و به ایران فروخته می‌شود.

روزنامه ترکیه‌ای «ملیت» نوشت که نمایندگان ترکیه و ایران مذاکراتی را درباره مسئله تکمیل غنی‌سازی اورانیوم ایران در خاک ترکیه انجام داده‌اند و تهران می‌تواند با پیشنهاد «محمد البرادعی»، مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی موافقت کند.

به گزارش ایلنا به نقل از خبرگزاری ریانوستی، روزنامه ملیت نوشته است که طبق این برنامه، ایران

از ذخایر کلی اورانیوم خود که یک‌هزار و ۲۰۰ کیلوگرم ارزیابی می‌شود، ۹۰۰ کیلوگرم اورانیوم با غنای پایین را برای تکمیل غنی‌سازی به ترکیه می‌فرستد. از ترکیه ماده خام به فرانسه می‌رسد که در آنجا میله‌های سوخت برای نیروگاه اتمی تولید خواهند شد. سپس آنها به طرف ترکیه‌ای بازگردانده می‌شوند و پس از آن به ایران فروخته خواهند شد.

بنا بر این گزارش، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در دیدار ۲۱ اکتبر در وین با حضور نمایندگان ایران، فرانسه، روسیه و آمریکا بسته‌ای پیشنهادی درباره عرضه سوخت هسته‌ای به راکتور تحقیقاتی تهران تدوین کرد.

یک منبع آگاه در آژانس به ریانوستی اطلاع داد که در پیش‌نویس توافق‌نامه چنین در نظر گرفته شده که ماده اولیه برای عرضه سوخت به ایران ۱.۲ تن اورانیوم با غنای پایین باشد که در مرکز غنی‌سازی نطنز به‌دست آمده است، این اورانیوم در روسیه به‌طور تکمیلی غنی می‌شود و سپس در فرانسه کپسول‌های سوختی آماده می‌شوند.

در این گزارش آمده است، این به این دلیل است که راکتور در تهران توسط متخصصان آرژانتینی بر اساس فناوری‌های فرانسوی ساخته شده که سوخت آن را در حال حاضر تنها در فرانسه می‌توان تولید کرد.

بحث از 18.5 میلیارد دلار پول ایران است

اردوغان و احمدی نژاد کدامیک دروغ

می‌گویند؟

دروغ و سفسطه دو خصلت برجسته احمدی نژاد است. چنان‌که علاوه بر مردم ایران، بتدریج مردم جهان نیز که به اخبار و رویدادهای ایران علاقمندان، به همان نتیجه‌ای در باره احمدی نژاد رسیده‌اند که مردم ایران رسیده‌اند. همان‌که میرحسین موسوی در مناظره‌های تلویزیونی خطاب به مردم گفت: ایشان (احمدی نژاد) می‌تواند در توی چشم شما نگاه کند و دروغ بگوید.

این دو خصلت چنان در شخصیت احمدی نژاد جا افتاده و ریشه دار است که او بر راحتی در مصاحبه‌های مطبوعاتی نیز همانگونه دروغ می‌گوید که در ملاقات با آیت الله جوادی آملی و در جریان شرح هاله نور در سازمان ملل دروغ گفت و بعد از مدتی بکلی

نظر می‌رسد که سایر مراکز قدرت و تصمیم‌گیر در ایران سعی دارند آن را به اشکال گوناگون تغییر داده بدون آنکه صراحتاً و قطعاً آن را رد کنند. به اعتقاد برخی از مقام‌های غربی هر یک از این گونه اظهار نظرها بیشتر به این معنا تلقی می‌شود که موضع تهران بیشتر فسخ این توافق است و نه پذیرش آن.

وال استریت جورنال با توجه به سوابق دولت ایران در طولانی کردن و بی‌نتیجه گذاشتن مذاکرات می‌نویسد که تمام این ضد و نقیض گویی‌ها این بار نیز ممکن است با هدف اتلاف وقت باشد. درحالی‌که ایران به صورت پنهانی می‌کوشد برنامه و آزمایش‌های هسته‌ای خود را تکمیل کند.

در بخش دیگری از این مطلب وال استریت جورنال می‌کوشد تا جایی که به مذاکرات هسته‌ای مربوط می‌شود، شمایی از دیدگاه‌های محافل و جریان‌های مختلف در هیئت حاکمه ایران بدهد؛

اصلاح طلبان واقعی که خواهان برکناری محمود احمدی نژاد هستند در مجموع نسبت به توافق ژنو برخورد مثبتی دارند، ولی در عین حال نگران مسئله تغییر رژیم از داخل هستند و مسئله اصلی آنها هم اکنون مقابله و جان به در بردن از سرکوب شدید حاکم بر ایران است.

محمود احمدی نژاد برخلاف تمامی شعارهای ضد غربی خود به نظر می‌رسد که خواهان اجرای توافق ژنو است اما او از سوی محافل دیگر تحت فشار است. به نظر می‌رسد که برای وی تنها راه تحکیم موقعیت خود در افکار عمومی این است که نشان دهد می‌تواند با غرب معامله کند.

جریانان محافظه کار و سنتی تر طرفدار فسخ این توافق هستند. آنها از احمدی نژاد که شخصیتی پوپولیست و از نظر آنه به لحاظ فرهنگ و دانش فرومایه تر است بیزارند و نمی‌خواهند که وی به یک موفقیت دیپلماتیک بزرگ دست یابد.

و بالاخره آیت الله خامنه‌ای که تصمیم‌گیر و فرد اصلی در هر گونه مذاکره و توافق با غرب است؛ به نظر می‌رسد که او شخصاً به غرب و آمریکا اعتماد ندارد و مهم‌ترین عنصر تردید و مخالفت با هر گونه توافقی است.

وال استریت جورنال یادآوری می‌کند که ایجاد چنین شکاف عمیقی در هیئت حاکمه ایران یک پیروزی بزرگ برای باراک اوباما در پیش‌برد سیاست گفت‌وگو با ایران است. همین موضوع با وجود اینکه می‌تواند دستاوردی مثبت تلقی شده و بیانگر وجود اختلافات و ناتوانی حکومت ایران باشد، ولی تا جایی که به اصل مهار برنامه‌های هسته‌ای ایران برمی‌گردد کافی نیست.

وال استریت جورنال در پایان یادآوری می‌کند، که اگر حکومت ایران از دادن یک پاسخ صریح طفره رود و یا توان آن را نداشته باشد، در آن صورت در ماه آینده توپ به زمین غرب باز خواهد گشت و آن‌ها باید تصمیم بگیرند که با ایران چه کنند. آمریکا، بریتانیا و فرانسه و تاحدی هم آلمان طرفدار اعمال تحریم‌های وسیع و جدی‌تر هستند، در صورتی‌که چین و روسیه از آن طفره خواهند رفت. در آن حالت شکاف‌های موجود در جامعه بین‌المللی مهم‌تر از شکاف‌های موجود در ایران خواهد شد.

انتقادهای داخلی مواجه شد.

با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد، تنش میان ایران و اسرائیل بیش از پیش افزایش یافت. محمودی احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری ایران، بارها در سخنرانی‌های خود از نابودی اسرائیل خبر داده است؛ وی همچنین کشتار یهودیان در جنگ دوم جهانی را «افسانه» خوانده که با واکنش جهانی مواجه شده است.

تحلیل وال استریت جورنال:

در حکومت ایران شکاف‌ها عمیق‌تر و

جدی‌تر شده است

روزنامه وال استریت جورنال با اشاره به گذشت بیش از یک ماه از مذاکرات ژنو بر سر برنامه‌های هسته‌ای ایران می‌نویسد که از آن زمان نشانه‌هایی از شکاف در هر دو سوی میز مذاکرات دیده می‌شود. به نوشته وال استریت جورنال اردوی آمریکا و متحدانش که سعی می‌کنند در مقابل ایران متحدانه عمل کنند بر سر مهلتی که قبل از شروع تحریم‌های بیشتر باید به دولت ایران داد دچار اختلاف هستند. ولی در اردوی ایران این شکاف‌ها بسیار عمیق‌تر و جدی‌تر است.

واکنش‌های محافل و شخصیت‌های مختلف در هرم رهبری ایران نسبت به توافقی که خود سعید جلیلی مذاکره‌کننده ارشد دولت ایران در مذاکرات ژنو پیشنهاد کرد نشان می‌دهد که رهبری ایران در این مورد دچار شکاف‌های جدی است.

وال استریت جورنال خاطر نشان می‌کند که اگر شکاف و عدم تصمیم‌گیری در حکومت ایران ادامه یابد دولت آمریکا و متحدان آن در هفته‌های آینده با یک سؤال بنیادی روبه‌رو خواهند شد و آن اینکه «آیا این شکاف‌های ایجاد شده در حکومت ایران با ادامه دیپلماسی تشدید خواهند شد و یا با اعمال فشار از طریق تحریم‌های بیشتر؟»

از خلال گفت‌وگو با مقام‌های غربی مطلع از مذاکرات و برنامه‌های هسته‌ای ایران می‌توان دریافت که هیچ یک از آن‌ها از نحوه پیچیده تصمیم‌گیری در نهادهای حکومتی ایران تصور و اطلاع دقیقی ندارند. و این سیستم پیچیده و غیرمتعارف تصمیم‌گیری در هیئت حاکمه ایران تحت تأثیر دسته بندی و شکاف‌های ناشی از بحران سیاسی پس از انتخابات حتی پیچیده‌تر شده است. وال استریت جورنال می‌نویسد نکته مورد اختلاف در میان رهبری ایران آن بخشی از توافقات ژنو است که براساس آن ایران باید بخش اعظم اورانیوم غنی شده خود را به روسیه و فرانسه بفرستد تا به سوخت هسته‌ای غنی شده‌تری برای استفاده در راکتور تحقیقاتی تهران تبدیل شده و به ایران بازگردانده شود.

به نوشته وال استریت جورنال نکته مثبت این توافق برای آمریکا و متحدانش در این است که بخش اعظم اورانیوم غنی شده با عیار پایین که تاکنون در ایران تولید شده است، در کنترل جامعه بین‌المللی قرار خواهد گرفت و بنابراین نمی‌تواند به صورت پنهانی برای تولید سلاح هسته‌ای مورد استفاده قرار گیرد. وال استریت جورنال می‌افزاید با وجودی‌که مذاکره‌کنندگان ایرانی این توافق را پذیرفته‌اند به

راههای سبز



منکر چنین ماجرائی شد. احمدی نژاد اخیراً در یک مصاحبه خبری، با همین خصلت در باره ماجرای کشف 18۵ میلیارد دلار و شمش طلا در مرز ترکیه دروغ و سفسطه را بهم بافت. این پول با یک تریلی از ایران وارد ترکیه شده و هنگام خروج از خاک ترکیه به سمت سوریه و احتمالاً لبنان کشف و ضبط شده است. رئیس دولت ترکیه شخصاً و بعنوان یک مژده به ملت ترکیه خبر ضبط این پول و تحویل آن به بانک ملی ترکیه را اعلام کرده است. فیلم سخنان اردوغان نخست وزیر ترکیه اکنون مدت هاست روی شبکه یوتیوب است و پیک نت نیز تاکنون چند بار آن را منتشر کرده است. احمدی نژاد این مصاحبه خبری هم منکر چنین پول و چنین ماجرائی می شود و هم می گوید که اگر کسی کشف کرده نوش جانش.

نخست وزیر ترکیه رهبر یک حزب اسلامی است و دولتی که تشکیل داده نیز دولتی اسلامی در یک کشور اسلامی است. کشوری که عقیده آن به امپراطوری عثمانی می رسد و قلب جهان اسلام بوده است. احمدی نژاد نیز خود را مسلمان دو آتشه معرفی می کند و در ایران اسلامی رئیس دولت است. این هر دو، درباره 18۵ میلیارد دلار پول بی زبان مردم ایران نقل قول دارند. مردم حق ندارند بدانند کدامیک از این دو مسلمان دروغ می گویند؟

پروژه جدید ۲.۵ میلیارد دلاری برای سپاه

رستم قاسمی به عنوان فرمانده واحد اقتصادی سپاه پاسداران فعالیت می کند و پرویز فتح، وزیر سابق نیرو نیز به عنوان قائم مقام وی تعیین شده است.

قرارگاه خاتم الانبیا وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برنده مناقصه دو و نیم میلیارد دلاری پروژه ساخت خط ریلی پس کرانه در منطقه آزاد چابهار شده است.

وزیر راه و ترابری جمهوری اسلامی ایران می گوید که قرارگاه خاتم الانبیا وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برنده یک مناقصه دو و نیم میلیارد دلاری پروژه ساخت خط ریلی پس کرانه در منطقه آزاد چابهار شده است.

بر اساس گزارش خبرگزاری مهر، حمید بهبهانی روز سه شنبه در مراسم افتتاحیه یک همایش دریایی در جزیره کیش گفته است: این طرح در سه فاز اجرا خواهد شد که در فاز اول آن، قابلیت حمل شش میلیون تن بار، فاز دوم ۱۰ میلیون تن و نهایتاً در فاز سوم ۲۰ میلیون تن بار را تامین خواهد کرد.

وزیر راه و ترابری توضیح بیشتری در این زمینه نداده است و هنوز مشخص نیست که آیا شرکت های دیگری نیز در این مناقصه شرکت کرده بودند و یا این پروژه پس از ترک تشریفات، به قرارگاه خاتم الانبیا واگذار شده است.

واگذاری پروژه ساخت خط ریلی منطقه آزاد چابهار به مهمترین واحد اقتصادی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در حالی صورت می گیرد که مهرماه گذشته نیز کنسرسیوم «توسعه اعتماد مبین» - شامل چند شرکت زیر نظر سپاه و بیت رهبری - بزرگترین معامله تاریخ بورس ایران را رقم زد و در کمتر از نیم ساعت ۵۰ درصد به علاوه یک سهم شرکت مخابرات ایران را خرید.

ارزش سهام خریداری شده مخابرات ایران از سوی شرکت های تابعه سپاه به هشت میلیارد دلار می رسد و سهامداران جدید، اوایل هفته جاری چکی به مبلغ یک میلیارد و پانصد میلیون دلار به حساب دولت واریز کردند.

قرارگاه خاتم الانبیا که برنده مناقصه جدید شده است در سال ۱۳۶۸ به دستور آیت الله علی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی، و توسط محسن رضایی تأسیس شد و در ۲۰ سال گذشته به بزرگترین پیمانکار پروژه های دولتی در ایران تبدیل شده است. این قرارگاه بیش از ۱۵۰۰ پروژه را در اختیار داشته و از زمان روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ به مهمترین پیمانکار در بخش نفت و گاز ایران نیز بدل شده است.

طرح توسعه فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی - که یکی از بزرگترین منابع گازی جهان در آن قرار دارد - به ارزش دو میلیارد و ۹۷ میلیون دلار، احداث خط لوله ۹۰۰ کیلومتری انتقال گاز عسلویه به ایرانشهر که ارزش آن یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار است، ساخت و تجهیز اسکله های بنادر مهم ایران و حضور در پروژه های ساخت و ساز مسکن از جمله فعالیت های عمده اقتصادی قرارگاه خاتم الانبیا است. این واحد زیر نظر سپاه پاسداران همچنین از زمان انتصاب محمد باقر قالیباف به عنوان شهردار تهران، حجم زیادی از عملیات راه سازی و پل سازی شهرداری را در اختیار گرفته است. آقای قالیباف از سال ۱۳۷۳ تا ۷۶ به عنوان فرمانده قرارگاه خاتم الانبیا فعالیت می کرد.

به گفته سردار غلامحسین خواجه علی، مدیر عامل یکی از شرکت های وابسته به قرارگاه خاتم الانبیا، حجم کل پروژه های این قرارگاه بیش از ۱۵ هزار میلیارد تومان (۱۵ میلیارد دلار) است.

منتقدان اقتصادی می گویند که حضور گسترده سپاه پاسداران و قرارگاه خاتم الانبیا در پروژه های اقتصادی با استفاده از رانت های دولتی و در غیاب بخش خصوصی صورت گرفته است.

این در حالی است که محمود احمدی نژاد در آبان ماه سال ۱۳۸۷ گفته بود: «می گویند حضور قرارگاه در پروژه های کشور راه را برای حضور سایر بخش ها تنگ می کند؛ در صورتی که این حرف غلط و از روی عدم اطلاع است.»

در حال حاضر رستم قاسمی به عنوان فرمانده واحد اقتصادی سپاه پاسداران فعالیت می کند و پرویز فتح، وزیر سابق نیرو نیز به عنوان قائم مقام وی تعیین شده است.

حذف یارانه انرژی:

ورشکست کردن رقبای سپاه

روزنامه فایننشیل تایمز چاپ لندن در تحلیلی به قلم خبرنگار خود در تهران، نجمه بزرگمهر، نگاهی دارد به جهت گیری اصلی سیاست خصوصی سازی در ایران و واکنش بخش خصوصی به آنچه که از نظر آنها ادامه کنترل نهادهای وابسته به دولت بر اقتصاد ایران است.

فایننشیل تایمز می نویسد که سرنوشت یکی از بزرگترین و بحث برانگیزترین موارد خصوصی سازی شرکت های دولتی ایران یعنی واگذاری سهام شرکت مخابرات در روزهای آینده در بازار بورس تهران مشخص خواهد شد. ولی سرانجام این

معامله هر چه باشد تغییری در دیدگاه بخش خصوصی ایران ایجاد نخواهد کرد که عمیقاً معتقد است فضای فعالیت برای این بخش تنگ تر شده است.

فایننشیل تایمز می نویسد انتقال مالکیت شرکت مخابرات ایران به یکی از اقمار اقتصادی سپاه پاسداران در ماه گذشته ضربه دیگری بود برای بخش خصوص ایران که در کل فقط ۲۰ درصد از فعالیت های اقتصادی در این کشور را در دست دارد. در این مناقصه تنها شرکت خصوصی داوطلب خرید سهام شرکت مخابرات به دلایل مربوط به «امنیت ملی» کنار گذاشته شد.

در روزهای آینده مشخص خواهد شد که آیا شرکت توسعه اعتماد مبین که یکی از اقمار اقتصادی سپاه پاسداران است قادر به پرداخت بهای ۲۰ درصد از سهام شرکت مخابرات خواهد بود یا نه. رقم کلی فروش سهام شرکت مخابرات حدود ۷.۸ میلیارد دلار تعیین شده است.

خبرنگار فایننشیل تایمز از تهران می نویسد بخش خصوصی ایران با وجود تمام شعارها و هیاهوهای دولت در مورد اجرای طرح خصوصی سازی معتقد است که این طرح در عالم واقعیت به خصوصی سازی منجر نخواهد شد.

یک سرمایه گذار بخش خصوصی به فایننشیل تایمز گفت: «سپاه پاسداران و نهادهای وابسته به آن به دنبال مالکیت بهترین و سود آورترین شرکت های دولتی هستند و به سادگی رقبای خود از بخش خصوصی را از میدان به در می کنند.»

به اعتقاد بسیاری از سرمایه گذاران بخش خصوصی ایران فروش شرکت مخابرات به سپاه پاسداران یک پیام مشخصی برای بخش خصوصی است که از این پس آنها یا باید مافوق نهادها و کمپانی های بزرگ وابسته به سپاه فعالیت کنند یا باید روی پروژه های کوچک متمرکز شوند.

فایننشیل تایمز خاطر نشان می کند که برنامه خصوصی سازی شرکت های دولتی ایران از اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. در ظاهر هدف از این طرح فراهم کردن زمینه های لازم برای فروش شرکت های دولتی به بخش خصوصی بود که اکثر آن ها به خاطر ضعف مدیریت سودآور نبودند. اما به خاطر موانع موجود در قانون اساسی ایران روند خصوصی سازی بسیار کند بود.

حدود ۴ سال پیش آیت الله خامنه ای، رهبر ایران، طی دستوری با خصوصی سازی ۸۰ درصد از بنگاه های دولتی از جمله مخابرات و صنایع وابسته به استخراج نفت و گاز موافقت کرد. اما در عمل آنچه که اتفاق افتاد انتقال مالکیت این شرکت ها از یک نهاد دولتی به نهادهای دولتی و یا بانک ها و صندوق های بازنشستگی وابسته به دولت بوده است. فایننشیل تایمز به نقل از حمید رضا فولادگر یکی از نمایندگان مجلس ایران در گفت و گو با رسانه های داخلی ایران می نویسد: «روند انتقال مالکیت شرکت های دولتی به بخش خصوصی و نیمه دولتی نشان می دهد که خصوصی سازی در سطح و به صورت ظاهری انجام می شود و زمینه و شرایط لازم برای فعالیت یک بخش خصوصی واقعی فراهم نشده است.»

فایننشیل تایمز از قول سرمایه گذاران بخش خصوصی می نویسد که محافل محافظه کار پیرامون حکومت دریافته اند که سپاه پاسداران در حرکت خود



راههای سبز

برای چنگ انداختن بر اقتصاد ایران به هیچ کس حتی بخش های اقتصادی وابسته به تجار سنتی و بنیادهای انقلاب اسلامی رحم نمی کند چه رسد به بخش خصوصی.

بر اساس ارقام رسمی روند خصوصی سازی طی ۱۷ سال اخیر تا پایان سال خورشیدی گذشته سرمایه ای حدود ۴۰۰ هزار میلیارد ریال معادل ۴۰ میلیارد دلار را شامل شده است. از این مجموعه حدود ۴۶ درصد تحت عنوان «سهام عدالت» طی سه سال گذشته در میان اقشار کم درآمد توزیع شده است که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان اقتصادی هیچ ربطی به خصوصی سازی ندارد.

فایننشیل تایمز از قول موسی غنی نژاد یکی از صاحب نظران اقتصادی در ایران می نویسد: «هر چند خصوصی سازی چند سال اخیر حجم مالی گسترده تری داشته ولی بخش اعظم آن تحت عنوان سهام عدالت و انتقال مالکیت به نهادهای دیگر وابسته به دولت صورت گرفته است.»

به نوشته این روزنامه به نظر می رسد که مهمترین و نیرومندترین بازیگر عرصه خصوصی سازی سپاه پاسداران ایران است که یکی از اقمار اقتصادی آن شرکت توسعه اعتماد مبین ۵۰ درصد از سهام شرکت مخابرات دولتی را خریداری کرده است. این معامله یکی از موارد بحث برانگیز و هشدار آمیزی بود که از نگاه منتقدان نشانه ای است از حرکت سپاه پاسداران برای کنترل عرصه های بیشتری از حیات سیاسی و اقتصادی ایران.

فایننشیل تایمز می افزاید که محمد نهاوندیان رییس اتاق بازرگانی ایران بدون ذکر نام سپاه پاسداران هشدار داده است که «یک بخش نیمه دولتی یا شبه دولتی در حال گسترش احاطه خود بر اقتصاد ایران است.»

حتی سازمان بازرسی دولتی که تحت کنترل محافظه کاران است دستور داده که فروش سهام شرکت مخابرات به اقمار اقتصادی سپاه پاسداران لغو شود چون در این معامله موازین رقابت برابر اجرا نشده است.

فایننشیل تایمز از قول سرمایه گذاران بخش خصوصی می نویسد که محافل محافظه کار پیرامون حکومت دریافته اند که سپاه پاسداران در حرکت خود برای چنگ انداختن بر اقتصاد ایران به هیچ کس حتی بخش های اقتصادی وابسته به تجار سنتی و بنیادهای انقلاب اسلامی رحم نمی کند چه رسد به بخش خصوصی.

به نوشته این روزنامه، همزمان طرح های دولت برای حذف پارانه ها مسئله خصوصی سازی را پیچیده تر کرده است. بخش خصوصی هشدار می دهد که اگر دولت انرژی را به بهای جهانی به کارخانجات بفروشد بسیاری از مراکز تولیدی که هم اکنون نیز سودآور نیستند به طور کلی ورشکسته خواهند شد. بسیاری معتقدند که این ممکن است تاکتیکی باشد برای ورشکسته کردن رقبای و فراهم کردن زمینه برای اینکه سپاه پاسداران و اقمار اقتصادی آن تعداد بیشتری از مراکز تولیدی و اقتصادی را در کنترل بگیرند.

در پایان فایننشیل تایمز از قول غلامرضا حیدری کرد زنگنه رییس سازمان خصوصی سازی می نویسد: «بخش خصوصی ما بیش از آنکه عمل گرا باشد گله و شکایت می کند.» او در مصاحبه با روزنامه خبر گفته است که خصوصی سازی مکمل طرح حذف پارانه ها است و باعث زیاندهی بیشتر

شرکت ها و مراکز تولیدی نخواهد

پاک سازی تاریخ یا نبرد با هویت؟ فتوای قتل ملاصدرا را روحانیون صادر کردند

نخست خیر آمد که سلسله های شاهنشاهی از کتاب های درسی تاریخ در ایران حذف می شوند. خبری که سریعاً در رسانه های ایرانی چه در داخل و چه در خارج بازتاب یافت و با واکنش های گوناگونی رویه رو شد. اندکی از این خبر نگذشت که وزارت آموزش و پرورش دولت دهم آن را تکذیب کرد و بعد از مدتی رسماً آن را تایید کرد. اما آیا می توان سلسله های شاهنشاهی را از تاریخ مدارس حذف کرد؟ حجت الاسلام محی الدین بهرام محمدیان در گفتگو با فارس در این مورد گفته است: شاه را حذف نکرده ایم بلکه سلسله شاهنشاهی را از تاریخ کشور حذف کرده ایم. به هر حال بسیاری از کارشناسان آموزش و پرورش، استادان دانشگاه، مورخان و حتی سیاسیون به این موضوع واکنشی انتقادی نشان دادند.

اما این اول بار نیست که تاریخ ایران و جهان و به طور کلی مواد درسی گنجانده شد تحت عنوان کلی «علوم انسانی» پس از انقلاب بهمن ۵۷، با بدبینی، حذف و تغییر رویه رو می شوند. هر چند به گفته گروهی از مورخان و تحلیلگران روند حذف و تغییر تنها مربوط به حکومت ایران پس از انقلاب نیست و پیشتر نیز سابقه داشته است. دکتر کاظم کردوانی، جامعه شناس، معتقد است که این نوع برخوردهای

حذفی در تاریخ ایران پیشینه درازی دارد. او در این باره به رادیو فردا می گوید: «در هر دوره از تاریخ ایران چه در دوران رضا شاه و محمدرضا شاه و چه در دوران جمهوری اسلامی، این نگاه حذفی به تاریخ وجود داشته است. به عنوان مثال زمانی که ما

دبیرستان می رفتیم درباره مصدق و سهم او در جنبش ملی شدن نفت در کتاب های تاریخ اصلاً بحثی وجود نداشت. در جمهوری اسلامی هم سعی می کنند با قلب تاریخ همین شیوه را ادامه دهند، از جمله با بزرگ کردن نقش کاشانی و حذف مصدق و مسایل دیگر». با این حال آقای کردوانی درباره تفاوت سیاست فعلی با آن چه در گذشته سابقه داشته، می گوید: «قدمی که امروزه برداشته اند قدمی فراتر از گذشته است، یعنی از حوزه قلب تاریخ فراتر رفته اند و در حوزه حذف تاریخ قرار گرفته اند. این یکی از شگفت انگیزترین کارهایی است که یک حکومت می تواند با جامعه و نسل جوان خود انجام دهد.»

این بار به سراغ دکتر عباس میلانی، پژوهشگر، نویسنده، مورخ و استاد دانشگاه استنفورد آمریکا رفته ایم و نظر او را جویا شده ایم؛
آقای دکتر میلانی در طول ۳۰ سال گذشته، رشته های علوم انسانی همیشه در هاله ای از یک بدبینی از سوی نظام سیاسی بعد از انقلاب قرار داشته است. در این میان، کتب تاریخ در مدارس بیشتر آسیب دیدند. پرسش من این است که آیا این پیش فرض که ایران با جمهوری اسلامی متولد شده و همه تاریخ ایران در برابر تاریخ اسلام ایستاده است، به اعتقاد شما پیش فرض درستی است؟

اگر به تاریخ سایر کشورهای اسلامی مثل عربستان هم نگاه کنید یا به یک موزه در عربستان بروید همین نگاهی که امروز در ایران شاهد آن هستیم را در آنجا هم می بینید. به این معنا که دنیا کلاً تا پیش از اسلام در یک حالت تاریک و جهالت بوده و هیچ چیزی که ارزش حفظ در موزه ها را داشته باشد از آن زمان وجود ندارد. بعد از آن اسلام آمده و تاریخ از همان موقع آغاز شده است. این امر تصادفی هم نیست. طبعاً تاریخ همه این جوامع با تاریخ اسلام و هجرت حضرت محمد آغاز می شود. این نگاهی است که به اعتقاد من در اساس تفکر اسلامی وجود دارد. دوران ظلمت و جهالتی که از لحاظ تاریخی نه در ایران صدق دارد و نه در عربستان.

اگر شما به تاریخ عربستان پیش از اسلام نگاه کنید در برخی از شهرهایی مثل نبطیه، جریان شگفت انگیز تاریخ را خواهید دید. اما عربستان امروز اساساً سعی می کند آن دوران را فراموش کند. ایران هم به این مسئله گرفتار شده است.

نکته ای که مسئولین آموزش و پرورش دولت آقای احمدی نژاد در توجیه این تغییراتی که در متون تاریخی مدارس اظهار می کنند این است که برخی گفته اند می خواهیم نقش پادشاهان را در تاریخ کم رنگ کنیم و به جای آن چهره های تمدن سازی مثل خواجه نصیر طوسی، ذکریای رازی، ابوعلی سینا و غیره را بیشتر نمایان کنیم. آیا می شود نقش کسان تاریخ سازی مثل کوروش و داریوش را که در قالب فرماندهان نظامی و سیاسی متبلور شدند و وقایعی که در دوران آنان به وقوع پیوسته است را با فلسفه های سیاسی، آنگونه نادیده گرفت که از چهارچوب تاریخ ساز بودن خارج شوند و در مرحله دوم قرار بگیرند؟

من گمانم بر این است که نه امکان دارد که بشود پادشاهان عظیمی چون کوروش و داریوش را نادیده گرفت و محو کرد و نه اینکه اساساً آقایان به عده خودشان وفا خواهند کرد و مثلاً زندگی ابوریحان بیرونی، ابن سینا و ملاصدرا و دیگر متفکران دوران اسلامی را به دقت و عاری از تقلب و تحریف بنویسند. آیا خواهند گفت که در تمام موارد، بلااستثنا این افراد گردن کلفت عرصه فکری و علوم اسلامی مورد حمله همین روحانیون بوده اند؟ آیا خواهند نوشت که فتوای قتل ملاصدرا را همین روحانیون صادر کردند؟ آیا خواهند نوشت که فتوای قتل ابن سینا و ابوریحان ها را همین آخوندها داده اند؟ مطمئناً نه.

یکی از تلاش های کشورهای توسعه یافته جهان، ساخت آثار هنری و سینمایی در قالب سریال و آثار تلویزیونی در مورد تاریخ است. نمونه بسیار موفقی که این اواخر از سوی شبکه بی بی سی انگلستان و اچ بی او آمریکا و رای ایتالیا به نام «رم» ساخته شد به بازگویی تاریخ این شهر در دوران امپراتوری سزار می پرداخت. به اعتقاد شما انگیزه کشورهای توسعه یافته از این همه پرداختن به تاریخ برای نسل های امروزشان چیست؟

برگستون (هنری برگستون، فیلسوف فرانسوی ۱۸۵۹ - ۱۹۴۱ / ر. ف.)، فیلسوف معروف قرن بیستم می گوید «انسان مجموعه ای از خاطر اتمش است» ما مجموعه ای از خاطر اتمان هستیم. این خاطرات شخصی و قومی است. اگر ما یک انسان سالم قرن بیست و یکمی باشیم، خاطرات ما در شکل دادن به هویت ما نقش دارد. الان در دانشگاه های



خسونت حاکمیت بیشتر شده؟

خسونت حاکمیت بیشتر شده؟ بله شده. وقتی سردار نقدی آمد در راس بسیج فکر نکردید که برای نرمش نشان دادن نقدی را منصوب کرده اند؟ خوب سقف خسونت حاکمیت کجاست؟ اسرائیل ۲۲ روز غزه را بمباران کرد، بعد مجبور شد به مذاکره با حماس تن دهد؟ چرا؟ چون مرتکب حداکثر خسونت ممکن شد و به نتیجه نرسید. حالا حضرات دارند زور بازو به ما در خیابان‌ها تهران نشان می‌دهند؛ به نتیجه نمی‌رسند. اگر قرار بود برسند به رغم توحش سی خرداد و هجده تیر، روز قدس این همه جمعیت در خیابان نمی‌آمد. آن وقت چه؟ نگاه کنید به مبارزات کنگره ملی آفریقا در آفریقای جنوبی و پروسه پیرویشان: انکار، تحقیر، خسونت، مذاکره... ما مرحله‌ی انکار را پشت سر گذاشته‌ایم: مثلی خس و خاشاک را یادتان نرفته؟ ما از تحقیر عبور کرده‌ایم: سوسول‌های بالای شهری که خوشی زده زیر دلشان؛ ما مشغول گذار از مرحله‌ی خسونتیم. کمی صبر و همت ما را به مذاکرات می‌رساند.

کیهان، نشانه موفقیت جنبش سبز است!

این همه زور می‌زدیم که رسانه سبز درست کنیم، بیا، این هم رسانه سبز. از در و دیوار رسانه‌های سبز می‌تراود. من نمی‌فهمم، اگر صدها هزار طرفدار حکومت و پنج هزار سبز به خیابان رفتند، پس چرا کیهان همه مطالبش درباره ماست. بقول هنری کیسینجر "شما وقتی پیروز می‌شوید که دشمن‌تان هر روز درباره شما بنویسد." نوام چامسکی هم در کتاب زیانشناسی مدرن و رازهای آن گفته است "شما وقتی در رسانه مخالف‌تان جا گرفتید، بازی را برده‌اید." تقریباً تمام کیهان امروز خبرهای جنبش سبز را منتشر کرده است. سرمقاله "نارگیل" (موضوع مورد علاقه رئیس جمهور) گفت تحلیلی از جنبش سبز و موقعیت آن است، کاید) و شند) درباره موسوی و خاتمی است، اکثر نامه‌های خوانندگان درباره جنبش سبز است، مطلب "دست‌های چینی" مروری بر تاریخ جنبش سبز و ارتباط آن با سیزده آبان است، خبر فراکسیون اصولگرایان درباره موسوی است، خبر ویژه درباره بی‌اعتنایی مطلق مردم به حضور سبزها، نشان از اعتنای مطلق کیهان به حضور سبزها دارد، خبر اوباما هم مربوط به اپوزیسیون و جنبش سبز است، در خبر ویژه بعدی کیهان خبرهای رسانه‌های جنبش سبز در 13 آبان را معرفی کرده است. مطلب شتر و سوزن هم در مورد ترکیه است اما تمام آن به جنبش سبز اشاره دارد، حتی در خبر ویژه آخر درباره افغانستان هم به انتخابات و جنبش سبز اشاره شده است.

کلا و براساس میزان مطالب صفحه دوم کیهان، هفتاد و هفت درصد مطالب درباره جنبش سبز است. این پیروزی بزرگ را تبریک می‌گوئیم و امیدواریم حالا که کیهان و رجانویز منتشرکننده اصلی خبرهای جنبش سبز شده‌اند، بقیه رسانه‌های دولتی هم این وظیفه را انجام دهند. از برادر حسین بخاطر این وظیفه‌شناسی تشکر می‌کنیم

کرد هم آئی مادران هامبورگ: هر شبیه

ما ایرانیان مقیم هامبورگ در هفته‌های گذشته در روزهای شبیه برای همبستگی و پشتیبانی از مادران صلح در ایران به دور. هم جمع شده‌ایم. در این دیدارها و گردهمایی‌ها که در مرکز شهر هامبورگ برگزار می‌شود، سعی کرده‌ایم که توجه اهالی شهر هامبورگ و توریستهایی که از این جا عبور میکنند را با پلاکاردها و پخش اعلامیه جلب کنیم...

باعث خوشحالی است که دوستان بسیار زیادی با پیوستن خود به ما و یا فرستادن پیام از این حرکت پشتیبانی میکنند و موجب دلگرمی ما در روزهای سرد و بارانی میشوند و رونقی به این ساعتها میبخشند.

ما تا رسیدن به تمام خواسته‌های مادران صلح در ایران به تجمعات خود در روزهای شبیه از ساعت ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ ادامه خواهیم داد.

مادران مقیم هامبورگ

پیام شیرین عبادی

به مادران ایرانی در هامبورگ

از کلیه مادران و زنان آلمانی و همچنین ایرانیان مقیم آلمان که با کمیته مادران عزادار در ایران همدردی

م‌یکنید، سپاسگزارم. این مادران در ایران فرزندان خود را در راه دموکراسی از دست داد هاند و یا فرزندانشان در زندانها بسر می‌برند.

آنها هر شبیه با لباس مشکی به علمت عزا در یکی از پارکها گرد هم می‌آیند، و با سکوت خود اعتراض خویش را اعلام می‌دارند.

با وجود بیکه این شبیه، مسالم‌تأمیزترین شبیه اعتراض است، اما متأسفانه دولت نتوانسته این شبیه را هم

تحمل کند و چندین مرتبه مانع از اجرای مراسم شده، از جمله در روز شبیه مورخ 16 آبان ماه مانع از تجمع

آنها شده و با خسونت با آنها برخورد کرده است. همدردی شما با مادران عزادار در ایران باعث دلگرمی آنها است، از اینکه ما را در بیان خواست‌های خود

کمک م‌یکنید، سپاسگزارم. با احترام دکتر شیرین عبادی

09/11/2009 برابر با / 18 آبان 1388



انگلستان، فرانسه و آمریکا من شاهد این هستم که در رشته‌های تاریخ، ادبیات و علوم اجتماعی و انسانی، هر روز به آن چیزی که به آن «سیاست خاطر» می‌گویند، توجه بیشتری می‌شود. برای اینکه محققین و متفکرین متوجه شده‌اند که خاطرات ماست که هویت ما را تشکیل می‌دهد. رژیم‌های غیر دموکراتیک می‌خواهند انسان‌های تازه‌ای خلق کنند. مانو و استالین می‌خواستند انسان‌های نویی خلق کنند در حالی که در حکومت‌های دموکراتیک، می‌گویند انسان همین است که هست. ضعف دارد و قدرت دارد.

منبع: مهرداد سپهری - رادیو فردا

گزارش گرد همایی حامیان مادران عزادار ایران در لوس آنجلس

شنبه 7 نوامبر جمعی از مشتاقان در لوس آنجلس طی یک برنامه دوچرخه سواری همبستگی خود را با مادران عزادار ایران به نمایش گذاشتند. آنان با حمل شعارهایی چون

Solidarity with Mournful Mothers of Iran
Freedom for Iran
Human Rights for Iran
We want justice

مسیری را از تقاطع برینگتون و سن وی سنته تا پارک بالای سانتا مونیکا پیر محل گردهمایی‌های هفتگی حامیان مادران عزادار طی کردند و دادخواستی را که خطاب به آقای بان کیمون نوشته شده بود به امضا رساندند.

این برنامه قرار است در آینده نزدیک تکرار شود و تاریخ آن متعاقباً به اطلاع مشتاقان خواهد رسید

حامیان مادران عزادار ایران در لوس آنجلس

وبلاگ جدید مادران عزادار ایران
<http://madaran.tk/>



در بروکسل و برلین و نیز چندین شهر دیگر کمیته‌های مادران تشکیل گردیده است که هر هفته به پشتیبانی از مادران عزادار با هم در آکسیون‌های مختلف شرکت کرده و اعتراضات خود را بیان می‌نمایند.

تحلیل هفته جنبش سبز و درس گاندی سردبیر

سحرگاه چهارشنبه خونین بود. پیکر جوان کرد بر دار رقصید. احسان زیر لب زمزمه می کرد:

و اسپین شعاع آفتاب شبانگامی

نشان دهنده ی راهی ست که خواهان در نوشتن آنم

خش خش برگ ها زیر قدم هایم

میگوید: بگذار تا فرو افتی

آنگاه راه آزادی را باز خواهی یافت

اما هفته سوم آبان ماه 1388 نشان داد که "آبان سبز" تنها سبز سال نیست. ایران براه سبز می رود.

هفته، تمام هفته پر خبر، جمهوری اسلامی براه همه حکومت های استبدادی می رفت. بیانیه جبهه

مشارکت می گفت: "وضعیت اقتصادی کشور وخیم است، و دولت کودتا اختیار هزینه میلیاردها تومان

در سال را با امضای اکثریت همفکرانش در مجلس می گرفت. با 600 هزار دلار در نیکارگونه که فقط

300 مسلمان اهل سنت دارد مسجد می ساخت. پروژه 5/2 میلیارد دلاری رابه سپاه می داد، سردار میلیارد

بار دیگر نامزد وزارت می شد. و نیروی انتظامی برای قطع دست قربانیانی که نان خانواده را تنها از

راه افتابه دزدی تامین توانند کرد، اعلام آمادگی می کرد. و خبر می رسید: "حذف یارانه انرژی،

ترفندی برای شکست رقبای سپاه است."

گاردین از آزمایش کلاهک هسته ای پیشرفته می نوشت. کشتی حامل سلاح برای حزب اله لبنان بتور

می افتاد تا بهانه شود که اسرائیل خود را برای همه "گزینه ها" علیه ایران آماده اعلام کند.

اسلحه ایران در دست شیعیان یمنی دیده می شد که علیه دولت خود می جنگند. ارتش عربستان وارد

خاک همسایه اش می شد و کاسه و کوزه سر جمهوری اسلامی می شکست.

"اورانیوم سرگردان ایران" به ترکیه می رسید. آقایان تازه دریافته اند که "روسیه بد قول" است و لابد

صدای مددوف را شنیده اند که از تحریم ایران می گوید. رئیس دولت کودتا که دست گلش را برای

مذاکره مخفیانه با آمریکا مهدی کربوبی رو کرده و حاصل توافقش در ژنو را مقام رهبری بر باد داده

است؛ و تنها مانده با "دولت مسلمان و برادر" ترکیه که دارد با سیاست ورزی در مرکز جهان اسلام قرار

می گیرد.

مردم ایران کاملا از رویدادهای خبرند. "حق مسلم" آنها که دولت اصرار داشت تنها" مساله هسته ای" است، در خفا دارد معامله می شود. خبرگزاری

روسی "نوستی" باید خبر بدهد و روزنامه ملیت ترکیه بنویسد تا خبری دست و پاشکسته به صاحبان

حق برسد: "به نقل از خبرگزاری ریانووستی، روزنامه ملیت نوشته است که ایران از ذخایر کلی

اورانیوم خود که یک هزار و ۲۰۰ کیلوگرم ارزیابی می شود، ۹۰۰ کیلوگرم اورانیوم با غنای پایین را

برای تکمیل غنی سازی به ترکیه می فرستد. از ترکیه ماده خام به فرانسه می رسد که در آنجا میله های

سوخت برای نیروگاه اتمی تولید خواهند شد. سپس آنها به طرف ترکیه بازگردانده می شوند و پس از آن

به ایران فروخته خواهند شد. یک منبع آگاه در آژانس به ریانووستی اطلاع داد که در پیش نویس توافق نامه

چنین در نظر گرفته شده که ماده اولیه برای عرضه

سوخت به ایران ۱.۲ تن اورانیوم با غنای پایین باشد که در مرکز غنی سازی نطنز به دست آمده است، این

اورانیوم در روسیه به طور تکمیلی غنی می شود و سپس در فرانسه کپسول های سوختی آماده می شوند.

"ترکیه با درک موقعیت از آب گل آلودی ماهی درشت اورانیوم را می گیرد که قدرت های جهانی

چهار چشمی مواظب کمترین امواج هستند. و در مرکز این قدرت ها، آمریکا با مهره "مذاکره" بازی

می کند:

"ویلیام برنز، معاون امور سیاسی وزیر خارجه

آمریکا، گفت: آمریکا همراه با دیگر قدرت های جهانی آماده گفت و گوهای جدی با ایران برای حل

شبهات موجود درباره ماهیت برنامه هسته ای این کشور است. این شبهات با آشکار شدن تاسیسات غنی سازی اورانیوم در نزدیکی قم افزایش یافته اند. ما

همراه با دیگر کشورهای همکار آمریکا در جامعه بین المللی، آماده ایم تا با ایران در مسیر همکاری گام

برداریم، نه رویارویی، در مسیر تعامل قرار بگیریم، نه دشمنی."

منوچهر متکی مهره "اما و اگر" را تکان می دهد و احمد خاتمی فریاد "دشمنی" را بر می کشد: "زیر بار

مذاکره باشیطان بزرگ نخواهیم رفت."

مطبوعات جهان به روش مذاکره ایران نامی می دهند: "شطرنج با میمون. تا شما مهره ای را حرکت

می دهید، میمون آن مهره را می بلعد." و در همین حال نتانیاهو سرگرم مذاکره محرمانه ای با ابامست.

شعار:

- او با او با، یا با او با یا با ما.

تا پستو های کاخ سفید رفته است. جمهوریخواهان فشار می آورند که رئیس جمهور جواب مردم ایران

را بدهد: او با کودتا چپان است و یا با مردم ایران؟ او با ما، هنوز تصمیمش را نگرفته، اما جنبش سبز

جهان را فتح کرده است. تقریبا تمامی روزنامه های بزرگ جهان در صفحه اول خود تصویری از سیزده

آبان و تفسیری بر آن دارند که همگی را می شود در تیتر "آبان سبز" خلاصه کرد و عکس نوباره ای که

کلاه و جامه سبز دارد و دست های کوچکش تا درون لنز عکاس آمده است.

این نوباره جنبش سبز است که شش ماه نشده راه صدساله رفته است. بیانیه شورای فعالان ملی- مذهبی

می نویسد: "حضور فعالان جنبش سبز در روز قدس و سیزده آبان، یک بار دیگر نشان داد جنبش سبز

قابل حذف و سرکوب نیست و تأکید نمود که طی ماه های اخیر مردم ایران دوران جدیدی را در سیر

تاریخی تلاش برای کسب آزادی و برخورداری از حاکمیت ملی رقم زده اند."

هاشم آقاجری می گوید: "جنبش سبز قطعا پیروز است." جمشید طاهری پور به شرح "پیشروی سبز

بسوی آزادی" می نشیند. نویسنده ای از "افراط و تفریط" در این جنبش نگران است. دیگری در

باره "خطر رادیکالیزه شدن" جنبش می نویسد. نخبگان داخل و خارج کشور می کوشند جنبش را

جمع بندی کنند. هر روز سایت و وبلاگ جدیدی به نام سبز به جمع سبزها می پیوندد.

در برابر، کودتا چپان صف می کشند. آنها که شش ماه پیش جنبش را "خس و خاشاک" می نامیدند، حالا

از "کودتای سبز" و "رنگ سبز" و "خطر سبز" می گویند. حسب معمول آن رابه "خارجی"

و "دشمن" وصل می کنند. خودشان هم می خواهند آن را «مصادر» کنند.

در های زندان باز و بسته می شوند. کسانی را از

بند رها می کنند. دیگران را می گیرند. این هفته نوبت شورای مرکزی تحکیم وحدت است.

محمدعلی رامین که از او به عنوان تئوریسین اولیه افسانه خواندن هولوکاست در جمهوری اسلامی یاد

می شود، کسی که دارای اندیشه های تندروانه در خصوص مهدویت و تقابل شر و خیر است، برای

مطبوعات خط و نشان می کشد.

روزنامه کیهان او را چنین معرفی می کند: "آقای رامین حدود 20 سال در خارج از کشور و در

فعالیت های مختلف فرهنگی و نشریات اسلامی در اروپا فعالیت می کردند و از دهه 50 اهل مقاله و

مطبوعات هستند."

این در حالی است که گفته می شود عمده فعالیت های مطبوعاتی رامین محدود به همکاری با چند نشریه

ضد یهودی در آلمان و همچنین مدیر مسئولی نشریه "امامت" بوده است.

عباس جعفری دولت آبادی که جای مهر روی پیشانی اش دیدنی است، مطبوعات را تهدید می کند.

همه اینها بی ثمر است. نوزاد دنیا آمده است. دیگر نمی شود او را کشت. در همین ششماه در ارواح و

نطفه ها خانه کرده است. حتی اگر آخرین کودک باشد، گهواره اش بر نیل آزادی به ساحل سبز خواهد

رسید. هم اکنون آهنگ "دشت سبز"، کار گروه کیوسک، بر خرده موج های آب می رقصد. بیهوده

نیست که زاینده رود بار دیگر زنده شده است.

احسان را بردار می کنند تا از کردها زهر چشم بگیرند. ده نفر دیگر مانند او در انتظار رچوبه دارند.

مهندی، دبیرکل جوان کومه خشونت را رد می کند. از دمکراسی و آزادی می گوید. می داند که حرف

تقی رحمانی درست است. کودتاچیان می خواهند خشونت را دامن بزنند. آنها را برای جنگ و قتل

تربیت کرده اند. در زمین دمکراسی مثل برف آب می شوند.

احسان بردار است که وکیلش - محمد مصطفائی - می نویسد: "من از محتویات پرونده و اینکه واقعا احسان

مرتکب چه گناهی شده بود اطلاعی ندارم ولی به خوبی می دانم که با اعدام نوجوانان و جوانانی که

متعلق به این آب و خاک هستند راه به جایی نخواهیم برد."

و اسیر دیگری از زندان استبداد- فرزند کمانگر- او را خطاب می کند، با شعر جاودانه سیاوش کسرانی:

هر شب ستاره ایی به زمین می کشند

و این آسمان غم زده غرق ستاره ها است

و درسی تاریخی:

- مرگ ستاره نوید بخش طلوع خورشید است.

احسان به ندا می پیوندد که بورسیه ای به نامش در دانشگاه آکسفورد، کام کودتاچیان را تلخ می کند و

حرکتی "خود جوش" را برابر سفارت انگلستان سبب می شود.

همه این ابزار پوسیده است. تمامی این سلاح ها زنگ زده است. ایکاش "پدر" نامه دوم محمد نوری

زاد را می خواند، یا به تصویر نوباره سبز می نگریست. حق با محمد علی عموی است:

- فواره سبز سرنگون نخواهد شد...

حکم تاریخی مهاتما گاندی مقابل چشمان ما رنگ واقعیت می گیرد:

- اول نادیده ات می گیرند، بعد مسخره ات می کنند، سپس باتو مبارزه می کنند، اما در نهایت پیروزی با

توست.

برآمدن سپاه پاسداران در اقتصاد رانت خواری ایران

۱. سرکردگی در سیاست و اقتصاد پس از جنگ

جمشید اسدی

رژیمی که از انقلاب ۱۳۵۷ ایران سر برآورد، برای تضمین حیات خود در برابر ارتش به جای مانده از رژیم شاهنشاهی و نیروهای چریکی مارکسیست - لنینیست فدائیان خلق و مجاهدین مشهور به مارکسیست اسلامی، نیاز به نیرویی مسلح داشت. به همین منظور، سپاه پاسداران به فرمان صریح آیت الله خمینی در ماه مه ۱۹۷۹ ایجاد شد و سپس قانون اساسی بر آن صحنه گذاشت (۱).

سپاه پاسداران در کشمکش با ارتش متعارف و نیروهای شبه نظامی سرانجام پیروز شد، بدین ترتیب که به تدریج ابتکار عملیات را از ارتش در جریان جنگ هشت ساله علیه عراق و از گروه های مخالف در برخورد های درون مرزی گرفت. پس از آن با در اختیار گرفتن نیرو های بسیج (۲)، ایجاد زندان های مخفی و سازمان اطلاعاتی نقش بزرگی در مقابله با شهروندان ناراضی کشور، همچون اعتراض دانشجویان در سال ۱۹۹۹ ایفا کرد. سپاه به تدریج قدرت خود را به خارج از مرز های کشور نیز گسترش داد و دست کم به ادعای آمریکا، از گروه های شبه نظامی شیعه در عراق و حزب الله در لبنان و حماس در فلسطین فعالانه پشتیبانی کرده و می کند. سپاه پاسداران با گذشتن از سه مرحله سرانجام تبدیل به یکی از نیرو های چیره کشور شد: پس زدن ارتش و فرادستی نظامی در جریان جنگ عراق، قدرت گیری سیاسی با پشتیبانی آیت الله خامنه ای به عنوان رهبر جدید نظام و سرانجام امتیاز گیری و برآمدن به زور در اقتصاد همزمان با مجلس هشتم و به ویژه با روی کار آمدن محمود احمدی نژاد رئیس جمهور نهم در دوران دوم ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد. قدرت سیاسی سپاه پاسداران صد چندان شد و طیف گسترده ای از سمت های اجرایی بلند پایه در اختیارش قرار گرفت و امتیازات اقتصادی فراوانی نصیب سردارانش شد. در تمامی این مدت ساختار نظامی پشت و پناه فعالیت های سیاسی و به ویژه اقتصادی سپاه بود. این نوشته شرح همین ماجراست. در بخش نخست به برآمدن سپاه پاسداران در سیاست و اقتصاد ایران می پردازیم و در بخش دوم، هفته دیگر، رانت خواری زورگویانه پاسداران را به ویژه پس از قدرت گیری محمود احمدی نژاد و هم قطراننش می کاویم.

برآمدن سپاه پاسداران در سیاست ایران. پس از پایان جنگ قرار شد سپاه پاسداران همانند ارتش های جهان بر پایه سلسله مراتب و درجه داری، سازماندهی شود. اما از آنجا که بیشتر پاسداران به طور همزمان به این نهاد پیوسته و همگی با هم در جنگ با عراق شرکت کرده بودند و کمابیش سابقه تحصیل و کاریکسان داشتند با برپایی درجه داری بیشترشان فرمانده بلند پایه سپاه شدند. چنین شکلی از فرماندهی امتیاز ویژه ای نصیب کسی نمی کرد و همین برانگیزنده ناخرسندی در سپاه بود (۳). فرماندهان به رقابت شدیدی برای دستیابی به رده های بالا در دوران دستگام حکومتی دست یازیدند و

بسیاری از ایشان بیرون از رده های نظامی در پی امتیازات سیاسی و اقتصادی بودند.

پس از جنگ با عراق، هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت به عنوان «جانشین فرمانده کل قوا» با قید فوریت و به اتکای مجلس در ۱۵ شهریور ۱۳۶۷ خواهان «ادغام سپاه در ارتش» شد و یک هفته بعد در ۲۱ شهریور ۱۳۶۷، با رد صلاحیت محسن رفیق دوست، وی را از وزارت سپاه عزل کرد. چند روز بعد فرماندهان سپاه با تشکیل «مجمع سراسری فرماندهان و مسئولین سپاه» واکنش شدیدی نشان دادند (۲۴ تا ۲۸ شهریور) و اعلام کردند که جنگ ادامه انقلاب بود و حالا هم بازسازی ادامه جنگ است و در نتیجه کسانی که در انقلاب و جنگ نقش فرماندهی داشته اند، باید در بازسازی نیز نقش فعال داشته باشند.

در این کشمکش، حجت الله اسلام خامنه ای جانشین تازه نفس آیت الله خمینی و فرمانده کل قوا به روشنی از سپاه پشتیبانی و اعلام کرد سپاه حافظ مرز های ایده نولوژیک نظام است و دستور به توقیف مالی نیرو های نظامی داد و گفت: «ارتش و سپاه باید خود را بیش از گذشته قوی کنند و امکانات کشور در درجه اول، متعلق به آن هاست. (۴)»

پس از هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی در خرداد ۱۳۷۶ با رای گسترده مردم رئیس جمهور شد. در دوران ریاست جمهوری وی حضور نظامیان در سیاست بار دیگر به زیر سوال رفت و اصلاح طلبان همراه خاتمی پاسداران تندرو را متهم کردند که برخلاف قانون اساسی و به طور جانبدارانه در کشمکش های سیاسی و جناحی مداخله می کنند (۵). جناح تندرو سپاه به تندی واکنش نشان داد و حتی در مورد جنبش دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸ هشدار تندی به محمد خاتمی رئیس جمهور وقت داد و سرخود دست به سرکوب زد. یحیی رحیم صفوی، فرمانده وقت سپاه پاسداران هم در نامه ای کمابیش سرگشاده شرکت در سیاست کشور برای مبارزه با

"خوابکاران و اقدام کنندگان علیه انقلاب اسلامی" را از مأموریت های سپاه دانست (۶).
سپاه دیگر به نقش «پشتیبانی» از بعضی جریان های سیاسی بسنده نمی کرد و با دخالت زورمندانه در سیاست به روشنی خواستار سهم بیشتری در امتیازات کشور بود. البته پیش از آن هم سپاه در کار سیاسی دخالت هایی کرده بود هر چند نه بدین گستردگی. مثلاً در انتخابات مجلس پنجم، گویا با نظر رهبر انقلاب، سپاه با تهیه و توزیع فهرستی به نام «انصار حزب الله»، برای نخستین بار پس درگذشت آیت الله خمینی به طور مستقیم در کار سیاسی دخالت کرد (۷). اما این تازه آغاز دخالت های سیاسی سپاه بود. پس از آن در تعیین قدرتی که می بایستی جایگزین مجلس ششم و دولت اصلاح طلب محمد خاتمی می شد، دخالت سپاه گسترده، سازمان یافته و زورمدارانه بود و سرانجام با کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ قدرت سیاسی را تقریباً بی رقیب به چنگ آورد (۸).

بدین ترتیب، ۷۰ و به اعتباری ۱۰۰ سپاهی به مجلس هفتم راه یافتند و سپس با تصاحب ۱۲ از مجموع ۲۳ کرسی، کمسیون کلیدی "امنیت ملی و سیاست خارجی" را در اختیار گرفتند و بلافاصله قراردادهای دولت وقت محمد خاتمی با شرکت های ترک در مورد تلفن همراه و فرودگاه امام خمینی را فسخ کردند و آن ها را به شرکت های وابسته به سپاه و دولت واگذارند (۹).

پس از مجلس هفتم، سپاه به سراغ نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری برای جانشینی محمد خاتمی رفت و بر روند برگزاری آن تاثیر گذارد.

حتی سردار ذوالقدر، جانشین فرمانده وقت سپاه نیز به طور ضمنی وجود این دخالت ها را پذیرفت (۱۰).

در این انتخابات، از مجموع هشت نامزد، چهار تن در نهادهای نظامی به ویژه در سپاه پاسداران، دارای مقامات عالی بودند: محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال های جنگ و سپس دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد باقر قالیباف فرمانده پیشین نیروی انتظامی و مدتی نیز رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، محمود احمدی نژاد افسر تیپ ویژه سپاه پاسداران بویژه در عملیات برون مرزی کرکوک و مسئول مهندسی رزمی لشکر ۶ ویژه سپاه و شهردار تهران، علی لاریجانی معاون وزیر سپاه و جانشین ستاد کل سپاه پاسداران در سال های ۶۰ و مدتی نیز مدیر صدا و سیما جمهوری اسلامی. البته این نامزدها همه هدف و رویکرد مشترکی نداشتند و در حقیقت هر یک نماینده جناح و اندیشه خاصی بودند. اما به هر حال همه سپاهی بودند و این نشانگر تحول خاصی در نظام جمهوری اسلامی بود.

دخالت سپاه پاسداران و بسیج در نهمین انتخابات ریاست جمهوری، نمی توانست واکنش جناح های دیگر را بر نیانگیزد - به ویژه کسانی چون هاشمی رفسنجانی و کربوبی که از دست اندرکاران دیرپای نظام جمهوری اسلامی و تصویب شده شورای نگهبان جمهوری اسلامی بودند (۱۱). حتی سردار ذوالقدر، جانشین فرمانده وقت سپاه نیز به طور ضمنی وجود این دخالت ها را پذیرفته بود.

ناشی از این دخالت ها، سرانجام محمود احمدی نژاد ناشی از این دخالت ها، سرانجام محمود احمدی نژاد سپاهی به ریاست جمهوری رسید و او نه تنها بلافاصله اصغر احمدی مقدم فرمانده بسیج تهران بزرگ که نقش تعیین کننده ای در انتخابات بازی کرده بود را به سمت فرمانده کل نیروی انتظامی منصوب کرد، بلکه بلافاصله شش تن از وزیران خود را از میان فرماندهان سپاه پاسداران برگزید. گویا در دور نخست زمامداری وی، ۲۰ از ۳۰ استاندار کشور برآمده از سپاه بودند.

بدین ترتیب، سپاه پاسداران که در گهر خود نیرویی نظامی و انتظامی بود، عملاً وارد قدرت سیاسی دولتی شد و با به چنگ آوردن قدرت سیاسی کار دیگری برایش نمانده بود جز اظهار تمایل و ابلاغ حکم برای بهره جویی از امتیازات اقتصادی. البته سپاه پاسداران همیشه دستی در کار های اقتصادی داشت، اما با نفوذ در نهادهای سیاسی و حساس کشور به تدریج توانست هر مقاومتی را از پیش روی بردارد و بدین ترتیب شرایط را برای دستیابی به بزرگ ترین امتیاز های اقتصادی آماده کند: سپاه از دیدگاه نظامی بی رقیب بود و با نیرو های بسیج کنترل شهر ها را هم در اختیار داشت. بعد از آن با ریاست جمهوری احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ قدرت سیاسی را هم در اختیار گرفت و به ویژه با کودتای انتخاباتی سال ۱۳۸۸ نگذاشت این قدرت از دستش بیرون رود. حالا با این همه قدرت نظامی و سیاسی، کدام امتیاز اقتصادی از چنگش دور می ماند؟

آغاز فعالیت های سپاه پاسداران در اقتصاد کشور. فعالیت های اقتصادی سپاه عمدتاً از زمانی آغاز شد که سرداران و سربازان از جبهه جنگ ایران با عراق بازگشتند. دولت وقت که از نا آرامی ها هراس داشت و در عین حال درصدد بود که ایشان را

گروه‌های سازمان یافته خواهد بود. تبصره - شهرکها و قصبات و دهات کشور دارای هسته‌های مقاومت بسیج خواهند بود.

ماده ۳۸ - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هسته‌های مقاومت محلی را با همکاری روحانیون و معتمدین محل و شوراهای محلی قانونی در سطح کلیه محلات تشکیل می‌دهد. تبصره - هسته‌های مقاومت بسیج کوچکترین واحد بسیج است.

ماده ۳۹ - گسترش واحدهای محلی بسیج باید به گونه‌ای باشد که در کوتاهترین مدت ممکن در تمامی محله‌ها هسته‌های مقاومت تشکیل شود.

ماده ۴۰ - در رده‌های اجرایی بسیج به تناسب افشار و صوفی که تحت پوشش آن بسیج‌اند یک نفر از هر قشر و صنف از افراد موجه و قابل اعتماد و یک نفر از روحانیون موجه محل به سرپرستی مسئول واحد بسیج مربوطه شورای بسیج را تشکیل می‌دهند. این شورا برای مسئول بسیج شورای مشورتی خواهد بود و تصمیم گیرنده نهایی مسئول بسیج است. تبصره -

روحانی شورا باید به تأیید مقام رهبری یا نماینده‌ای که در سپاه تعیین نمایند، یا نماینده نماینده رهبری در هر رده برسد. دیگر اعضاء شورابه وسیله مسئول بسیج و روحانی شورای مربوطه تعیین می‌شوند.

۳- حسین بروجدی و اکاوی پیامدهای حضور نظامیان در عرصه سیاست ایران، بخش دوم، بررسی نقش برخی فرماندهان سپاه پاسداران در جابجایی و توازن قدرت در ایران <http://www.ettelaat.net/06-12/id=17733?news.asp>

۴- کیهان هوایی، ۲۵ بهمن ۶۸

۵- فاطمه حقیقت جو نماینده اصلاح طلب مجلس ششم در نطق پیش از دستور خود در مجلس (۹ اکتبر)، به انتقاد صریح از دخالت سپاه پاسداران در مسائل سیاسی گفته بود: "کیست که نداند نقش عمده در دستگیری و شکنجه جمعی از دانشجویان و

فعالان ملی- مذهبی در طی این سال‌ها بر عهده سپاه بوده است؟" حتی کمیته بازدید از بازداشتگاه‌ها و زندان‌های کشور که در مجلس شکل گرفته بود، از اغلب بازداشتگاه‌ها بازدید کرد، اما هرگز اجازه ورود به بازداشتگاه‌های سپاه را نیافت.

علیرضا رجایی، از ملی - مذهبی‌های اصلاح طلب نیز سپاه پاسداران را سد اصلی اصلاح طلبی در ایران معرفی کرده بود.

۶- نامه یحیی رحیم صفوی، فرمانده کل سپاه پاسداران خود خطاب به مهدی کروبی، رییس مجلس ششم که در جلسه علنی روز چهارشنبه ۱۲ نوامبر خوانده شد. در این نامه، یحیی رحیم صفوی خواستار کنترل رفتارهای "افراطی" برخی از نمایندگان مجلس شد.

۷- حسین بروجدی و اکاوی پیامدهای حضور نظامیان در عرصه سیاست ایران، بخش اول، بررسی نقش برخی فرماندهان سپاه پاسداران در جابجایی و توازن قدرت در ایران

اقتصادی بسیاری در زمینه‌هایی چون کشاورزی، مرغ داری، زنبور داری، تولید صنعتی، استخراج سنگ معدنی، راه سازی، ترابری، فیلم سازی، بنگاه‌های تجاری مخابرات، مونتاژ اتومبیل مزدا، اخذ نمایندگی از شرکت‌های خارجی، بازرگانی، ترخیص کالاهای وارداتی، گسترش متروی تهران، ساخت اتوبان، سد سازی، آموزش و فرهنگ و طرح‌های نفت و گاز به دست آورد. سپاه در زمینه اسلحه سازی نیز تجربه بلندی دارد، چه در سال ۱۹۸۳ شورای دفاع ملی به انحصار ارتش در مورد تعمیر و تولید سلاح در کشور پایان داد و از آن تاریخ به بعد، سپاه پاسداران توانست صنایع نظامی خود را به راه اندازد و امروز از تفنگ تا موشک‌های با برد بلند تولید می‌کند. در زمان ریاست جمهوری خاتمی، مؤسسه کوثران، یکی از شرکت‌های سپاه، توانست اجرای طرح توسعه شبکه آبیاری ۸۸۰۰ هکتاری امیدیه خوزستان را به دست آرد.

بنا بر برآوردی سپاه پاسداران بیش از ۵۰۰ شرکت را در اختیار دارد که در سال ۲۰۰۴، در حدود ۱۲ میلیارد دلار فروش و ۱۱۹ میلیارد دلار سود داشته اند (۱۵).

با یورش‌هایی که سپاه پاسداران در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی کرد و در پی آن محمود احمدی نژاد را به کاخ ریاست جمهوری و هم قطارانش را به مجلس و استانداری‌ها و دیگر مراکز قدرت فرستاد، راه برای چنگ زدن به بزرگ‌ترین امتیازهای کشور آماده شده بود. شرح این در بخش دوم این نوشته و بر روی همین ستون سایت گویا خواهد آمد.

۱- اصل ۱۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پایرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسوولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسوولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود».

۲- فصل چهارم اساسنامه سپاه پاسداران (تصویب به تاریخ ۲/۲/۱۳۵۸) - در مورد اساسنامه واحد بسیج مستضعفین

ماده ۳۵ - هدف از تشکیل واحد بسیج مستضعفین ایجاد توانایی‌های لازم در کلیه افراد معتقد به قانون اساسی و اهداف انقلاب اسلامی به منظور دفاع از کشور، نظام جمهوری اسلامی و همچنین کمک به مردم هنگام بروز بلاها و حوادث غیر مترقبه با هماهنگی مراجع ذیربط می‌باشد.

ماده ۳۶ - ... وظایف بسیج به شرح زیر می‌باشد: ۱ - آموزش نظامی در حد توانایی دفاع از جمهوری اسلامی ایران و تمامیت ارضی کشور. ۲ - تعلیم و تربیت در زمینه‌های عقیدتی، سیاسی و تخصصیهای مورد نیاز. ۳ - سازماندهی اعضای بسیج. ۴ - تهیه طرحهای دفاعی با هماهنگی سایر ارگانهای ذیربط. تبصره - کلیه سازمانها و ارگانهایی که با نامهای گوناگون در زمینه آموزش نظامی و آماده‌سازی در بسیج مردم فعالیت دارند بجز خدمت وظیفه عمومی منحل گردیده و این فعالیتها در سپاه متمرکز می‌گردد.

ماده ۳۷ - هر شهر بسته به وسعت و جمعیت به چند منطقه مقاومت و هر منطقه مقاومت به چند ناحیه مقاومت و هر ناحیه مقاومت به چند پایگاه مقاومت تقسیم می‌گردد، که هر پایگاه مقاومت شامل

مشغول نگه دارد، امکانات گسترده‌ای برای فعالیت‌های اقتصادی در اختیارشان گذاشت. بدین ترتیب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کنار فعالیت‌های نظامی، در عرصه اقتصاد و به ویژه کارهای عمرانی و زیربنایی نیز مشغول به کار شد. از قرار بر اساس اصل ۱۴۷ قانون اساسی حضور این نهاد نظامی و امنیتی در عرصه‌های اما این امر در زمانی است که جنگی وجود نداشته و امنیت در مرزها و داخل کشور حکمفرما باشد و از آن گذشته در شرایطی است که بخش خصوصی و شهروندان خود از عهده کار اقتصادی و کارآفرینی برنایند. نه آن که سپاه ایشان را پس زند و به زور امتیازات را در اختیار خود گیرد.

به هر حال هر چه بود و هست، عمده فعالیت سپاه در اقتصاد کشور پس از جنگ ایران و عراق پا گرفت و شتابان گسترش یافت. گفتنی است که علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی که در آن زمان رئیس‌جمهور بود، امتیازات اقتصادی فراوانی به سپاه پاسداران داد و رانت خواری ایشان را آسان کرد. غافل از این که در مدتی کمتر از دو دهه خود گرفتار این مدعیان سیاست و اقتصاد کشور خواهد شد. داستان این بود که هاشمی رفسنجانی که پس از جنگ به ریاست جمهوری رسید، ضمن تخصیص اعتبارات مالی هنگفت برای تقویت بنیه نظامی سپاه، اجرای پروژه‌های بزرگی مثل سد کرخه و اتوبان ساوه را بدون تشریفات مناقصه و بدون حسابرسی لازم در اختیار فرماندهان سپاه قرار داد و در عین حال به ایشان امکان داد تا با احداث اسکله‌ها و بندرگاه‌های خاص خود در سواحل جنوبی کشور، به دور از هرگونه کنترل گمرکی دولت، آزادانه کالا وارد و صادر کنند. گویا رفسنجانی چنین کرد تا سپاه را از زیاده‌خواهی و دخالت در سیاست دور بدارد. غافل از این که با چنین سیاستی هم خودش متهم به ریخت و پاش و گشاده دستی به خواص شد و هم این که سپاه پس از امتیازهای اقتصادی به سراغ دولت رفت و سرانجام خود رفسنجانی را نشانده گرفت.

سپاه پس از جنگ با عراق، سپاه نخست "قرارگاه بازسازی قرب" و پس از آن "قرارگاه خاتم الانبیاء"، را به عنوان بازوی مهندسی خود را راه انداخت. هدف تشکیل "قرارگاه خاتم الانبیاء"، بهره‌برداری از ماشین‌آلات و امکاناتی بود که در جریان جنگ مورد استفاده نظامی داشت، اما پس از جنگ می‌توانست در بازسازی خرابی‌های آن مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

به اعتباری، سپاه پاسداران پس از پایان جنگ ایران و عراق تا ماه مهر ۱۳۸۲، اجرای بیش از ۱۳۰۰ پروژه سازندگی در کشور را به عهده گرفت (۱۲). بنا بر برآوردی دیگر، "قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء" سپاه، از ۱۳۶۹، سال پایانی جنگ با عراق، تا ۱۳۸۵، سال به قدرت رسیدن محمود احمدی نژاد، در حدود ۱۲۲۰ پروژه مختلف اجرا کرد (۱۳). گویا تنها در سال ۱۳۸۵، سالی که احمدی نژاد رییس‌جمهور شد، سپاه پاسداران ۲۴۷ پروژه در دست اجرا داشت (۱۴).

نخستین شرکت‌های زیر پوشش "قرارگاه خاتم الانبیاء"، شرکت‌های "رزندگان" و "رزمو"، مستقیماً توسط فرماندهان سپاه اداره می‌شدند. اما سپاه کاری را که با تشکیل قرارگاه‌های بازسازی معروف "خاتم النبیا" در ایران و "قرب" در کشورهای غربی آغاز کرده بود با ایجاد شرکت‌های دیگری ادامه داد و به تدریج توانست امتیازات



قانع‌کننده‌ای برای این مدعا در دست نیست. به عکس، استدلال می‌شود که تجربه چندماهه جنبش سبز و برخورد خشن حاکمیت با آن بسیاری از اصلاح‌طلبان را به صف تحول‌خواهان رانده است. به عبارت دیگر، چنین نیست که تحول‌خواهان و ساختار شکنان به «مصادره» جنبش برخاسته باشند، و بلکه بسیاری از کسانی که امروز شعارهای ساختار شکن سر می‌دهند تا چندی پیش در صف اصلاح‌طلبان بوده‌اند. در نتیجه، کاهش نیروهای تظاهر کننده در خیابان‌ها را نه معلول تند شدن شعارها و بلکه نتیجه طبیعی سرکوب خشن حکومتی و بالا رفتن هزینه شرکت در تظاهرات باید دانست. گرایش به تحول‌خواهی در جنبش سبز را به خوبی می‌توان در بسیاری از مقالات روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسان جوانی که تا چندی پیش در حمایت از اصلاح‌طلبی و اصلاح‌طلبان قلم می‌زدند دید. بسیاری از اینان در عین حمایت از موسوی و کروی و خاتمی، از رفتار و موضع‌گیری خامنه‌ای در تحولات چند ماه اخیر چنان به فغان آمده‌اند که به چیزی کمتر از نفی ولایت فقیه یا برچیدن جمهوری اسلامی رضایت نمی‌دهند. در تظاهرات ۱۳ آبان نیز دیده شد که همان جمعیتی که با جرأت تمام شعار «خامنه‌ای قاتله، ولایتش باطله» را سر می‌داد بلافاصله از کروی و موسوی نیز حمایت می‌کرد. از دید اینان، و به رغم تصریح آقایان کروی و موسوی در خودداری از طرح شعارهای تند ضد ولی فقیه، تناقضی در طرح آن شعار و حمایت از این دو رهبر اصلاح‌طلب وجود نداشته است.

به این ترتیب دیده می‌شود که رادیکالیزه شدن جنبش سبز بیش از آن که معلول توطئه رژیم یا مصادره آن از سوی نیروهای برانداز باشد محصول روند طبیعی این جنبش و رفتار و موضع‌گیری‌های حاکمیت و به خصوص شخص علی خامنه‌ای است. شناسایی این واقعیت و اجتناب‌ناپذیر بودن آن برای تصمیم‌گیری در باره کیفیت موضع‌گیری در برابر آن اهمیت اساسی دارد. اولین نتیجه‌ای که می‌توان گرفت آن است که برخورد «اخلاقی» با موضوع فایده‌ای ندارد. یعنی آقایان موسوی و کروی و خاتمی هر چه هم که بر علیه شعارهای «تند» نظر بدهند و از معترضان بخواهند که از آن‌ها اجتناب کنند سودی نخواهد داشت. مردمی که سببیت و پوسیدگی نظام جمهوری اسلامی را با تمام وجود احساس کرده‌اند حاضر نیستند بیش از این بر خواست و احساس خود سرپوش بگذارند و بلکه با تحمل خطرات آن، آن را فریاد می‌کنند.

دوم این که جنبش سبز در حال رادیکالیزه شدن است، و نه این که رادیکال‌ها بر جنبش سبز چیره شده باشند. به عبارت دیگر، بسیاری از کسانی که به نامزدهای اصلاح‌طلب رأی داده‌اند و خواهان پیروزی آنان بوده‌اند اکنون علیه خامنه‌ای شعار می‌دهند. نفی این افراد از سوی رهبران اصلاح‌طلب در واقع نفی هواداران گذشته (و احیاناً فعلی) خود آنان است. این رهبران البته گزینه سختی در پیش دارند. آنان اگر بخواهند یا به پای جنبش پیش روند مجبورند در برابر فشارهای حاکمیت مقاومت کنند و از تخطئه نیروهای تحول‌خواه درون جنبش سر باز زنند. در غیر این صورت، بیش از آن که تخطئه آنان به جنبش صدمه‌ای بزند اعتبار و حیثیت آنان را حتا در بین هوادارانشان ملوک خواهد کرد.

و بالاخره این که در برابر رادیکالیزه شدن جنبش چه سیاستی را باید در پیش گرفت؟ رادیکالیزه شدن تا حد

رهبران اصلاح‌طلب جنبش با معضل بزرگی روبرو هستند. اگر به فشار حاکمیت تن دهند عملاً تسلیم حاکمیت شده‌اند و اعتبار و موقعیت خود در جنبش سبز را از دست می‌دهند. و اگر در برابر این فشار مقاومت کنند حاکمیت سعی خواهد کرد هواداران اصیل آنان را از دورشان بپراکند. در هر دو صورت، رادیکالیزه شدن جنبش سبز اصلاح‌طلبان و رهبری آنان را با یک چالش سرنوشت‌ساز روبرو کرده است.

سیر رادیکالیزه شدن جنبش سبز از آغاز تا امروز روشن است. معترضان در ابتدا با سکوت به خیابان آمدند. این اقدام با تهدید حاکمیت روبرو شد. سپس معترضان با شعار «رأی من کجا است» به خیابان‌ها ریختند و از موسوی و کروی خواستند رأی آنان را «پس بگیرند». پاسخ حکومت به این خواست‌ها ضرب و شتم و کشتار و دستگیری و شکنجه بود. شعارهای بعدی رادیکالتر و تندتر شد. به تدریج سخن از «جمهوری ایرانی» به میان آمد و فریادهای «مرگ بر دیکتاتور» در خیابان‌ها طنین‌انداز شد. و سرانجام چهارشنبه گذشته برای اولین بار شعارهایی از قبیل «خامنه‌ای قاتله، ولایتش باطله» همراه با پایین کشیدن تصویر خامنه‌ای و لگدمال کردن آن در تصاویر ویدئویی تظاهرات به چشم می‌خورد. از سکوت آرام تا به چالش کشیدن کلیت نظام و شکستن تابوی خامنه‌ای: جنبش سبز راه درازی را در یک فاصله زمانی کوتاه پیموده است.

رهبران اصلاح‌طلب جنبش، و به طور مشخص آقایان خاتمی، کروی و موسوی سعی کرده‌اند از رادیکالیزه شدن این جنبش جلوگیری کنند و مردم را از طرح شعارها و خواسته‌هایی فرای قانون اساسی بر حذر دارند. ولی این نصایح «خیرخواهانه» کمتر مؤثر بوده است. رادیکالیزه شدن جنبش ثمره مستقیم سیاست سرکوب حاکمیت است و در برابر این سیاست خشن، نصیحت چندان بردی ندارد.

رادیکالیزه شدن جنبش البته اگر همراه با تحلیل نیروهای آن باشد سرکوب آن را راحت‌تر می‌کند. از این رو، بسیاری بر این نظرند که حکومت عمداً تلاش کرده است جنبش سبز را رادیکالیزه کند تا با فراغ بال بیشتری به سرکوب آن بپردازد. این دید به خصوص در بین نیروهای اصلاح‌طلب که از شعارهای ساختار شکن احساس نگرانی می‌کنند شیوع بیشتری دارد.

تردید نیست که رادیکالیزه شدن جنبش سبز خطر سرکوب آن را افزایش داده است. یکی از این رو که نیروهای اصلاح‌طلب فعال در درون جنبش سبز عملاً خود را کنار می‌کشند، و با تضعیف نیروی کمی جنبش ضربه‌پذیری آن بالا می‌رود. دوم به این دلیل که برای حکومت، سرکوب تحول‌خواهان و ساختار شکنان راحت‌تر است و قوانین غلاظ و شداد جمهوری اسلامی این کار را آسان کرده است. ولی رادیکالیزه شدن جنبش سبز بیش از آن که معلول «توطئه» عوامل حکومتی باشد بیانگر یک روند طبیعی است - روندی که از تجربه مستقیم مردم در تعامل با حکومت ناشی می‌شود و در شرایط حاکم بر ایران اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

رادیکالیزه شدن جنبش سبز البته با کاهش نسبی نیروهای تظاهر کننده در خیابان‌ها همراه شده است. بسیاری بر آنند که این کاهش معلول رادیکالیزه شدن جنبش و پراکنندگی عناصری است که خواهان تغییرات اصلاحی در درون حاکمیت هستند و با شعارهای ساختار شکن همراه نمی‌شوند. دلیل

<http://www.ettelaat.net/06-12/>news.asp?id=17647>

۸- نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم به عهده بسیجیان بود که مستقیماً زیر نظر سپاه پاسداران عمل می‌کردند. برای این منظور "طرح بصیر" برای سازمان دهی سراسری نیروها و تشکیل شبکه خوشه‌های نیروهای بسیج و سپاه به منظور حضور در پای صندوق‌های رأی اجرا شد. به نقل از "ماجراجویی بس است، برای دور دوم انتخابات ریاست جمهوری به رفسنجانی رأی دهیم!"، نوشته جمشید اسدی، پاریس، ۲۳ ژوئن ۲۰۰۵

۹- نگاه کنید به دو مقاله:

۱۰- سخنرانی سردار ذوالقدر در همایش فرماندهان بسیج اداری و کارگری: «نیروهای اصولگرا بحمدالله با طراحی درست و چند لایه توانستند در یک رقابت واقعی و تنگاتنگ، حمایت اکثریت مردم را به خدمتگزاری بیشتر و موثرتر به آنها جلب نمایند.» (ایران ۱۳۸۴/۱۸/۴). به نقل از بیانیه تحلیلی نهضت آزادی درباره پیامدهای انتخابات بیانیه شماره ۸- تحلیلی درباره پیامدهای انتخابات جمهوری

۱۱- بیانیه تحلیلی نهضت آزادی درباره پیامدهای انتخابات بیانیه شماره ۸- تحلیلی درباره پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری

۱۲- سایت بازتاب ۹ مهر ۸۲ به نقل از کنفرانس مطبوعاتی فرمانده وقت سپاه سرلشکر رحیم صفوی برای تشریح خدمات سازندگی سپاه پاسداران پس از پایان جنگ تحمیلی

۱۳- بنا بر اظهارات سردار سرتیپ پاسدار عبدالرضا عابدزاده در روز امضای قرارداد قرارداد یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلاری احداث خط لوله گاز عسلویه میان وزارت نفت و قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا سپاه پاسداران (چهارشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۸۵)،

۱۴- بنا بر اظهارات سردار سرتیپ پاسدار عبدالرضا عابدزاده در روز امضای قرارداد قرارداد یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلاری احداث خط لوله گاز عسلویه میان وزارت نفت و قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا سپاه پاسداران (چهارشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۸۵)،

۱۵- Taheri Amir (2007). Who are the revolutionary guards? The Wall Street Journal, 16 November

خطر رادیکالیزه شدن یا خشونت در جنبش سبز؟
دکتر حسین باقرزاده

جنبش سبز به سرعت رادیکالیزه می‌شود. در فاصله چند ماهی که از آغاز این جنبش می‌گذرد، شعارها تندتر و تندتر شده است. این مسئله به نگرانی‌هایی در درون جنبش دامن زده و رهبری اصلاح‌طلب جنبش را تحت فشار قرار داده است. این رهبری بر فعالیت در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی تأکید می‌ورزد و نمی‌تواند شعارهای ساختار شکن را بپذیرد. حاکمیت نیز آنان را زیر فشار قرار داده است که تکلیف خود را با «ساختار شکنان» روشن کنند.



برخی شباهت های اساسی دیده می شود. یعنی ضمن آنکه از جهت مضمون و هدف های حرکت با جنبش های ملی و فراگیر معاصر ایران هم راستا است، به لحاظ نحوه پدید آمدن، استفاده از شبکه روابط افقی و سیستم ارتباطات نوین و نظام خودفرمان و خودسامان در تصمیم گیری و رهبری، از تجربیات جنبش های مدرن تأثیر پذیرفته است. این ترکیب به آن ویژگی منحصر به فردی بخشیده است و لذا شبیه سازی کامل آن با جنبش های پیشین و مدرن غربی هر دو گمراه کننده است.

اگر قرار بر مقایسه میان جنبش سبز با سه جنبش بزرگ معاصر (انقلاب مشروطه، نهضت ملی و انقلاب 57) باشد، با انقلاب های مشروطه و بهمن 57 کمتر شباهت دارد، زیرا هدف آن دو تغییر نظام سیاسی کشور بود، یکی از سلطنت استبدادی به مشروطه سلطنتی و دیگری از سلطنت به جمهوریت. در صورتی که هدف کنونی جنبش سبز ایجاد انقلاب و تغییر نظام سیاسی کشور نیست و به نهضت ملی کردن نفت نزدیکتر است زیرا، هدف اصلی نهضت ملی احیای آرمان ها و ارزش های انقلاب مشروطیت و اجرای اصول مربوط به حاکمیت ملی در قانون اساسی بود که توسط حکومت های دیکتاتوری و هیات حاکمه فاسد و ناکارآمد و غیر ملی نادیده گرفته می شدند. دولت ها در انتخابات دخالت می کردند، آزادی و حقوق قانونی افراد و مطبوعات و احزاب سلب می شد و شاه که در قانون مقام غیر مسئولی بود، خودسرانه در امور کشور مداخله می نمود و کشور را به شیوه دیکتاتوری اداره می کرد. نهضت ملی برای آن پدید آمد تا قانون اساسی مشروطه را که در سال 1328 توسط مجلس موسسان فرمایشی در جهت افزایش اختیارات شاه و تضعیف حق حاکمیت مردم در آن تجدید نظر شده بود، به حالت اول برگرداند و دست شاه و درباریان را از مداخله در امور کشور کوتاه سازد و همه حقوق و آزادی های قانونی مردم را به آنان بازگرداند و شعار «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» را، به همین خاطر رهبری نهضت ملی بر

تامین آزادی انتخابات در طریق اصلاح قانون انتخابات پیشین اصرار داشت. جنبش سبز خرداد 88 نیز پدید آمد تا آرمان ها و ارزشهای انقلاب را احیاء و اصول معطل مانده قانون اساسی را که مربوط به حقوق اساسی ملت و آزادی های سیاسی، عقیدتی، مطبوعات و احزاب، یعنی رکن جمهوریت است؛ به اجرا گذارد و آزادی و سلامت انتخابات تضمین گردد.

3- نهضت ملی ایران در عرصه عمومی شکل گرفت و از درون جامعه جوشید و سرانجام اول بار در فضای باز حاصل از آغاز انتخابات مجلس شانزدهم، به صورت یک قدرت بزرگ ملی ظاهر گردید و چون دولت وقت در صدد مداخله در انتخابات و صندوق سازی بود، در برابر آن پایداری جدی نشان داد. مردم از آراء خود مجذانه حراست نمودند و برای جلوگیری از تقلب، شبانه روز در پای صندوق های رأی کشیک دادند. سرانجام توانستند انتخابات شهر تهران را از آسیب تقلب محفوظ نگاه دارند و در نتیجه تعدادی از نمایندگان واقعی مردم تهران به مجلس راه یافتند و همانها به اتکاء و حمایت جنبش ملت علاوه بر تصویب قانون ملی کردن صنعت نفت، رهبر نهضت، یعنی دکتر محمد مصدق را به نخست وزیری برگزینند.

ضرورت سازمان دهی جنبش سبز دکتر حبیب اله پیمان

فکر ایجاد یک تشکیلات برای جنبش سبز از سوی آقای میرحسین موسوی ابتدا در قالب یک حزب سیاسی و سپس یک «جبهه سیاسی» تفسیر شد. اما بعداً تصریح گردید که منظور ایشان یک جبهه سیاسی به معنای متعارف که صرفاً از احزاب سیاسی تشکیل می شود و به صورت متمرکز و هرمی اداره می گردد، نیست؛ بلکه آن تشکیلات باید به گونه ای باشد که هر فرد یا گروه سیاسی و حتی هیئت های مذهبی بتوانند به عضویت آن درآیند. به عبارت دیگر، اعضای این تشکیلات به احزاب و گروه های سیاسی محدود نمی شود. علاوه بر آنها افراد یا نهادها و انجمن های فرهنگی، مذهبی و صنفی علاقمند را هم در بر می گیرد. ساختار این تشکیلات هرمی و متمرکز نخواهد بود، بلکه اعضاء، در شبکه ای از ارتباطات زنجیره ای همکاری خواهند داشت. ضمناً افراد و گروه هایی که به عضویت این شبکه در می آیند هویت خود را حفظ می کنند. پیش از این اظهارات هم روشن بود که حزب، تشکیلات مناسب برای یک جنبش ملی و فراگیر نظیر جنبش سبز نیست. به نوعی سازماندهی نیاز است که ظرفیت کافی (به لحاظ شکل و محتوا) برای پذیرش حجم بزرگ این جنبش و اعتلای آن را داشته باشد برای این منظور باید ویژگی های اساسی جنبش سبز را از نظر دور نداشت:

- در دست است که جنبش سبز، ابعادی ملی و ماهیتی رهایی بخش و سیاسی و اجتماعی دارد؛ به همین جهت به سرعت مورد استقبال وسیع با شرکت مردم در انتخابات و با هدف مقطعی «تغییر» دولت و سیاست های مخرب آن پدید آمد، اما به زودی آشکار شد که تقریباً همه قشرها و طبقات جامعه، اقوام و پیروان مذاهب و ایدئولوژی های مختلف قرار گرفت با وجودی که پیروزی مردم در انتخاباتی مسلم بود، اما به طور غیر منتظره ای با یک دستکاری سازمان یافته وسیع در آراء مردم جای نامزد برنده و بازنده جا به جا گردید. این امر به معنای نفی حق حاکمیت مردم و نقض اصولی از قانون اساسی است که بدون آنها رکن جمهوریت نظام فرو می ریزد و از آن سلب مشروعیت می شود.

اینجا بود که مردم در صیانت از آراء خود که در حقیقت «نماد» حق حاکمیت آنهاست، با شرکت در یک تجمع و راهپیمایی افزون بر سه میلیون نفری فقط در شهر تهران، خواهان اعاده انتخابات گردیدند. متأسفانه اعتراض آرام و قانونی مردم با خشونت گسترده، سرکوب و به خون کشیده شد، ولی جنبش خاموش نگردید و در اعتراض به تقلب در انتخابات و اعمال خشونت بر ضد مردم صلح جو و برای اعاده حقوق ترضیع شده ادامه یافت.

2- با توجه به همدلی و هم صدایی میان پیروان همه احزاب و سازمان های سیاسی آزادی خواه و اصلاح طلب و ائتلاف مختلف جامعه، دانشگاهیان و اهل هنر و فرهنگ، روشنفکران و روحانیون و مراجع مذهبی، دانشجویان، زنان، کارگران، اقوام و سنی و شیعه و زرتشتی و صاحبان گرایشهای مذهبی و دگراندیش سنتی و مدرن، لیبرال و سوسیالیست و ناسیونالیست، میان جنبش سبز و جنبش های ملی تاریخ معاصر ایران از مشروطه تا انقلاب بهمن 57

زیادی معلول سیاست خشن سرکوب از سوی حکومت است و می تواند به فرهنگ خشونت در جامعه دامن بزند. رهبری جنبش از یک سو بجای نفی شعارهای «تند» و «افراطی» باید نفی شعارهای «خشونتبار» را از هواداران خود بطلبد، و از سوی دیگر حکومت را مسئول گسترش فرهنگ خشونت و رادیکالیزه شدن جنبش بشناسد. علاوه بر این، رهبری باید از گسترش فرهنگ خشونت در درون جنبش سبز مانع شود. جامعه ایران از انقلاب سال 1357 تجربه بسیار تلخی در حافظه خود دارد و شباهتهایی که گسترش جنبش سبز در ماه های اخیر با تحولات ماه های پیش از انقلاب 57 پیدا کرده (صرف نظر از تفاوت های فاحش آن ها) نگرانی های زیادی در باره آینده پس از جمهوری اسلامی پیش آورده است.

این نگرانی ها بسیاری از رهبران جمهوری اسلامی را از عواقب جنبش سبز به شدت ترسانده است. جنبش سبز و رهبران آن باید صریحاً و علناً به رهبران و کارگزاران جمهوری اسلامی تضمین دهند که در تحولات آتی ایران خشونت جایی نخواهد داشت و از جمله شکنجه و اعدام و انتقام جویی را بالکل نفی کنند. موضع گیری در برابر مجازات اعدام به خصوص برای شکستن سد مقاومت عوامل سرکوب رژیم (که در هر تغییر بنیادین جان خود را در خطر می بینند) حیاتی است. علاوه بر این، با موضع گیری هایی از این قبیل این پیام به هواداران داده می شود که خواست تغییر حق شما است، ولی این تغییر باید به صورت دموکراتیک و مسالمت آمیز و بدون اعمال خشونت صورت بگیرد.

رادیکالیزه شدن جنبش سبز در شرایط سیاسی حاکم بر ایران کاملاً طبیعی است و نمی توان با نصیحت از این روند جلوگیری کرد. آن چه که قابل پیشگیری است جلوگیری از آلودگی این جنبش به خشونت است. برای این کار باید صریحاً و از هم اکنون علیه خشونت موضع گرفت. نفی مطلق مجازات اعدام یک عنصر تعیین کننده برای این امر است. (گفتن این که اعدام سیاسی نخواهیم داشت کافی نیست. بسیاری از عوامل حکومت مرتکب جرم یا جنایت عمومی شده اند.) تنها با نفی مطلق مجازات اعدام می توان به سردمداران قدرت و عوامل آنان تضمین داد که در هرگونه تحول سیاسی پیش رو خطر انتقامجویی وجود نخواهد داشت - و به این وسیله از مقاومت آنان در برابر خواست مردم برای تغییر کاست.

حکومت ایران همواره از مجازات اعدام به عنوان یک وسیله ارعاب بهره گرفته است. موضع گیری علیه اعدام برای مقابله با این حربه نیز ضرورت دارد. دست کم پنج نفر در تهران در هفته های اخیر به دلایل سیاسی به مرگ محکوم شده اند. سه نفر در کردستان در آستانه اعدام به سر می برند. از جمله، احسان فتحیان که در ابتدا به 10 سال زندان محکوم شده بود در دادگاه ناعادلانه دیگری به مرگ محکوم شده است. خبر این که قرار است او را در صبح چهارشنبه به قتل برسانند موجی از اعتراض را در ایران و جهان برانگیخت. پرسیدنی است که چرا هیچ یک از آقایان خاتمی، کروبی و موسوی در این مورد اعتراضی نکردند؟ آیا وقت آن نرسیده است که این آقایان با نفی مجازات اعدام هم این حربه سرکوب رژیم را کند کنند و هم خطر خشونت را در آینده ای که جنبش سبز نوید می دهد کاهش دهند؟

جنبش سبز نیز که انگیزه ها و نیروها محرکه آن در انتقاد به سلب حقوق، آزادی ها، تبعیض و بی عدالتی ها، از سالها قبل به تدریج در عرصه عمومی و درون جامعه شکل گرفته رو به کمال گذاشته بود، در فضای بازتر انتخابات دهم و صحنه های بعد، به ویژه در تلاش برای صیانت از آراء و اعتراض به تقلب در انتخابات قدرت عظیم خود را به نمایش گذاشت.

4- نهضت ملی بعد از رشد اولیه، در شروع مبارزه برای ملی کردن نفت بود که با تأسیس «جبهه ملی» به رهبری دکتر مصدق سازماندهی مناسب خود را به دست آورد. جبهه ملی، سازمانی فراجزبی بود و علاوه بر اعضاء احزاب و نیروهای ملی آزادیخواه، افراد و شخصیت های منفرد مبارز و توده های میلیونی هوادار را در بر می گرفت. هر یک حفظ آرمان ها و هویت های فکری، مسلکی و قومی خود در صفوف نهضت ملی برای شعار و هدف واحد، یعنی ملی کردن صنعت نفت، قطع مداخله استعمار، قطع مداخله شاه و دربار و تحقق استقلال ملی و حاکمیت مردم و تأمین انتخابات آزاد، متحد شدند. در رهبری و مدیریت جبهه، گروهی از شخصیت های شناخته شده سیاسی از احزاب آزادی خواه و یا منفرد و مستقل با محوریت دکتر محمد مصدق، حضور داشتند. وجود جبهه ملی مغایر با موجودیت احزاب و گروه های سیاسی، مدنی و صنفی و فرهنگی در داخل و یا بیرون از صفوف آن نبود. بلکه تبلور تشکیلاتی جنبش ملی ایران بود که از اتحاد همه اقوام و نیروها و طبقات اجتماعی مولد و آزادی خواه به وجود آمد و خواسته هایی را دنبال می کرد که همه مردم ایران در آن اتفاق نظر داشتند. فعالیت جبهه علنی، مسالمت آمیز و قانونی بود و از راهکارهایی مثل تجمعات آرام مدنی، شرکت در انتخابات، تحصن و اعتصاب عمومی برای بیان و پیشبرد خواسته های عمومی بهره می گرفت.

جنبش سبز ایران نیز همانند نهضت ملی کردن نفت، به تشکیلاتی با هدف های سیاسی و اجتماعی عام و مشترک میان همه نیروهای جامعه نیاز دارد که با ماهیت «جنبشی» و «خصلت فراگیر و سیال» غیرمتمرکز آن تناسب داشته باشد. چنین تشکیلاتی با یک «جبهه» «انتلافی» از چند حزب سیاسی فرق دارد. اعضاء این جنبش، افزون بر اعضاء و هواداران احزاب و گروهها و انجمن ها، میلیونها مردم ایران از اقتشار و نیروهای اجتماعی گوناگون و نیز فعالان سیاسی و مدنی و صنفی و دانشگاهی و فرهنگی اند. به همین خاطر تشکیلات حزبی یا ائتلاف جبهه ای مناسب این جنبش نیست، زیرا حزب با مرز بندی های ایدئولوژیک و سمت گیری های اجتماعی و طبقاتی ویژه، قادر به دربرگرفتن همه میلیون ها مردمی نیست که برای هدف های واحدی درون جنبش سبز جای گرفته اند.

5- هم چنین نباید جنبش سبز را به یک سازمان و تشکیلات مدنی و یا حقوق بشری کاهش داد. زیرا میلیونها مردمی که در اعاده آراء و حقوق تضییع شده خود به خیابانها آمدند، همچنان از طریق شبکه گسترده ای از انواع ارتباطات حضوری، رسانه ای و ماهواره ای، محفلی و تشکیلاتی پایداری نشان می دهند. مردم نتایج تحمیل شده را نپذیرفته اند و دولت برآمده از آن را مشروع نمی دانند. لذا شرایط و مناسبات درون جامعه قابل بازگشت به وضعیتی که دو ماه پیش از انتخابات داشت، نیست. پس وقتی صحبت از سازمان دهی جنبش می شود، نباید تصور

کرد عده ای از فعالان احزاب و سازمان ها جمع شده اند تا ابتدا میان خود بر سر تأسیس یک جبهه توافق کنند و سپس مردم را به حضور در آن دعوت نمایند، کوشش هایی از این دست در گذشته بی ثمر بود، زیرا درباره «چیزی» صحبت می شد که در جامعه مایه ازاء عینی و مادی نداشت. امروز واقعیت یک جنبش فراگیر ملی و مستقل از ذهنیت و اراده نخبگان وجود دارد. فعالان و احزاب هم خود جزئی از این پیکره عظیم اند. لذا صحبت درباره سامان دادن به حرکتی است که پایه های آن بر دوش میلیون ها مردمی است که در این دو ماه همبستگی میان خود را حفظ کرده اند. در نیاز جامعه به نهادهای مدنی تردید نیست و باید جزء وظایف حتمی نیروها و افراد فعال در جنبش سبز قرار گیرد. نادیده گرفتن این حرکت و این همبستگی، از ضرورت ایجاد نهادهای مدنی صحبت کنیم، این معنا را می دهد که در این دو ماه هیچ اتفاقی نیفتاده و ما در همان وضعیت یکسال یا شش ماه قبل هستیم.

تبدیل جنبش سبز به یک تشکیلات مدنی و حقوق بشری به معنای انحلال جنبش و خالی کردن آن از محتوای سیاسی (رهایی بخش) و تبدیل آن به یک گروه کوچک فعال مدنی است. پیش از ظهور جنبش سبز برخی فعالان سیاسی، شکل گیری یک حرکت عمومی سیاسی، اجتماعی از درون جامعه را ناممکن و تلاش در این راستا را بی نتیجه ارزیابی می کردند. به زعم آنان تنها شکاف فعال در شرایط حاضر، نزاعی بود که میان حاکمیت جمهوری اسلامی و آمریکا جریان داشت. لذا بر این باور بودند که مستقل از این نزاع پیدایش یک جنبش اجتماعی و سیاسی مردمی، ممتنع به نظر می رسد و تا تعیین تکلیف نهایی نزاع مزبور و مشخص شدن برنده نهایی راهبرد مؤثری وجود ندارد. در این مدت تنها کار ممکن و سودمند ساختن نهادهای مدنی است. تجربه سالهای گذشته نشان داد که وقتی کلیه حقوق اساسی ملت از سوی حکومت نادیده گرفته می شود، نهادهای مدنی هم یا اجازه حضور پیدا نمی کنند و اگر منحل نشوند، غیر فعال باقی می مانند. اما دیدیم که این حرکت بزرگ و فراگیر ملی و مردمی برای تأمین آزادی کامل انتخابات، آزادی بیان و قلم و فعالیت احزاب و مطبوعات پدید آمد. تحقق این هدف پیش نیاز ضروری شکل گیری و رشد نهادها مدنی و فعالیت در جهت صیانت از حقوق انسانی همه افراد جامعه و گام نهادن در مرحله زیست دموکراتیک است. در این مرحله مردم ایران عموماً خواهان رهایی از مصائب و رنجهای مادی و معنوی ناشی از زورگویی و خودکامگی اند و این کار را می خواهند از طریق تثبیت حق حاکمیت ملی و مقید و مشروط کردن حکومت به قوانینی که نمایندگان حقیقی ملت به تصویب می رسانند، انجام دهند. در حال حاضر این هدف ضامن حفظ همبستگی ملی و ایجاد ثبات و تعادل سیاسی در کشور و تضمین آزادی و امنیت برای هر نوع گفت و گو، نهاد سازی، توافق و اجماع بر سر برنامه های آینده کشور است.

رزم فراگیر شدن جنبش سبز و پایداری آن در برابر سرکوب ها یکی در استقلال آن از کشمکش های فیما بین جمهوری اسلامی با قدرتهای خارجی و تکیه بر خواست و اراده عمومی مردم برای رهایی از زورگویی و خودکامگی، تأمین آزادی، عدالت و برابری است. و دوم، در عدم وابستگی آن به یک یا چند حزب و گروه یا شخصیت سیاسی است. قطعاً فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی و شخصیت

های فعال و آزادیخواه در تدارک و رشد این جنبش تأثیرگذار بوده اند، اما موجودیت آن با سرنوشت تک تک آنها گره نخورده است. یک تفاوت عمده جنبش سبز با جنبش های ملی پیشین در همین خوداتکائی و خودفرمانی است. نسل مبارز کنونی در عین حفظ هماهنگی با هدفها و سمت گیری های عمومی جنبش و پرهیز از تفرقه و تک روی، استقلال نسبی خود را از تصمیمات رهبران احزاب و شخصیت ها حفظ کرده است. نقش رهبران کاریزماتیک در بود و نبود جنبش های جدید به میزانی نیست که در سابق بود. شخصیت ها به میزانی که شرایط زمان و خواست مردم و ظرفیت آنان را برای نوع اقدام پایداری درک کنند و با مردم رفتاری صادقانه و صمیمی داشته باشند و شجاعانه به مسئولیت خود عمل نمایند و مردم را در راه دشواری که در پیش دارند، تنها نگذارند. می توانند در تحکیم همبستگی و هدایت صحیح جنبش ایفای نقش کنند. اگر افرادی نظیر خاتمی، موسوی و کروبی توانستند با حضور خود، تجمع و راهپیمایی چند میلیونی در تهران و شهرهای بزرگ را در نظمی بی سابقه امکان پذیر سازند، بلکه به این خاطر بود که با توجه به موقعیتی که داشتند، صادقانه و با شجاعت اخلاقی لازم با دغدغه ها و خواست مردم همراهی نشان دادند.

6- قطعاً این جنبش برای آنکه تداوم پیدا کند و صحیح هدایت شود نیاز به سازمان دهی دارد. با توجه به ماهیت، هدفها و ظرفیت های آن تشکیلات مورد نظر می تواند ساختاری جبهه ای یعنی فرا حزبی و غیرمتمرکز (شبکه ای با روابط افقی) داشته باشد و بر اساس یک میثاق مشترک سیاسی و اجتماعی و فرهنگی منبعث از خواست های مشترک مردم (که در این مرحله، با هدف تأمین آزادی کامل انتخابات، مطبوعات، احزاب و مقید و مشروط شدن حکومت به قوانین مصوب مردم مشخص می شود) با روش گفت و گو و تعامل وسیع در عرصه عمومی برای رسیدن به توافق و اجماع و با اتکاء به خرد جمعی عمل کند. با این شیوه فعالیت، سیاست در شکل «اصیل» و فعال و خلاق آن به عنوان بخشی از فعالیت زیست اجتماعی مردم در عرصه عمومی احیاء می شود و جایگزین نوع سیاستی می شود که جزء وظایف تخصصی نخبگان حوزه حکومت و بر محور رقابت برای کسب قدرت تعریف می شود. واضح است که هر نوع تلاش در جهت کسب سلطه (هژمونی) بر جنبش کنونی و تشکیلات فراجزبی آن، محکوم به شکست است و تنها نتیجه اش ایجاد شکاف و نزاع در صفوف آن و سوق دادن به سوی تلاشی و اضمحلال است.

دلیل این امر در درجه اول خصلت فراطبقاتی جنبش سبز است؛ نه به این معنا که وجود تضادهای میان طبقات را بکلی منکر است یا فاقد هر نوع سمت گیری اجتماعی-اقتصادی است، بلکه به این دلیل که اولاً شرایط سیاسی و اجتماعی موجود، شرایط یک زندگی سالم و آزاد و فعالیت مثبت و خلاق را از همه نیروهایی که در کار تولید ارزشهای افزوده مادی، فرهنگی و معنوی هستند، سلب کرده است و ثانیاً این طبقات اجتماعی معین نیستند که ارزش افزوده کارگران، کشاورزان، فعالان و محققان، هنرمندان و اندیشه ورزان را به طور سیستماتیک تصاحب کرده، تولیدکنندگان را محروم نگاه می دارند؛ بلکه این غارت به طور عمده توسط نهادها و شبکه های وابسته به قدرت سیاسی انجام می گیرد. مناسباتی که در فرهنگ مردم ایران زورگویی، «باج گیری» و

ستم و غارت از سوی دولتها نامیده شده است. به همین خاطر شعار دیرینه «عدالت» که لاینفک جنبش های آزادی خواهانه مردم ایران بوده و هست در وهله اول به رفع سلطه دولت، زورگویی و خودکامگی حکام و مأمورین دولتی و استثمار و غارت منظم و نامحدودی مربوط می شد که از جانب عوامل حکومت بر ضد همه نیروها و طبقات تولید کننده به کار می رفت. به رغم گذشت يك قرن از انقلاب مشروطه هنوز هم نهادهای حکومتی و مأموران دولتی بیشترین مزاحمت را در برابر فعالیت نیروهای مولد اقتصادی، علمی و فرهنگی توسعه کشور و شکوفایی استعدادهای انسانی مردم به وجود می آورند. این غارت و تخریب همیشه با زورگویی و خودکامگی در عرصه سیاست و رزی و اداره کشور مرتبط و همراه بوده است، تا آنجا که قشرها و نیروهای اجتماعی سلطه جو در هر زمان (زمانی اربابان و بزرگ مالکان و خوانین و برده ها و کلان سرمایه داران و دلالان و رانت خواران) تنها به اتکاء حکومت و در وابستگی و داد و ستد با آن می توانستند تولیدکننده و مصرف کننده را بدوشند و یا منابع طبیعی و ثروتهای ملی را به یغما برند. به همین خاطر است که در ایران هرگز شعار "آزادی" از "برابری" و "حاکمیت ملی" از "عدالت اجتماعی" جدا نبوده و شکاف میان «ملت» و «دولت» «جز از طریق مشروط و مقید شدن حکومت به رأی و اراده آراء مردم و روی کار آمدن دولت های ملی، ترمیم نگشته است. به نظر می رسد که جنبش سبز نیز با همه نوآوری هایش باید در راستای تحقق همین هدف تاریخی و مرحله ای مردم ایران سیر کند.

منبع: اعتماد ملی

در باره افراط و تفریط

مهدی رجبی

آقای موسوی در بیانیه شماره ۱۴ خود مطلبی را در رابطه با قانون اساسی به میان نهاده، و از خوانندگان بیانیه خود، یا کسانی که به وی رای دادند، می خواهد که جنبش سبز را در راستای پیروی از اصول قانون اساسی پیش ببرند. این موضوع در دیگر بیانیه های موسوی نیز بازتاب یافته، و شاید بتوان گفت که این چندمین بار است که ایشان موضوع پایبندی خود به قانون اساسی و حرکت در چارچوب پیروی از اصول آن را بمیان نهاده است. تنها نکته ای که به سخن آقای موسوی در این باره تازگی می دهد، همانا بمیان کشیدن استدلال «افراط و تفریط» می باشد. آقای موسوی برای وزن بخشیدن به سخن خویش در این باره، زیاده روی و واپس نشینی حکومت برسر غنی سازی اورانیوم را مثال می زند، و نتیجه می گیرد: چیزی که ما می توانیم از این ماجرا بیاموزیم آن است که خود دچار افراط نشویم. او سپس این زاویه استدلالی را بسوی قانون اساسی باز می گشاید، و چنین می گوید: «تاکید بر اجرای بدون تنازل قانون اساسی یک راهبرد کلیدی برای ساختن فرداست»

من در این نوشته قصد جدل سیاسی با آقای موسوی را ندارم، و همچنان از این قاعده در رابطه با ایشان پیروی می کنم که مادام که او سر سازش با گروه بندی خامنه ای - احمدی نژاد را ندارد، و در رودررویی با بانیان ثقل و کودتای انتخاباتی پامردی نشان می دهد، باید از او پشتیبانی نموده، و از اقدام به کار و نوشتن مقاله ای که او را تضعیف نماید، پرهیز نمود. بهر حال، هدف نوشتار کنونی، تضعیف ایشان نمی باشد، بلکه در پی آن است تا دیدگاه های جنبش سبز و «سران» آن از آغستگی های غیردمکراتیک پیراسته شود.

در اینجا بد نیست اشاره شود که برخی از کسان که خوشبختانه شمارشان انگ است، بی توجه به قواعد نخستین پیکار سیاسی به میر حسین موسوی می نازند، و با دلیل ها و گاه به بهانه های مختلف در راه تضعیف وی می کوشند. این کسان که خود را طرفدار دو آتشه راه حل های رادیکالی در برخورد با جمهوری اسلامی نشان می دهند، و ظاهرا یک گام از جمهوری سکولار و دمکراتیک کوتاه نمی آیند، بر این قاعده ساده زندگی سیاسی چشم می پوشند که در شرایطی که نیروی دیگری وجود ندارد تا جنبش اعتراض و مخالفت مردم علیه احمدی نژاد و خامنه ای را نمایندگی کند، باید از نیروهایی که در راستای تضعیف خامنه ای و احمدی نژاد مبارزه می کنند، پشتیبانی نمود، یا اگر پشتیبانی آشکار و مستقیم به دلایل مختلف دشوار می باشد، دست کم از تضعیف نمودن آنها خودداری ورزید. اگر روی آن را نداریم که سازش ناپذیری موسوی و کروی در برابر فشارها و تهدیدهای موجود را ارج بنهیم، اگر نمی خواهیم از ایستادگی روزنامه نگاران چون سحرخیز، قوچانی، زیدآبادی قدردانی کنیم، اگر در پشتیبانی از اصلاح طلبانی که زیر فشار و شکنجه مردانه ایستاده اند، تردید داریم، دستکم از بورش سیاسی - فکری به آنها در این شرایط خودداری کنیم. این امر، نه تنها بیان کننده ساده ترین قاعده پیکار سیاسی است، بلکه بازتاب دهنده اخلاق ایرانی، جوانمردی و پرهیز از ضعیف کشی می باشد.

من در نوشته های بسیاری برسر جدل با تحریم کنندگان همیشگی انتخابات، این رویکرد چپ روانه را به نقد کشیده ام، و جالب آنکه بسیاری از آن تحریم کنندگان، این بار، برخوردی هوشمندانه در پیش گرفته اند، و روی حمله پیکار سیاسی خود را متوجه سران اصلی جمهوری اسلامی ساخته اند. باری، چون در نوشته های گذشته، فراوان درباره این چپ روی ها نوشته ام، این بار از تکرار آنها خودداری ورزیده، و بویژه آنکه چون موضوع اصلی این نوشته چیز دیگری است، این حاشیه را در می بندم. بهر حال، سخن برسر تاکید آقای موسوی بر دفاع از قانون اساسی می باشد. ایشان بارها به ظرفیت های دمکراتیک موجود در آن سند اشاره نموده، و خواسته بودند که جنبش سبز به جانبداری از تحقق این ظرفیت ها بپردازد. در این رابطه، آقای موسوی استدلال دیگری را بمیان می کشد، و آن اینکه اگر از قانون اساسی دفاع نماییم، و از چارچوب آن فراتر رویم، بهانه به دست بلندگویان جمهوری اسلامی خواهیم داد، تا جنبش سبز را ضد جمهوری اسلامی قلمداد کرده، و اسباب کنار کشیدن برخی از حامیان این جنبش را فراهم سازند. یکی از نمونه های فراتر رفتن از قانون اساسی همانا در شعارهایی که در برخی موارد از سوی مردم بیان می شوند، مانند «جمهوری ایرانی» بجای «جمهوری اسلامی» رخ

می نماید. این استدلال آقای موسوی تا آنجا که بیان کننده یکی از دیدگاه های کلی ناظر بر حرکت جنبش سبز می باشد، یعنی تلاش در حفظ پیکار چگی صف مخالفان کودتای انتخاباتی، و پرهیز از برجسته کردن رویکردهایی که با نگرش سیاسی برخی از باشندگان جنبش سبز نمی خواند، مورد تایید می باشد. بعنوان نمونه، شعارهای رایج و همه گیر مردم در جریان تظاهرات، برخوردی آشکارا بر علیه سلطنت طلبان، چپ ها، مجاهدین، ملی گراها و جمهوری خواهان اسلامی و اصلاح طلب نداشتند است، و کوشش بر این بوده است، تا همه این نیروها بتوانند جای خود را در این جنبش گسترده، پیدا کنند، و شرکت آنها در کنش های جنبش سبز در تضاد با دیدگاه های سیاسی ایشان قرار نگیرد، این حکم تاحدودی درباره بیانیه ها و موضعگیری های موسوی، کروی و خاتمی نیز صادق می باشد.

برعکس، اگر قرار بر این باشد که نیروهای شرکت کننده در این جنبش به دفاع از دیدگاه ها و سیاست هایی بپردازند که آشکارا با اصول فکری و سیاسی آنها ناسازگار می باشند، در این صورت، قاعده بنیادی اتحاد بخشنده جنبش سبز، یعنی همراهی و همکاری نیروهای فکری - سیاسی مختلف و رنگارنگ به زیر پا نهاده خواهد شد. خاموشی گزیدن در برخورد به این یا آن دیدگاه سیاسی و فکری که یکی از ویژگی های جنبش سبز می باشد، نه بمعنای دشمنی با آن می باشد، و نه مرادف با دفاع از آن. در عین حال که هم مخالف آن دیدگاه، و هم طرفدار آن، در این خاموشی شرکت نموده اند. درست در همین رابطه، باید به این واقعیت اشاره کرد که یکی از رمزهای پایداری جنبش سبز در ایستادگی و مخالفت با بانیان کودتای انتخاباتی، همانا هوشیاری در رعایت این قاعده بوده است، یعنی احترام به دیدگاه های مختلف باشندگان جنبش در عین رودررویی با دیدگاه ها و عملکردهای حاکمان جمهوری اسلامی.

با این حساب، برگردیم به موضوع اصلی گفتار کنونی، یعنی اصرار میرحسین موسوی در التزام به قانون اساسی و «اجرای بدون تنازل قانون اساسی». پرروشن است که این دیدگاه آقای موسوی از همان نخستین روزهای پیکار انتخاباتی وی شناخته شده و آشکار همگان بود، و باوجود التزام ایشان به این دیدگاه ها، مردم به پشتیبانی از وی برخاسته، و در دفاع از رای خویش که بسود وی داده شده بود، خون ریختند و جان دادند. در عین حال، پرروشن بود که آقای موسوی خواهان تحقق ظرفیت های دمکراتیک قانون اساسی جمهوری اسلامی بود، یعنی آنچه خود وی بارها باز شکافته بود، مانند رعایت آزادی اندیشه، بیان و گردهمایی، ممنوع بودن شکنجه و بازداشت غیرقانونی و غیره. سخنان مختلف آقای موسوی و بیانیه های وی راه بدین گمان داده بود که ایشان مخالف اصل ولایت مطلقه فقیه می باشد، اصلی از قانون اساسی که بساط خودکامگی و خودسالاری را توجیه می کند. حتا چنانچه این گمان به سطح یقین نرسیده است، ولی دست کم، این واقعیت وجود دارد که آقای موسوی در دوره اخیر از اصل ولایت مطلقه فقیه دفاع نکرده است، و برعکس موضعگیری هایی داشته که بطور مستقیم به عملکردها و شیوه های استبدادی حکومت اسلامی انتقاد نموده است. بنابر این، تردیدی نیست که سفارش آقای موسوی در «الزام به قانون اساسی» از یکسو برخاسته از

چشمداشت دمکراتیک وی از ظرفیت‌های مثبت قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد، و از سوی دیگر، بازتاب دهنده این ملاحظه سیاسی است که جنبش سبز به جنبشی مخالف جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن قلمداد نشود.

راست اینکه آقایان موسوی، کروبی و خاتمی هم خود به اصول نظام جمهوری اسلامی باور دارند، هم اینکه حساب بسیاری برای برخی از نیروهای جمهوری اسلامی - اعم از حکومتی و غیر حکومتی - که مخالف کودتاچیان می‌باشند، باز نموده اند، و نمی‌خواهند که از این نیروها دور بیفتند.

این امر، خود پاشنه آشیل یا چشم اسفندیار جنبش سبز می‌باشد که از یکسو امواج بزرگ دمکراسی خواهی را باز می‌تاباند که به دیواره‌های استبداد جمهوری اسلامی یورش آورده اند، و از سوی دیگر بوسیله نیروهایی نمایندگی می‌شود که به اصول جمهوری اسلامی وفادار بوده، و در زمره جمهوری خواهان اسلامی ولی اصلاح طلب می‌باشند.

مردمی که پس از کارزار انتخاباتی پرشور، از تقلب بزرگ و کودتای انتخاباتی به خشم آمدند، و در روز ۲۵ خرداد به خیزشی بزرگ دست زدند، در شعارها و در فریادهای خود، بیزاری از استبداد ولایتی و مناسبات قیومی را به نمایش نهادند. آنها نشان دادند که شمار کسانی که به سطح بلوغ سیاسی رسیده اند، و نمی‌خواهند که شورای نگهبان، ولی فقیه و دیگر اندام‌های جمهوری اسلامی برایشان تصمیم بگیرند، و

خوب و بد زندگی عمومی و صلاح کار سیاسی را بجای ایشان تعیین کنند، از چند میلیون بسا فراتر رفته است. عمر چند ماهه جنبش سبز، شیوه کار تظاهرکنندگان، رفتارها و شعارهای آنها نشان می‌دهد که این جنبش بسا فراتر از یک جنبش سیاسی بوده، و براساسی یک جنبش گسترده و پرزرقای اجتماعی می‌باشد، جنبشی اجتماعی در راستای تحقق یک زندگی اجتماعی نوین. این واقعیت را مردم تظاهر کننده و غیر تظاهر کننده در منش‌های روزانه خود، در رفتار اجتماعی خویش، در گفتگوهای خود و در واکنش‌های سیاسی مردمی به نمایش نهادند.

آری، قدرت سهمگین این جنبش، بیش از آنکه در بیان اعتراض به کودتای انتخاباتی باشد، در آن است که این شیوه نوین زندگی اجتماعی و عمومی را باز می‌تاباند. اینکه در گردهمایی‌های کاری و غیرکاری، در نشست‌های خانوادگی و دوستانه، در گفتگوها و در شعارها نشان می‌دهند که همه کس باید جای خود را در این جنبش داشته باشد، همه کس اعم از مسلمان زاهد، مجاهد، کمونیست، شاهدوست، شیعه و سنی، فارس و ترک و عرب در آن حضور داشته، و

همدیگر را تحمل نموده، و به شخصیت و افکار همدیگر احترام بگذارند. اگر در گذشته، گروه محدودی از روشنفکران و فرهیختگان جامعه از این شیوه زندگی اجتماعی و عمومی جانبداری می‌کردند، امروز میلیون‌ها ایرانی بویژه میلیون‌ها جوان ایرانی خواستار این شیوه برخورد با هموعان خود در پهنه اجتماع و پیروی از این رفتار نوین اجتماعی می‌باشند. بی تردید همین واقعیت است که وجه پایدار و نامیرای جنبش سبز را نشان می‌دهد، واقعیتی که علیرغم سرکوب و گشتار و ترکتازی حکومتیان، به حیات خود ادامه خواهد داد.

آقایان موسوی و کروبی خود بخوبی ابعاد این واقعیت را دریافته اند، و بی سبب نیست که آنها در این دوره، از انتقاد مستقیم به نیروهای سیاسی دیگری که مخالف جمهوری اسلامی اند، پرهیز می‌نمودند.

این گفته میرحسین موسوی که مردم، خود رهبر خویش اند، بازتاب دهنده آگاهی وی به این واقعیت است.

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که آقایان موسوی و کروبی براین امر آگاه‌اند که بسیاری از نیروهایی که در جنبش سبز شرکت کرده، و می‌کنند، نه تنها با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی مخالف اند، بلکه با موازین زندگی عمومی که جمهوری اسلامی از آن دفاع می‌کند، مانند حجاب و نابرابری زن و مرد سر ناسازگاری دارند. با این حساب، از ایشان انتظار می‌رود که در جریان دفاع از اصول قانون اساسی و تاکید بر «اجرای بی تنازل قانون اساسی» ملاحظه آن نیروهای جنبش سبز را که مخالف قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشند، بنمایند. ناگفته نماند که جنبش اصلاح طلبی آقایان خاتمی و کروبی در گذشته به انتقاد از برخی وجوه قانون اساسی رسیده بودند، و درخواست بازنگری قانون اساسی در اسناد سیاسی آنها بازتاب یافته بود. افزون بر این، یکی از مراجع تقلید که مورد احترام ایشان می‌باشد، یعنی آیت اله منتظری بروشنی و آشکارا بر این امر که مردم حق دارند که به قانون اساسی و اصول آن اعتراض داشته باشند، تاکید نموده، و این نکته را بمیان نهادند که جوانانی که سی سال پیش چشم به جهان نگشوده بودند، و یا اینکه کودک بودند، حق دارند درباره آنچه پدران شان پیرامون قانون اساسی تصمیم گرفتند، بازنگری کنند.

پس بنابر این، پذیرفتن اینکه مخالفان قانون اساسی جمهوری اسلامی همچون طرفداران آن، جای درخوری در جنبش سبز دارند، امری منطقی و مورد پذیرش فهم عام جامعه است. مخالفان قانون اساسی مانند من حاضرند که مخالفت خود با قانون اساسی را همچون پرچمی به اهتزاز در نیاورند، و در سیاست‌های روزمره درباره آن خموشی گزینند، و آن را به شعار خیابانی تبدیل نکنند، تا موجب پراکندگی در صف گسترده جنبش سبز نشوند. ولی آنها هرگز نمی‌توانند بپذیرند که در زیر پرچم دفاع از قانون اساسی جمهوری اسلامی حرکت کنند، و این واقعیت بدیهی را در سایه بنهند که درخواست بازنگری قانون اساسی، هم برآیند منطقی پیکار اصلاح طلبی سالهای ۱۳۷۶-۱۳۸۴ می‌باشد، و هم اینکه حق تردید ناپذیر مردم و بویژه جوانان بشمار می‌رود. این واقعیت انکار ناپذیر زمانی بیشتر قابل فهم خواهد شد که به اندرون قانون اساسی نظر بیفکنیم، و گوهر آن را باز شکافیم. این خود موضوع بخش دوم نوشتار کنونی خواهد بود.

جوانمرگی روشنفکران: چهار دهه با

مهدی سبحانی

جواد طالعی

درگذشت مهدی سبحانی، شاید از همسر و فرزندانش که بگذریم، هیچکس را به اندازه من تکان نداده باشد.

تا روز ۱۸ آبان که خبر درگذشت او را با ناباوری خواندم، سه شب متوالی بود که هر شب خواب یک یا چند تن از نزدیکان و دوستانم را می‌دیدم، که ظرف ۲ سال گذشته از میان ما رفتند و سن هیچکدامشان بیش از ۶۵ سال نبود. عمران صلاحی، حسین منزوی، احمد اللهیاری، بهزاد رضوی (موسیقی دان،

۵۳ ساله)، عباس حسینیعلی (مترجم و شاعر، ۵۷ ساله) و چند سالی پیش از همه آن‌ها، برادرم مرتضی (عکاس)، که پس از تحمل ۵ سال زندان و شکنجه، هنگام مرگ تنها ۴۰ سال داشت.

هر شب یکی از این رفتگان به خواب می‌آمد. هر یک در حالتی که انگار می‌خواهد از تنهایی و دلتنگی با من بگوید. از همه عجیب‌تر، شکل حضور مرتضی بود که فرکش تا سحرگاه روز ۱۸ آبان، درست در لحظاتی که مهدی سبحانی می‌رفت تا جهان سخت جانی‌ها را ترک کند، ره‌ایم نمی‌کرد.

مرتضی زنده بود. با هم، پیاده به راهی می‌رفتیم که آسفالت نبود. او، مثل خوابزندگان، دائماً حاشیه خیابان را رها می‌کرد و گیج و منگ به میانه جاده شوشه منحرف می‌شد، جایی که خودروها هر لحظه می‌توانستند از راه برسند و او را زیر بگیرند. من، هر بار بازویش را می‌گرفتم و هشدار می‌دادم که باید در حاشیه سنگلاخی و ناهموار کنار جاده به راهش ادامه بدهد. سرانجام دریافتم که ناهمواری‌های حاشیه، سبب می‌شوند که تعادلش را در راه رفتن از دست بدهد. عصائی به دستش دادم تا مجبور نشود راهش را به سوی جاده پرخطر منحرف کند.

ریشه خواب‌های آشفته ما

خواب‌ها، ریشه در روزمرگی‌های ما دارند. وقتی هر روز خبر اعدام و دستگیری و شکنجه و مرگ به ما می‌رسد، بعید است که شب‌ها بتوانیم خواب شادی و شادونوشی ببینیم. این موضوع برای من روشن است. اما حضور پیاپی رفتگان در خواب‌های من، سرانجام مرا چنان به خود مشغول کرده بود که نیمه شب ۱۷ آبان وسوسه نوشتن وصیت نامه ره‌ایم نکرد. به خودم گفتم: این همه نازنین، در شرایطی بدرود حیات گفتند که دست بالا چند سالی پیش از تو عمر کرده بودند. شاید در این خواب‌ها پیمایی باشد. شاید قرار است تو نیز به آن‌ها بپیوندی. در این صورت، دست کم بچه‌های تو باید بدانند که با جنازه‌ای که روی دستشان می‌ماند و خرت و پرت‌های بی ارزش او چه کنند؟ کجا بستنکار و کجا بدهکاری؟ ستاندنی‌ها را چگونه بستانند و دادنی‌ها را چگونه بدهند؟

گفتم: این خودخواهی است که بروی و حتی به آن‌ها برای آخرین بار نگوئی که دوستان داری و برای آینده آن‌ها چه آرزو می‌کنی؟ پس، نشستم و در حالی که به میهمانان شب‌های پیشین خود می‌اندیشیدم، چیزی خطاب به سه فرزندم نوشتم که در عرف جاری به آن می‌گویند "وصیتنامه". بچه‌های من، فارسی را بی لکنت حرف می‌زنند، اما فرصت یادگیری خواندن و نوشتن فارسی را نداشته‌اند. بنا بر این، برای آن که نیازی به مترجم نداشته باشند، وصیتنامه را به آلمانی برای آن‌ها نوشتم. متن بی اراده با این عبارت آغاز شد: "به نام عشق و انسانیت".

آنچه از آب در آمد، از آنجا که مال و منال چندانی برای تقسیم کردن ندارم، بیشتر یک راهنمای عمل بود، برای آن که آن‌ها نیز اگر دلشان خواست، به نام عشق و انسانیت زندگی کنند، که نه زیر سلطه بروند و نه بکشند کسی را به زیر سلطه بشکنند، که از دروغ که به فرمایش زرتشت گناه کبیره است، بپرهیزند، که آنچه خود نمی‌پسندند در حق دیگران روا مدارند، که از آزادی خود دفاع کنند و بدانند که مرز آزادی، رعایت آزادی دیگران است، که اگر می‌خواهند عشق را تجربه کنند عاشق دیگران باشند، و برای این که دیگران را دوست بدارند، باید



ما تبدیل شود. او، پس از انتشار چند کتاب، در سال ۱۳۶۶، به خاطر ترجمه رمان "شرم" سلمان رشدی، جایزه بهترین کتاب سال را دریافت کرد. بعد به سراغ "بچه‌های نیمه شب" اثر ماندگار دیگر سلمان رشدی رفت و پس از انتشار آن، ترجمه "آیه‌های شیطانی" را به دست گرفت. اما آیت الله خمینی، پیش از انتشار برگردان فارسی این کتاب، تحت تأثیر بلوآهائی که در هند و پاکستان علیه سلمان رشدی به راه افتاده بود، فتوای قتل او را صادر کرد. در نتیجه مهدی سحابی نیز مجبور شد ادامه کار ترجمه آیه‌های شیطانی را رها کند.

فهرست رمان‌های معتبری که سحابی در این سه دهه ترجمه کرده، همه جا هست و نیازی نمی‌بینم که آن را تکرار کنم.

انسان بی هیاهو

ویژگی‌های اخلاقی سحابی اما چیزی است که جز دوستان نزدیک او، کسی از آن خبر ندارد. مهدی سحابی، صمیمی، درستکار، انسان دوست، متواضع و سالم بود. او، تا جایی که به خاطر دارم، عاشق کوه نوردی بود، دوستی را پاس می‌داشت، اهل تبلیغ و هیاهو نبود، از تنبلی نفرت داشت، دائما یا می‌نوشت، یا ترجمه می‌کرد، یا به نقاشی می‌پرداخت، یا عکس می‌گرفت و یا می‌آموخت.

دوست و همکار مشترک ما مجتبی‌ی عمرانی که دو ماه پیش ۲۰ روز در تهران میهمان سحابی بود، می‌گفت: "این بار هم، همان بود که از قدیم می‌شناختی. لبریز شور و انرژی و شوخ طبعی. فقط گردش به خاطر کار زیاد درد می‌کرد و آن را بسته بود. به او گفتم: عکس‌هایی که اینطرف و آنطرف از تو چاپ می‌کنند اصلا به خوشگلی خودت نیستند. بیا چند تا عکس خوب بگیریم."

و مهدی رفت، سر و رو صفا داد، قالب از گردن درناک برداشت و جلوی دوربین یک ساعتی ایستاد، نشست، چرخید، شکلک در آورد، جوک گفت و از دوستان قدیم یاد کرد.

به گفته مجتبی‌ی عمرانی، یار غار سحابی در سال‌های پایانی حیاتش، حاصل این یک ساعت، حدود ۱۵۰ عکس است که متأسفانه زندگی امان نداد تا خودش آن‌ها را ببیند.

به نام عشق و انسانیت

درست به دلیل ویژگی‌های اخلاقی و روحی سحابی است که وقتی خبر درگذشت او را می‌خوانم، تا ساعت‌ها می‌پندارم که حتماً اشتباهی رخ داده است. خبر را برای نخستین بار در سایت تابناک می‌خوانم که ظاهراً وابسته به مهدی رضائی است. فکر می‌کنم شاید از آن شایعه پراکنی‌ها و توطئه‌هایی باشد که می‌شناسیم. اما بعد، تکرار خبر در رسانه‌های خارج از کشور، مرا مجبور می‌کند که حقیقت تلخ را بپذیرم. این حقیقت تلخ را، که اگر جوانمرگی رایج در میان نسل من، به زودی گریبان خودم را نگیرد، از این به بعد، خواب‌های من میهمان دیگری هم خواهد داشت: مهدی سحابی.

سحابی اگر وصیت‌نامه‌ای نوشته باشد، شاید مثل من، جمله "به نام عشق و انسانیت" را بر پیشانی آن نشانده باشد. زیرا، آنطور که من او را می‌شناسم، عطای خدا را، باید به لقای همان کسانی بخشیده باشد که سی سال است در میهنش به نام خدا آدم می‌کشند و بذر جوانمرگی روشنفکران را می‌پراکنند.

منبع: ایران امروز

حاضر به انتخاب نامی دیگر برای کیهان آزاد نشدیم و در مردادماه سال ۱۳۵۸ اولین شماره این روزنامه را در چاپخانه آیندگان چاپ کردیم. یک روز بعد، آیندگان به تصرف سپاه پاسداران درآمد. کیهان آزاد نیز، که پس از آن به علت یورش دائمی به چاپخانه‌ها، دانما باید چاپخانه و لیتوگرافی عوض می‌کرد، پس از ده شماره، توقیف شد.

با تعطیل کیهان آزاد، جمع ما دریاخته بود که دیگر هرگز اجازه فعالیت در عرصه روزنامه‌نگاری خبری را نخواهد یافت. یک روز، در رمی قراضه مهدی سحابی به سوی خانه‌ها مان می‌رفتیم. از او پرسیدیم: "ظاهراً فاتحه روزنامه‌نگاری مستقل را خوانده‌اند. حالا باید چه کنیم؟"

او، که در بذله‌گویی شهره بود، لبخندی زد و گفت: "غصه نخور عزیز، کون‌هامون رو روی هم می‌ذاریم و یه دکون باز می‌کنیم!"

حلقه الفبا و ماهنامه پیروزی

ما، در دکان‌های جداگانه‌ای مشغول به کار شدیم. من، سردبیری هفته‌نامه پزشکی اجتماعی طب و دارو را به عهده گرفتم، مجتبی‌ی راجی برای دومین بار به زندان افتاد و مهدی سحابی، همراه با بخشی از بچه‌های کیهان آزاد، دفتر نشر "الفبا" را راه انداخت. در این دفتر، او، هدایت‌کننده اصلی ماهنامه تحلیلی سیاسی "پیروزی" بود. کار ژورنالیستی گروهی، برای اولین بار در این ماهنامه پی‌ریزی شد. گروهی از بچه‌های کیهان آزاد، در حلقه الفبا، با هم روی یک موضوع مهم کار می‌کردند و بعد آن را به صورت یک گزارش مفصل و ریشه‌ای چاپ می‌کردند. آن‌ها در روزگاری که همه جنگ را می‌ستودند، گزارش‌های مهمی در مذمت جنگ نوشتند. جنگی که در نتیجه پافشاری‌های آیت الله خمینی هشت سال دوام یافت، حدود دو میلیون ایرانی و عراقی را قربانی کرد و خسارات سنگینی برای هر دو کشور به بار آورد. در حالی که پس از بازپس گرفتن خرمشهر، عربستان سعودی و کویت پذیرفته بودند، در صورت استقرار آتش بس دائمی، خسارات هر دو کشور را جبران کنند.

مهدی سحابی همراه با بچه‌های حلقه الفبا، در کنار انتشار "پیروزی" کتابی هم با امضای مستعار منتشر کرد که به عنوان یک سند تاریخی از ماجرای تسخیر کیهان به وسیله حکومت و باندهای وابسته به آن باقی مانده است. آن‌ها نام این کتاب را هم "تسخیر کیهان" گذاشتند. حلقه الفبا، در عین حال خدمات چاپ و حروفچینی هم در اختیار دیگران می‌گذاشت تا از این طریق بتواند لقمه نانی برای اعضای خود فراهم سازد، که روزگار به سختی و تنگدستی می‌گذرانند.

مهدی سحابی یا سهراب دهخدا؟

چند سالی بعد، مهدی سحابی کار ترجمه را آغاز کرد. او، که در ایران و ایتالیا رشته سینما خوانده بود، از نیمه نخست دهه پنجاه با امضای "سهراب دهخدا" نقد فیلم هم می‌نوشت و در سال‌های پس از انقلاب، مدتی صفحات انگلیسی ماهنامه سینمایی فیلم را اداره می‌کرد که دوست مشترک ما هوشنگ گلمکانی سردبیر آن است.

دفترهای هفته‌نامه طب و دارو و "الفبا" فاصله اندکی با هم داشتند. به این دلیل، ارتباط من و سحابی و بچه‌های حلقه الفبا، پس از جدائی شغلی قطع نشد. مهدی با همان نخستین ترجمه‌های خود نشان داد که می‌رود تا به یکی از برجسته‌ترین مترجمان دوران

خودشان را دوست بدارند. و سرانجام این که خوشبختی تنها در این است که وقتی در برابر آینه‌های تمام قد می‌ایستند، از دیدار با خود شرم‌منده نباشند.

برای آن‌ها نوشتن که عاشق زندگی هستم و می‌خواهم آنقدر زنده باشم که سرانجام روزی آزادی را در میهنم تنفس کنم. اما مرا از مرگ نیز هراسی نیست، زیرا که آن را نیز، فصلی از زندگی می‌بینم و با وجدان آسوده خواهم مرد، زیرا که نیک و بد زندگانی خود را، در ترازوی وجدان سنجیده‌ام و وزن نیکی را در آن افزون یافته‌ام. نوشتن که بی گمان در حق کسانی بد کرده‌ام، اما از آنجا که این بدی‌ها برآیند بدظیبتی نبوده‌اند، با این امید می‌میرم که آن‌ها نیز مرا خواهند بخشید.

کار نوشتن، ساعت ۵ بامداد روز ۱۸ آبان به پایان رسید. از سرما خوردگی رنج می‌بردم، داروهایم را خوردم و به بستر رفتم. ساعت ۳ بعد از ظهر، بستر را ترک کردم و پای کامپیوتر نشستم تا خبرها را دنبال کنم که در میان آن‌ها به خبر درگذشت مهدی سحابی رسیدم. آیا همه میهمانان از دست رفته خواب‌های چند شب گذشته، آمده بودند تا به من بگویند که عزیز دیگری قرار است به آنان بپیوندد؟

سحابی در کیهان و کیهان آزاد

حدود یک دهه از زندگی حرفه‌ای من و مهدی سحابی سخت به هم پیوند خورده بود. در نیمه اول دهه پنجاه خورشیدی، همکاری ما در کیهان به صمیمیت در خارج از محیط کار انجامید. در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ مهدی سحابی، با پشتیبانی نسل ما در کیهان به عضویت شورای سردبیری این روزنامه برگزیده شد. کیهان در آن زمان پرتیراژترین روزنامه ایران و یکی از معتبرترین روزنامه‌های خاورمیانه بود.

این دوران اما تنها چندماهه بیش دوام نیافت. روز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ خورشیدی، ۲۱ عضو تحریریه کیهان که می‌کوشیدند راه سانسور مذهبی را سد کنند، اخراج شدند. من و سحابی در میان آن‌ها بودیم. روزی که حکم اخراج را به دستمان دادند و مانع از ورود ما به تحریریه شدند، در یکی از ساختمان‌های دیگر کیهان گرد آمدیم و در همانجا، بر سر بنیاد نهادن یک روزنامه تازه به توافق رسیدیم. چند تنی از کارگران کیهان، در اعتراض به این تسویه، به ما پیوسته بودند و در جمع ما حضور داشتند.

جمع ما تصمیم گرفت که روزنامه تازه را، در اعتراض به تسخیر کیهان، "کیهان آزاد" بنامد. همین تصمیم، سبب شد که تا آستانه انتشار کیهان آزاد، میان ما و وزارت اطلاعات و جهانبگردی (که بعدها به وزارت ارشاد اسلامی تغییر نام داد)، جدالی بی پایان ادامه یابد. در آن زمان، دکتر میناچی وزیر اطلاعات کابینه مهندس بازرگان بود و اداره کل مطبوعات را دکتر مهدی مکن سرپرستی می‌کرد. میناچی و مکن، دانما پیام می‌دادند که اگر نام دیگری برای روزنامه خود انتخاب کنیم، از پشتیبانی دولت نیز برخوردار خواهیم شد، اما حق استفاده از نام کیهان را نداریم.

جمع کیهان آزادی‌ها، مهدی سحابی، مجتبی‌ی راجی و مرا به عنوان اعضای شورای سردبیری برگزیده بودند. فیروز گوران و عمید نائینی، به عنوان دو عضو پرفوق‌تر شورای سردبیری آیندگان، اداره این روزنامه را به دست گرفته بودند. آن‌ها پذیرفتند که کیهان آزاد را در چاپخانه آیندگان چاپ کنند. ما،

نظارت و نقد قدرت خسرو ناقد

هر کجا ابزارهای نقد قدرت و امکانات نظارت عمومی از میان برداشته شود، دیکتاتورها میدان ظهور می‌یابند و اغلب نیز این احساس را دارند که انسان‌ها را به سوی سعادت رهبری می‌کنند و حتی به تدریج خود را منجی بشریت معرفی می‌کنند. پاسخ حکیمانه و زیرکانه‌ی اماتول کانت به طرح آرماتی و رویایی افلاطون که حاکمان را فیلسوف و فیلسوفان را حاکم می‌خواهد، چنین است: «این که شاهان فلسفه‌مورزی کنند یا فیلسوفان شاه شوند، انتظاری دور از واقع است که حتی مطلوب نیز نخواهد بود؛ زیرا تصاحب قدرت [سیاسی] ناگزیر داور آزادی را از آنجا که به پناه می‌کشاند. اما این که شاهان یا ملت‌هایی که بنابر اصل برابری، خود شاهانه بر سرنوشته خویش حکم می‌رانند، کمر به نابودی و خاموشی گروه فیلسوفان نبینند، بلکه بگذارند تا ایوان آزاد و علنی سخن گویند، برای تنویر رسالت و روشن شدن مسئولیت هر دو لازم و ضروری است. خاصه آن که این گروه بنابر طبیعت خود، قادر به تبانی و محفل‌گرایی نیست و از این رو در معرض سوءظن برای تبلیغ عقاید خود قرار ندارد.»

اکنون دیر زمانی است که این توصیه کانت، یعنی نقد آزاد و علنی شاهان و حاکمان، در گستره‌ی بسیاری از کشورهای غربی جامه‌ی عمل به‌خود پوشانده است و حق بیان افکار و عقاید – اگر نه به‌طور گسترده و برابر، ولی در حد مطلوب – به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول دموکراسی، پذیرفته و نهادینه شده و در جنبه‌های گوناگون حیات اجتماعی جوامع غربی ریشه دوانده است. این حق اما ساده به‌چنگ نیامده است و پس از گذار از دوره‌هایی ظلمانی و پُر آشوب و تحمل جنگ و جنبش و انقلاب‌هایی خونین حاصل شده است. با این همه، هنوز آنچه کانت آن را «تباهی داور آزادی» می‌نامد، دامن صاحبان قدرت را نکرده است.

نقش اخلاق در دنیای سیاست هنوز بسیار کم‌رنگ است و ما شاهدیم که هر جا نقد و نظارت عمومی اندکی فروکش می‌کند و عرصه بر منتقدان دولت‌ها تنگ می‌شود، امکان بروز فساد افزایش می‌یابد؛ چرا که قدرت ذاتاً گرایش به گسترش عرصه‌ی نفوذ خود دارد و قدرتمندان تقسیم قدرت و حتی نظارت بر اعمال قدرت را بر نمی‌تابند؛ چه رسد به بازرسی حیطه‌ی قدرت و انتقاد از عملکردهایشان. بهانه ایشان نیز چنین است که برای پیشبرد کارها و هماهنگی امور و نیز حفظ نظام موجود، در اختیار داشتن تمام قدرت، ضروری است. از این‌رو، تنها اعتماد به سخن دولتمردان و امید بستن به پایبندی آنان به اصول اخلاقی کافی نیست، بلکه نهادهایی مستقل از دولت و حاکمیت لازم است تا با نظارت و بازرسی و نقد قدرت و قدرتمندان، از فساد دستگاه‌های دولتی و انحراف دولتمردان از قانون جلوگیری کنند.

سخنی از لنین بجا مانده که نشان‌دهنده‌ی دغدغه‌ی این رهبر انقلابی روس از این مسئله است؛ آنجا که در مقاله‌ی در سال 1914 میلادی از آنجمله می‌نویسد: «به حرف اعتماد نکنید، بلکه به‌دقت بازرسی و نظارت کنید! این شعار کارگران مارکسیست است» صورت ساده‌ی سخن لنین، اینک در زبان آلمانی

ضرب‌المثلی شده است به این مضمون: «اعتماد خوب است، اما نظارت بهتر است!». اینکه لنین، خود پس از به دست گرفتن قدرت، نه به تقسیم قدرت تن داد و نه به نظارت نهادهای غیر دولتی بر عملکرد دولت و حزب کمونیست (برای مثال امکان شکل‌گیری اتحادیه‌های مستقل کارگری برای نظارت بر کارکرد دولت)، بهترین گواه گرایش قدرت به تمامیت‌خواهی و تمایل قدرتمندان به دیکتاتوری است. در آخر کار هم دیدیم که تمامیت‌خواهی قدرتمندان و قدرت غیر مسئول، راه هرگونه نظارت عمومی و انتقاد از رهبری و سیاست‌های هیئت حاکمه را مسدود کرد و سرانجام هم دیوان‌سالاری ناکارآمد و فساد اداری و اقتصادی و نیز تسلط حزب واحد و ترکانزی نظامیان، زمینه‌ساز عدم مشروعیت نظام شد و موجبات انحطاط اتحاد جماهیر شوروی را فراهم آورد.

به‌هر حال، هر کجا ابزارهای نقد قدرت و امکانات نظارت عمومی از میان برداشته شود، دیکتاتورها میدان ظهور می‌یابند و اغلب نیز این احساس را دارند که انسان‌ها را به سوی سعادت رهبری می‌کنند و حتی به تدریج خود را منجی بشریت معرفی می‌کنند. در صورت نبود نظارت عمومی و فقدان امنیت در نقد علنی قدرت، ساخت‌و‌کار قدرت متمرکز چنان است که خود به خود به سوی استبداد کشانده می‌شود و از راه تجربه دریافته‌ایم که فساد زاده استبداد است و حد و مرزی نیز نمی‌شناسد. آری، فساد هم‌زاد استبداد و جفت سنت استبدادی است و چنین است که زور و زایش استبداد، دیگر مجال دفع فساد نمی‌دهد.

نکته اساسی در دموکراسی، استقرار حاکمیت مردم برقراری مردم‌سالاری نیست، بلکه امکان نقد قدرت و آزادی انتخاب و نظارت مردم از طریق نهادها و مستقل از دولت (برای مثال قوای مقننه و قضائیه) و نیز رسانه‌های آزاد و سازمان‌های غیردولتی پاکرفته در جامعه‌ی مدنی است تا استبداد و در پی آن، فساد امکان بروز نیابد. در واقع امروز در جوامع بشری با آن مناسبات پیچیده اجتماعی و اقتصادی، حاکمیت مردم معنایی ندارد و عملاً ممکن و میسر نیست. از این‌رو ترجمه‌ی «دموکراسی» به مردم‌سالاری و حاکمیت مردم، برداشتی نادرست از این مفهوم است. حاکمیت مردم هرگز وجود نداشته است، حتی در دوران انقلاب فرانسه، حاکمیت از آن مردم نبود، بلکه بیشتر حاکمیت گیوتین بود که دولت آن را برای خاموش کردن صدای مخالفان خود به‌کار گرفته بود. با این همه، طرح آرماتی افلاطون کمابیش به‌گونه‌ی دیگر تحقق یافته است. اکنون گهگاه دولتمردانی یافت می‌شوند که افزون بر «سیاست‌ورزی» و «هنر تحقق ممکن‌ها»، با بینش و بصیرتی ژرف و فراتر از دیدگاه‌های سیاسی متعارف و راهکارهای معمول و بعضاً بی‌اثر، می‌کوشند با چشم‌اندازی گسترده‌تر جهان پیرامون و سرنوشته انسان روزگار خویش را به‌منظاره بنشینند. اینان با درایت و دوراندیشی، می‌کوشند تا خود را با عمق مسائل و کنه مشکلات مشغول دارند و اگر نه در کسوت فیلسوفان، اما با یاری ایشان و با اندیشمندی و اندیشناکی در تلاشند تا با نگاهی فراملی پاسخی برای بحران‌های عصر خود بیابند.

این گروه از دولتمردان اما اندک‌اند و نادر. در مقابل، ولی هنوز کم نیستند سیاستمدارانی که به‌خطا تصور می‌کنند در آستانه‌ی هزاره‌ی سوم میلادی و در دورانی که با افزایش مهاجرت‌ها و فزونی ماهواره

و گسترش رسانه‌های الکترونیکی، دنیا به‌راستی ده‌دهمی شده است به‌وسعت کره‌ی خاکی، می‌توان بر معضلات جامعه سرپوش گذاشت و یا مسایل را با شیوه‌های اقتدارگرایانه و با توسل به خشونت و روش‌های متعارف و معمول و در محدوده‌ی تنگ جغرافیایی و منافع کوتاه‌مدت حل و فصل کرد و از بحران‌های بزرگی که فراروی جامعه‌ی بشری قرار دارد، به‌سادگی و بدون تحمل زبان‌های عظیم گذشت. این تصور، خطایی است که در عرصه‌ی عمل، بی‌گمان نتایجی زیانبار و عواقبی وخیم به‌همراه خواهد داشت و کمتر کشوری و ملتی از پیامدهای جبران‌ناپذیر آن در امان خواهد ماند. به‌جرت می‌توان گفت که دوران «سیاست مبتنی بر قدرت» و «ترندهای سیاسی» و نیز عصر «سیاستمداران سیاست‌باز و جاه‌طلب» بسرآمده است و آنان که با عوام‌فریبی و وعده‌های خیالی بر مسند قدرت تکیه می‌زنند و نظارت و نقد قدرت را بر نمی‌تابند، چه زود در خواهند یافت که زمانه دیگرگون شده است. اینک دورانی را پیش رو داریم که، آنگونه که کانت آرزو می‌کرد، فقط دولتمردان با اخلاق را می‌توان تصور کرد؛ یعنی کسانی که اصول سنجیدگی دولت را آنگونه در نظر می‌گیرند که با اخلاق سازگاری داشته باشند، و نه اخلاق‌گرایانی سیاسی که اخلاق را برای خود چنان تحریف و دستکاری می‌کنند تا بتوانند آن را در اختیار سود و صرفه‌ی خود قرار دهند و تظاهر به اخلاق‌گرایی را دستمایه‌ی برای عوام‌فریبی قرار دهند.

اگر نگرش عقلانی و پایبندی به اصول اخلاقی و فرهنگ گفت‌وگو و مدارا و تسامح بر جدل‌های فکری و عقیدتی و فرهنگی و جدال مشروع بر سر منافع و کشمکش‌های سیاسی حکمفرما نباشد، کار بی‌تردید به‌اعمال خشونت‌آمیز و اقدام‌های تبهارانه می‌گردد. حال با توجه به‌این اصل، می‌توان عکس‌العمل بخشی از نیروهای سنتی پُرنفوذ و انحصارطلب را در جامعه در نظر گرفت که از یک سو به‌سبب تحجر فکری و تنگ‌نظری، امکان هرگونه تحول فکری و تحرک عملی را از خود سلب کرده‌اند و از سوی دیگر عدم کارایی راهکارهای سنتی و نداشتن راهکارهای مناسب برای مسایل و مشکلات امروز و ناتوانی در رویارویی خردمندانه با فرهنگ‌های دیگر و به‌موری هوشیارانه از آنها، سبب سستی و ضعف پایه‌های اجتماعی‌شان شده است و از این رو خود را در خطر نابودی و زوال می‌بینند. بیهی است که اینان در نخستین کشاکش و چالش با نیروهای کارآمد و کاردان و پیشرو، ترسی توأم با ضعف بر وجودشان مستولی شود و برای حفظ دایره‌ی نفوذ و سیطره‌ی قدرت و منافع اقتصادی کلانی که در دست دارند، به‌زور و خشونت آشکار متوسل شوند. در واقع بحرانی که با گسترش خشونت‌گرایی و توسل به‌زور جامعه را در بر گرفته است، بحران فروپاشی ساختار قدرت و تحکم سنتی و به‌این بست رسیدن سنت تحدد اندیشه و تهدید دگراندیشان است که شاید به درستی بتوان آن را تقابل «فرهنگ تحجر» با «فرهنگ تجدد» نامید.



رؤیای خانه و کابوس زوال غزاله علیزاده

زوال که آغاز می شود، رؤیای راه به کابوس می برند، پای اعتماد بر گردهی اطمینان فرود می آید و از ایمان، غباری می ماند سرگردان هوا که بر جای نمی نشیند. خوابها تعبیر ندارند و درهانه بر پاشنه ی خویش، که بر گرد خود می چرخند و راهها به سامانی که باید، نمی رسند و حق، اگر هست، همین حیات آخرالزمانی است، که نیست، برای آنان که هنوز بادهای مسموم مصرف و تخریب را می گذرانند.

قرنی که پیش روست، سالهاست که آغاز شده است، مثل جدایی که بسیار پیش از آن که مسجل شود، روی می دهد؛ اما در زمانی صورت تثبیت می پذیرد که دیگر نیرویی برای وصل اصل، مانده است. گاهی از بسیاری تازگی و شگفتی است که نامی برای نامیدن نیست، گاه از شدت زوال و تباهی. در بی اعتباری دوران های نام گذار است که همه چیز را می بایستی از نو تعریف کرد و در این دوران بی اعتبار گذار از هزاره ای به هزاره ی دیگر، میراث سنگین اطلاعات بی شمار، غلتیده در مسیر درآمیختن با اشکال منفي است. همان داستان همیشگی کژی و راستی. سختی راستی و آسانی کژی.

هر سال که می گذرد، مرزهای گل و ریحان دوزخ و مرزهای خارستان بهشت، درهم تر می روند، اشتباه گرفته می شوند. «سال به سال، دریغ از پارسال...» تنها حکم تکرار شونده در صف های خوار و بار و اتوبوس های دودزا است که قرار است پس از ابتلای مردم به بیماری های ناشناخته ی طاق و جفت، فکری به حال سموم فراوانشان بکنند؛ نوشداروی بعد از مرگ سهراب!

ما همیشه دیر می رسیم. رسم داریم که دیر برسیم. ملتی دیری ایم. به ضیافت فرشتگان نیز اگر دعوت شویم، زمانی می رسیم که بقایای سرور را، بادهای مسموم شیاطین به این سو و آن سو می برند. بازمی گردیم با کاغذهای شکلات و تهلیل های نمایش در جیب و تکه هایی از اعلان های پاره در دست، تا تار و پود آنچه را که از دست رفته، در رؤیا ببافیم. رؤیای بی خریدار.

مردم به یک وعده غذا در رستوران های سوگوار، راغب تر پول می پردازند تا به تجسم رؤیای رؤیابینانشان. مقام مقایسه نیست، که در مثل مناقشه نیست. مقایسه، دو سو دارد و ما مردم، یک سو. طاقت ایستادن بر میان بام، در ما نیست. باید از یک سو بیافتیم. مثل پرت افتادن از مرکز وجود، که آن قدر از آن دور افتاده ایم که بی تعارف می شود گفت که دیگر وجود نداریم. کافی است که چند صباحی دیگر به همین منوال بگذرد تا باور کنیم که اصلاً نبوده ایم!

هفت قرن رفته است از زمانی که «حافظ» نزد اعما صفت مهر منور نکرد. پس آیا خنده دار نیست که امروز، ما، اخلاف او، از کسانی که دست بالا با سی صد، چهار صد کلمه اموراتشان را بی در دسر رتق و فتق می کنند، انتظار داشته باشیم خوانای رؤیایابی باشند که خود به چندین هزار کلمه یاری می رسانند؟ تعداد اتاق های بی قاعده ای که بساز و بفروش ها در ساختمان های بدقواره شان علم می کنند چندین برابر خانه های بی حافظه ی مغز آنهاست. شور دلال ها، معنای زندگی را با حیوانیت سرشت انسان برابر

می کند. در این جهان - که بد است برای کسی که نداند دنیا چیست - احمق ها اول اند. «پینوشه» هنوز هم در ارتش شیلی شلنگ تخته می اندازد. «آلنده» یک تخته برابر ارتش او ایستاد، بیست و دو سال پیش. دکتر «محمد مصدق» چهارده سال در «احمدآباد» زیر غبار تبعید از نفس هایی می افتاد که با هر آمد و رفت، دنیا را تکان می داد. دلال های خارجی، خانه ی ملی او را به باد دادند. مردم در فرار و تبعید، کلید خانه هایشان را در مشت می فشارند؛ برگشت همیشه هست؛ در مرگ هست که نیست.

می گویند مشکلات مالی، آدم را از پا درمی آورد. راه دور نمی روم؛ «مادام بواری» پیش روی من است. «فلویر» (می گفت: «مادام بواری منم. «حیوانیت دلال ها و بی خیالی عشاق و حماقت شوهر به خودکشی اش کشاند. اما «فلویر» «ماند با خانه ی شاهانه ای در قلب. من در این خانه ی شاهانه را گچ گرفته ام؛ اما این خانه ویران نشده است.» خانه ی روشن ما از کی به باد رفت؟ خانه های تزویر و ریا تاریخ اند. «ما غلام خانه های روشن ایم. «در خانه، رؤیا می بینیم، در خواب رؤیای خانه و بی خانه، کابوس و در کابوس، زوال که آغاز شده است.

من از آفتابی ترین شهر زمین می آیم منظر حسینی

من از آفتابی ترین شهر زمین می آیم
از انتهای دانش آب
از ابدیت آتش زردشت
و استخوان های اساطیری یزد.

من از ایستگاه بانوی سرخ پوش میدان فردوسی
شاهد سقوط تاریخ
از فراز میدان ها،

از کتاب فروشی های خیابان منوچهری
و موریانه هایی که به قلب دانش نقب می زنند،
از بوف فکور کافه نادری
که بر ویرانه های نیرنگستان خیره گشته است
می آیم.

من از "شهرری" می آیم،
از سلا له زانی که بر پله های فروریخته رابطه ها
شان

سبزی پاک می کنند
و خاطرات زرد خود را
با سبزی ها رنگ می زنند.

من از راه شیری پستان مادرانی می آیم
که کودکان تردیدشان را سیر می کنند.
من از دبستان " عفت "

که پاسدار عفت دختران است می آیم
و تمامی آیات گناه را در قرآن
از بر کرده ام.

من از شهر مردانی می آیم
که با پلک های افیونی
برای عفت زنان
معرکه می گیرند
و بر نجابت های لکه دارشان
سنگ می بارند.

من از آفتابی ترین شهر زمین می آیم
از سربازانی که فرمان ایست می دهند
از ابلیسانی در جامه قدیسان
از تبار تضاد ها و تسلیم ها
و زبان بی منطق تاریخ.
من از سرزمین معجزه های مسخ شده می آیم
و تمامی خدایان را
در برزخ تردیدم
انکار کرده ام.

من از قتلگاه الفبا و ترانه و آتش
از شهر هزاران ستاره کهنسال،
از میعادگاه آفتاب و ماه،
و تکرار،
که چون مفصلی،

روزها را بهم بند می زند
می آیم.

من از آفتابی ترین شهر زمین می آیم
از شهر سقف های فرو ریخته و آوار
از گورهای دهان دریده بی شمار
و قلندرانی
که زیر وزن سنگین خدا

می میرند

من از آفتابی ترین شهر زمین می آیم.
من از مرزهای مقدس دوازده نام

گذشته ام

به دروازه های تمدن و هذیان پیروزی آزادی
رسیده ام
هزار توی زبان پارسی ام

به الفبای زبان دیگری

رسیده ام
از پندار و کردار و گفتار نیک
به بی پروایی جهان پورنو رسیده ام

من از بلندای قاف سیمرخ

به قله های پوچی رسیده ام
من از هفت شهر عشق عطار
به شهر فاتحان تنهایی رسیده ام

نگاه کنید!!!

من از کجا به کجا رسیده ام!

من از آفتابی ترین شهر زمین می آیم
از انتهای دانش آب
از ابدیت آتش زردشت
و استخوان های اساطیری یزد
و گویی هزاران سال است که مرده ام.
خاکسترم دگر،

به گنگ بیا شدیم.....



کاش چون پاییز بودم فروغ فرخزاد

کاش چون پاییز بودم ، کاش چون پاییز بودم
کاش چون پاییز خاموش و ملال انگیز بودم
برگهای آرزوهایم یکایک زرد میشد
آفتاب دیدگانم سرد میشد
آسمان سینه ام پر درد می شد
ناگهان طوفان اندوهی به جانم چنگ میزد
اشکهایم همچو باران
دامنم را رنگ می زد
وه ، چه زیبا بود اگر پاییز بودم
وحشی و پر شور و رنگ آمیز بودم
شاعری در چشم من می خواند ، شعری آسمانی
در کنار قلب عاشق شعله میزد
در شرار آتش دردی نهانی
نغمه من...
همچو آوای نسیم پر شکسته
عطر غم می ریخت بر دلهای خسته
پیش رویم
چهره تلخ زمستانی جوانی
پشت سر
آشوب تابستان عشقی ناگهانی
سینه ام
منزلگه اندوه و درد و بدگمانی
کاش چون پاییز بودم ، کاش چون پاییز بودم

"مخوان ای کولی پاییز م. آرم

مخوان ای کولی پاییز!
سرود سرد غمگینت
- در این بغض کی بود شام-
خروش خسته‌ی آه مرا ماند
به تصویر کی بود جنگل سبز امید من
که می‌سوزد چنین
ناکام

مخوان ای کولی پاییز!
غریو شیونت ای نوحه‌خوان دورمگرد کوچه‌های باغ
به سوگ برگریز نابه‌نگام کدامین سبز امید است؟
در این پاییز- در پاییز ماه و سال-
در این پرپر هزاران باغ
در این هنگامه‌ی افشاندن پیوندها
از بیم تاوان

گران‌باری
ترا پروای بیجای کدامین طره‌ی بید است؟
مخوان ای کولی پاییز!
مگر آداب سوگ و سوگواری را نمی‌دانی؟
و یا بر جنگل من،
آن برافرازنده قامت،
- آن امید سبز،

که آن‌سان سوخت
ناگاهان
درون دوزخ مرداد-
می‌گیری؟
مخوان ای کولی پاییز!...

پاییز سبز یدالله رویایی

زمین فصاحت برگ چنار را
به باد خسته ی پاییز می سپرد
هوا ترنم سودایی شکفتن را
ز نبض بی تپش خاک می گرفت
غروب حرف خودش را
به گوش جنگل خاموش گفته بود
و شیروانی لال
میان دوده ی افشان شب شبخ می شد
میان درهم هذیان من دو شعله ی سبز
نشست
به روی شیشه ی تار
ملال پرده شکست
و از حقیقت اشیا بوی شک برخواست
و با حقیقت اشیا بوی او پیوست
تمام پنجره ی من
خیال او شده بود
تمام پوستم از عطر آشتی بیمار
تمام ذهن من از نور و نسترن سرشار
من از رطوبت سبز نگاه او دیدم
که در نهایت چشمش کبوتر دل من
قلمرویی ز برهنه ترین هواها داشت
و اشتیاق تب آلود بامهای بلند
در آفتاب ز پرواز دور او می سوخت
ز روی پنجره ی من
خیال او پر زد
و شب ادامه گرفت
و من ادامه گرفتم

شراب شعر چشمهای تو فریدون مشیری

من امشب تا سحر خوابم نخواهد برد
همه اندیشه ام اندیشه فرداست
وجودم از تمنای تو سرشار است
زمان در بستر شب خواب و بیدار است
هوا آرام شب خاموش راه آسمان ها باز
خیالم چون کبوترهای وحشی می کند پرواز
رود آنجا که می بافتند کولی های جادو گیسوی شب
را
همان جا ها که شب ها در رواق کهکشان ها خود
می سوزند
همان جاها که اختر ها به بام قصر ها مشعل می
افروزند
همان جاها که رهبانان معبدهای ظلمت نیل می ساینند
همان جا ها که پشت پرده شب دختر خورشید فردا را
می آریند
همین فردای افسون ریز رویایی
همین فردا که راه خواب من بسته است
همین فردا که روی پرده پندار من پیداست
همین فردا که ما را روز دیدار است
همین فردا که ما را روز آغوش و نوازش هاست



همین فردا همین فردا
من امشب تا سحر خوابم نخواهد برد
زمان در بستر شب خواب و بیدار است
سیاهی تار می بندد
چراغ ماه لرزان از نسیم سرد پاییز است
دل بی تاب و بی آرام من از شوق لبریز است
به هر سو چشم من رو میکند فرداست
سحر از ماورای ظلمت شب می زند لبخند
قناری ها سرود صبح می خوانند
من آنجا چشم در راه توام ناگاه
ترا از دور می بینم که می ایی
ترا از دور می بینم که میخندی
ترا از دور می بینم که می خندی و می ایی
نگاهم باز حیران تو خواهد ماند
سراپا چشم خواهم شد
ترا در بازوان خویش خواهم دید
سرشک اشتیاقم شبنم گلبرگ رخسار تو خواهد شد
تنم را از شراب شعر چشمان تو خواهم سوخت
برایت شعر خواهم خواند
برایم شعر خواهی خواند
تبسم های شیرین ترا با بوسه خواهم چید
وگر بخت کند یاری
در آغوش تو
ای افسوس
سیاهی تار می بندد
چراغ ماه لرزان از نسیم سرد پاییز است
هوا آرام شب خاموش راه آسمان